

بنیاد سیزدهمین سالگرد شهادت دکتر علی شریعتی

ویژه نامه سمینار دکتر
شریعتی و تجدید حیات
تفکر اسلامی



خدا یا بمن تقوای سیزده سالگرد یادآور ابوه مسئولیت بفرم
و از تقوای پر سیزده مصوم دارم در خلوت غزلت بپوشم.

از نیایش

انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

شهادت حضرت در صحنه حق
و باطل همیشه تاریخ است
شریعتی

شهادت حضور در صحنه حق
و باطل همیشه تاریخ است

فهرست مقالات

صفحه	عنوان
۴.....	□- بیانیه و سرمقاله
۵.....	□- زندگینامه شهید دکتر علی شریعتی
۷.....	□- علی شریعتی متفکر پیشتاز
۸.....	□- از یک متفکر اسلامی چه انتظاری باید داشت
۱۱.....	□- روح خدا
۱۲.....	□- ده سال مصاحبه با شریعتی
۱۶.....	□- شریعتی- امامت، اجتهاد و روحانیت متعهد
۲۲.....	□- اقبال و شریعتی
۳۰.....	□- راز و نیاز شهید دکتر مصطفی چمران
۳۲-۳۳.....	□- شعر- ای قامت سرسبز بیداری، هستی و خواهی بود. با یاد معلم شهید شریعتی
۳۴.....	□- شریعتی از دیدگاه شخصیتها
۳۸.....	□- علی رفت بخاک
۴۹.....	□- به هر که می رود بگو پگاہتر، به گاهتر



● ویژه نامه سمینار شریعتی و تجدید حیات تفکر اسلامی

● به کوشش انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

● خرداد ماه ۶۹

● چاپ از موسسه کیهان



پایانه و سرمقاله



اصلاح و مصالح و نهضت اصلاحی و تجدید فکر دینی یک آهنگ آشنا به گوش مسلمانان است و لیس مسلماً در هیچیک از کشورهای اسلامی نهضتی به عمق و وسعت نهضت اسلامی ایران که به طور روزافزون در حال گسترش است وجود ندارد و سدهایی است که در این نهضت اسلامی شخصیت‌های روحانی و غیرروحانی شرکت داشته و یا دارند و هر کدام سهمی دارند، فسرانند، برخی شخصیت‌ها یا گروه‌ها از سال‌ها پیش از آغاز نهضت فعالیت‌های ثمربخش اسلامی فکری، با عملی داشته‌اند که در آمادسازی اندیشه نسل امروز برای شرکت در نهضت عظیم اسلامی نقش مؤثر و قاطع داشته است. برخی دیگر با فداکاری‌ها، جانفشانی‌ها، تحمل زندان‌ها و تبعیدها به این نهضت قاطعیت و قداست و ارزش بخشیده‌اند بخری در اوج دادن و گسترش دادن دامنه نهضت و احیاناً در جهت خاص دادن به آن عامل مؤثر به شمار می‌روند، معلم شهید دکتر علی شریعتی با ارائه اسلام اصیل و تشیع علوی به نسل در بند آنروز آماده به مبارزه با ملاء و مترف زمان نمود و امیدویناشاطی تازه در مبارزات ملت مظلوم ایران بوجود آورد، ندای دردناک او که حاکی از شناخت دقیق از علل انحرافات نسل سرگردان دوران ستمشاهی بود، برافروختن - منورمان کرد و از عشق به اسلام لبریزمان نمود، دغدغه درد عظیم ربه جانمان ریخت و همگان ربه بازگشت به هویت انسانی خویش فراخواند.

او مسئولیت شعبه بودن را یادآورمان شد و یادمان داد که همواره سر بر خانه گلین علی و قاطعه بگذاریم و از دردهایی که در طول تاریخ نسل به بند کشیده ماهواره از آن رنج می‌برد و خون دل می‌خورد با خود و با آنها که به وسعت یک تاریکیه نحوا کنیم و بر این درد، خونابه اشک از چشمانمان جاری سازیم و بر بدبختی این قوم به تاریخ رفته «با علی» اما «بی علی» بگیریم. او با دادن شناخت نواز امامت امامانمان ما را به درهای گرانها و ثمین وزینی که در فرهنگ و مسلمانان داشتیم و داریم واقف گرداند و ما را از آن بیخودی و مسخ شخصیت به خود آگاهی و بازگشت به خویشتن خویش واقف گرداند و ساریای وجودمان را پراز درد کرد و آتشیان زد و برافروختن که وقم فاندز

شراب ظهور آمانها و اندیشههای متبلور را در نیایش شیمی را که در زیباترین روح پرستنده تجلی می‌یافت به کاممان ریخت به ما یاد داد که آن امام همام را «سجاده» نه در بستر بیماری که در سنگر جهاد سراغ بگیریم و از نیایش او، مکتب آگاهی، نیاز و عشق و جهاد را فراگیریم. انتظار دلت‌آور را که فلسفه تسلیم است یا انتظار مذهب اعتراض که فلسفه حیات و پویش و جوشش است نفی کنیم.

او بار دیگر قرآن و اسلام را به عنوان ایدئولوژی و سیستم فکری مطرح کرد، اسلام را در جنگ عقاید و در متن زندگی و زمان و در گریه‌ها و مسئولیت‌های انسان این عصر مطرح ساخت و یادمان داد که چهره شکوهمند انسان کامل و ایده‌آل را در آئینه اسلام اصیل بنگریم. شریعتی با جهت‌گیری درست در مبارزات و با ارزیابی و یافتن علل انحرافات، کوشید تا ابعاد تجزیه شده و اعضا، متلاشی شده ایدئولوژی اسلامی را، پیکر زنده اسلام را که در طول تاریخ بوسیله خدعه‌های سیاسی، قطعه قطعه شده بود جمع کند، و در این راه، او که هیچگاه از رنج مردم و سرنوشت ملت به بند کشیده‌اش غافل نبود، از انزوای تأملات عمیق فلسفی و گوشه‌های امن و بیدرد و بحث‌های صرفاً فکری و ذهنی بیرون ناخست و به جبهه آزادی اندیشه و تفکر رفت و در این راه شهید و آماج ضربات آشکار و پنهان سلطه‌گران و شیروشنفکران غریزه و چپ‌نما قرار گرفت.

بهر حال، شریعتی از میان ما به سوی یگانه تنها که به او اخلاص می‌ورزید شافت و اینک ما مانده‌ایم با گوله‌باری از مسئولیت و تمهد. و اکنون که تجدید حیات اسلام چه به لحاظ ایدئولوژی و چه به لحاظ گسترش موج مبارزات آزادپیش ملل مسلمان، یکی از مهمترین پدیده‌های سیاسی اجتماعی عصر حاضر است. شأن و جایگاه شهید شریعتی به عنوان یکی از متفکران متجددین حیات اسلامی بسی جای مذاقه و تأمل دارد. باید توجه داشت که بخشی از عواملی که به ظهور پدیده‌ش حیات اسلامی و وقوع انقلاب اسلامی مان مربوط می‌شود، مرهون تلاش‌های اندیشمندان بزرگی چون شهید شریعتی و شهید مطهری بوده است. پرواضح است که این نظریه‌پردازان و متفکرین اسلامی، رسالتی عظیم در تحقق بنیانهای فکری که در نهایت منجر به ثمر نشستن تفکر نوین اسلامی گشته است داشته‌اند و در همین راستاست که شهید شریعتی به عنوان یکی از مبلغان مکتب اسلام و گسترش موج اسلام‌خواهی میان جوانان مسلمان و به عنوان یکی از احباء گران بزرگ نهضت احیاء هویت ملل مسلمان شناخته می‌شود.

نقش شریعتی در بیدارگری و طرح اسلام انقلابی به عنوان ایدئولوژی انقلاب در میان جوانان مسلمان حائز اهمیت است که در نهایت، نیروهای جوان و مخلص انقلاب را با داشتن پشتوانه‌ای از تفکر اسلام ناب به جنبش و تحرک در آورد و آنان را بصورت سربازان مخلص در خدمت انقلاب و اسلام و رهبری معظم آن قرار دهد.

آن شهید بزرگوار، نیازهای جامعه اسلامی را برای رویارویی با سلطه فرهنگی سیاسی غرب بخوبی درک کرده و در راه افشای سلطه فرهنگی غرب و شناساندن هویت اصیل اسلامی تمام دردها و رنج‌ها را به جان خرید و در این راه بی‌وقفه و بدون لحظه‌ای تأمل و درنگ و رعایت مصالح شخصی، با دو نیروی انقلابی نداشتن و نخواستن که انسان را به وادی سکوت و سکون می‌کشاند، تلاش کرد.

انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران با اعتقاد به اصل تضارب و تلاقی افکار و نقد و بررسی آزاد افکار اندیشمندان متعهد بر آن است تا به نقد و بررسی آثار و اندیشه‌های دکتر شریعتی بپردازد و اعتقاد راسخ دارد تنها راه تعالی اندیشه رسیدن به اسلام ناب بررسی تفکر و اندیشه بزرگان بدون هوچی‌گری و عشق و علاقه فردی و رابطه‌های عاطفی و سرخوردگی‌های مرید گونه است که راه تحقیق و تفکر و مذاقه و کارایی فکر را بر روی متفکر می‌بندد.

ما معتقدیم که امروزه بیش از همه وقت به تأملات فرزانیگانی همچون شهید مطهری و دکتر شریعتی که عالی‌ترین و پربارترین میراث فرهنگی و مکتبی ما را تشکیل می‌دهند نیازمندیم. و با طرح اندیشه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تأملات دینی آنان و به بحث و نقد نشستن آنها و تضارب آراء و اندیشه‌های این بزرگان راهی نوین در معرفت دینی و استنباطات و برداشتهای دقیق و فنی‌تری برای نسل امروزی ما پدید خواهد آمد و فرزند مبارکی که در این تلاقی و ترابط آراء پدید می‌آید فرزند خلقی خواهد بود که بقوت آن همه باید کمر همت بزنند.

و در نهایت این کلام را به ذکر جملاتی از نیایش آن شمع محفل بشریت و مطرح کننده تشیع علوی و مبین تسنن محمدی مزین می‌نماییم، باشد که با آشنائی با اندیشه این معلم بزرگ پاسداران و حافظان این انقلاب را پیش از پیش در خدمت اهداف و والای انقلاب اسلامی قرار دهد و کلام ایشان و سایر متفکران انقلاب هدایتگر و روش‌بخش راه پرنشیب و فراز تحقق اسلام ناب محمدی گردد.

خدایا به من تقوای شیر پیاموز تا در انبوه مسئولیت تلفزم و از تقوای پرهیز مصونم دار تا در خلوت عزلت نبوسم

انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

در دوازدهم آذرماه ۱۳۱۳ شمسی در مزینان، یکی از روستاهای دورافتاده خراسان بدنیا آمد. نخستین معلم او پدرش استاد محمدتقی شریعتی، یکی از پایه گذاران «جنبش نوین اسلامی» بود. بعدها دانش آموز و دانشجوی رزمنده تربیت کرده است.

علی در ناحیه مزینان شرایط زبست دشواری را از سر گذراند و در میان ستمدیدگان و تهیدستانی زندگی کرد که واژه مستضعفین را درباره شان به کار برد و بدینسان عملاً ستم رژیم فاسد پهلوی را روی پوست خود احساس کرد. وی از سالهای کودکی در محاصره دردها و رنج ها و مشکلات و فلاتهای مستضعفین تهیدست قرار داشت. این تجربه ها عمیقاً بر او تأثیر گذاشته و در نتیجه نفرت از ستمکاران و جباران، و ثروتمندان و استعمارگران در درون او رشد یافت و در همه سخنرانیها، درسها و کتابهایش تجلی یافت.

علی تحصیلاتش را در دبستان ابن هبیم و دبیرستان فردوسی مشهد ادامه داد. و پس از آن وارد دانشسرای عالی مشهد (تربیت معلم) شد و با گذراندن یک دوره دوساله به عنوان معلم در احمدآباد یکی از روستاهای اطراف مشهد استخدام شد. ضمن کار تعلیم به تحصیلات دانشگاهی اش ادامه داد و پس از پنج سال دوره لیسانس ادبیات فارسی را به پایان رساند.

علی در دوره تعلیم و تعلم در مشهد، در سال ۱۳۳۵ با یکی از همکلاسیهایش «پوران شریعت رضوی» ازدواج کرد.

علی ضمن تحصیل در دبیرستان، از طریق «کانون نشر حقایق اسلامی» (که باز بوسیله پدرش استاد محمدتقی شریعتی بنیان گذارده شده بود) به «جنبش نوین اسلامی» پیوست و یکی از فعالترین اعضای این سازمان انقلابی گردید.

در این کانون بود که او آغاز به چاپ مقالات تحقیقی، فلسفی و انقلابی نمود. شریعتی در سال ۱۳۳۴ به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد وارد شد و رشته ادبیات فارسی را برگزید و در این سال نخستین اثر تحقیقی اش به عنوان «تاریخ تحول فلسفه» را به چاپ رساند.

علی ضمن تحصیل در دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، بیش از پیش با فکر انقلاب اسلامی آشنائی یافت و در راه رسیدن به این آرمان فعالانه مشارکت جست. وی همچنین با روزنامه خراسان و مجله فرهنگ مشهد در زمینه نوشتن مقالات همکاری می نمود.

این دوره مصادف بود با نهضت ملی شدن صنعت نفت به رهبری آیت الله کاشانی و دکتر



زندگی نامه شهید دکتر علی شریعتی

● درک تفاوت شرایط حاکم بر دو مقطع زمانی، اصلی است که باید به هنگام قضاوت درباره گذشتگان رعایت نمود تا از خط عدل و انصاف خارج نشد.

مصدق، پس از سقوط مصدق طی یک کودتای نظامی به رهبری سازمان سیا و سفارت آمریکا در تهران به سال ۱۳۳۲، علی به نهضت مقاومت ملی ایران پیوست.

علی شریعتی به مدت هشت ماه در تهران زندانی بود و شکنجه می‌شد، او پس از آزادی به مشهد بازگشت و ضمن ادامه کار معلمی، تحصیلاتش را ادامه داد.

شریعتی در سال ۱۳۳۸ از دانشکده ادبیات مشهد فارغ‌التحصیل شد.

علی استعداد و هوش خارق‌العاده‌ای داشت بهترین دانشجوی دانشکده ادبیات بود. از این رو شورای استادان دانشگاه وی را مستعد ادامه تحصیل در خارج از کشور شناخت و به او بورس داد. اما از دید سازمان امنیت شاه ساواک، پرونده تاریک او، دلیل اصلی رد شدن اجازه خروج وی از کشور بود. ولی سرانجام مجبور شدند به او گذرنامه بدهند و علی در سال ۱۳۳۹ تهران به مقصد فرانسه ترک گفت.

علی پس از ورود به فرانسه، به شاخه اروپائی سازمان انقلابی جوانان ملی ایران پیوست و نوشتن مقالات سیاسی و انقلابی را آغاز کرد. و مدتی بعد، در سال ۱۳۴۱ او به پاری دوستانش و جبهه ملی (اروپا) در ماه مه همان سال جبهه ملی ایران را در آمریکا پایه گذارد.

پس از کنگره اول شاخه اروپا که در وین بادن (آلمان غربی) برگزار شد، علی شریعتی به سردبیری روزنامه سازمان گمارده شد و نخستین شماره ماهنامه «ایران آزاد» را چندماه بعد منتشر ساخت.

در همان زمان، او با جبهه آزادیبخش فرانسه و سازمان «المجاهد» همکاری می‌کرد. او قلم و دانش خود را در خدمت خلق الجزایر گذاشت و در جنگ آزادیبخش به یاری آنان شتافت. از این راه بود که شریعتی با متفکران و نویسندگان برجسته‌ای چون فرانتس فانون، هواری بومدین و بن‌سلا آشنائی یافت.

دوستی صمیمانه او و فرانتس فانون در سال ۱۳۴۱ وی را به ترجمه‌ی یکی از آثار فانون به نام «دوزخیان زمین» ترغیب نمود. علی ضمن اقامتش در فرانسه با بسیاری دیگر از نویسندگان و فیلسوفان برجسته نیز آشنا شد، از آن جمله گوروچ، لویی ماسینیون (که هردو استادان او در دانشگاه سوربن بودند)، شوارتز، سارتر، هانری لوموز و ژان کوکتو. این متفکران در آشنائی او با فلسفه و جامعه‌شناسی غرب به او یاری کردند. او بخصوص به آثار گوروچ، جامعه‌شناس مشهور فرانسوی علاقه داشت و بیش از همه کلاسهایش گوروچ را می‌شناخت.

● - دکتر شریعتی از معدود کسانی بود که با نام اسلام در مقابل مکاتب شرقی و غربی ایستاد و با منطقی عالی و بیانی شیوا، بسیاری را مجذوب اسلام نمود.

● - این همان شیوه دشمنان بظاهر دوست اوست که با مطلق کردن او، که بدترین دفاع از یک انسان است زمینه حمله به او را فراهم کردند.

پس از پایان تحصیل و اخذ دکترای جامعه‌شناسی و تاریخ اسلام از دانشگاه سوربن، شریعتی به ایران بازگشت. اما به دلیل انتقادهای و فعالیت‌های آشکار بر علیه رژیم ستعمار پهلوی، بازداشت و شش ماه زندانی شد.

پس از بازداشت او، اعتراضات شدیدی بعمل آمد. بخصوص استادان او در فرانسه و دوستانش در سازمان انقلابی بین‌المللی این



عمل را محکوم کردند و دولت وقت هویدا مجبور شد او را آزاد کند. گرچه شریعتی دکترای دانشگاه سوربن را داشت، او را شغل معلمی به یکی از دبیرستانهای فردوس که شهر کوچکی در حوالی مشهد است، فرستادند. اما رژیم سرانجام عقب نشست و او را به کار تعلیم در دانشگاه مشهد دعوت نمود.

از این زمان، علی نشر مفاهیم و افکار اسلامی را آغاز کرد. و آنگاه که نامش بر سر زبانها افتاد، دانشجویان و نسل جوان، که می‌خواستند حقایق ایدئولوژی اسلامی را بشناسند، گرد او آمدند تا به سخنرانیهایش گوش فرادهند. تعلیم او به سرعت در سراسر ایران گسترش یافت و دانشگاههای شهرهای مختلف از او دعوت به سخنرانی کردند. او این دعوتهای را مشتاقانه پذیرفت و مرتباً مسافرتها‌ی کرد و بخصوص سخنرانیهایش را در دانشگاهها برگزار کرد تا تعالیمش را میان تحصیل کرده‌ها و روشنفکران پراکنده سازد.

سال ۱۳۴۹ سخنرانیها و تعلیم مردمی و انقلابی دکتر شریعتی در باب اسلام‌شناسی، ایدئولوژی اسلامی و تاریخ ادیان در حسینیه ارشاد در تهران آغاز شد و تا سال ۱۳۵۲ طول کشید. سخنرانیهای او نه تنها دانشجویان و روشنفکران، بلکه مردم عادی را نیز جذب کرد.

رژیم شاه که نمی‌توانست وجود سخنرانیهای دکتر شریعتی و حسینیه ارشاد را تحمل کند، این گمان را در سال ۱۳۵۲ تعطیل کرد و کوشید دکتر شریعتی را بازداشت نماید. وی مخفی شد. ساواک پدرش را به زندان انداخت تا دکتر شریعتی را مجبور به معرفی خود کند. علی سرانجام پس از ۲ ماه خود را معرفی کرد و بلافاصله زندانی شد و ۱۸ ماه تمام شکنجه و حبس را تحمل کرد. ضمن این دوره ساواک کوشید او را به اعلام حمایت از رژیم شاه مجبور کند، که علی در پاسخ دست رد بر سینه رژیم جلد پهلوی زد.

بقیه در صفحه ۵۰

علی شریعتی متفکر پیشتاز

نوشته یان ریشار

استعمار وجدانها

علی شریعتی قبل از هر چیز یک ایدئولوگ است. او آموزگار نسلی به خطر افتاده است و اندیشمندی را در گستره پهنای پیکارهای جهانی جوینده جهان سوم بنا ساخته است. او مسائل استعمار و استعمار نو را خاصه در آسیا و آفریقا شدت احساس کرده است. شریعتی به ویژه به استعمار فرهنگی سخت تاخته است که خلفها را در اسیلترین واکشهایشان از خود بیگانه می کند. رسم بر این است که در استعمار نو، استعمار اقتصادی خلفها را نکوشت کند، ولی شریعتی استعمار وجدانها را تشریح می کند که ملتها را از وجدان هویتشان می گسلد.

ایران بیش از همسایگانش در معرض این خطر است. فی المثل، نویسنده ایرانی آل احمد پانزده سال پیش در جزوهای به نام غربزدگی (که مدتها در حبس سانسور بود) این مرض فرهنگی را محکوم داشته بود. شریعتی می داند که انحراف از فرهنگ ملی عواقب اقتصادی و سیاسی دارد. ایدئولوژیهای غربی نه همان اجازه نمی دهند که این بیگانگی واپستند، بلکه واکشهای اصیل خلفهای مسلمان را فلج می کنند؛ نه لیبرالیسم کاپیتالیست که مسئول و بهره مند از این بیماری است و نه آیین های سوسیالیست مارکسیست که چون پویاییشان را از دست دادماند به سطح ضد انسانی و ضد مذهبی می گرایند.

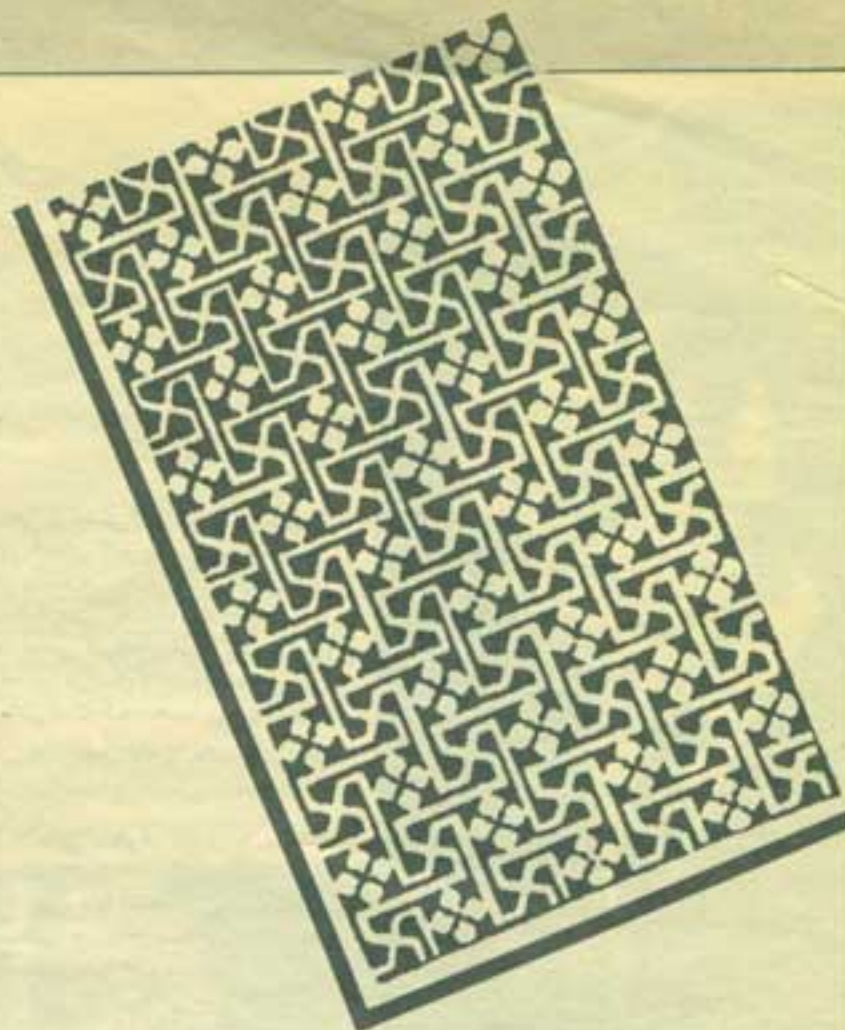
شریعتی در انسان گرایی اسلامی ایدئولوژی یگانگی را می بیند که می تواند نه فقط ایران بلکه همچنین همه خلفهای ستم کشیده را رهایی بخشد. مراد از اسلام نه آن صورت تباهی گرفتاری است که جوامع مسلمان معاصر می نمایانند بلکه منظور آن جامعه آرمانی است که محمد پیامبر اسلام بنایش نهاد و خلفای اموی به زوال و جباری کشاندند.

دین منحرف شده

ایمان همان چیزی است که به فرد، عزم مبارزه و به جمع، مایه انسجامش را می دهد. نزد شریعتی، جوامع ملحد غم انگیز و نادلپذیرند، زیرا خرسندیهای مادی فریبندناپذیر و به سر خوردگی می انجامند. شریعتی با روحی بسیار مذهبی (گاهی با صفت عارفانه) همچنین عمیقاً شیعی است، دائم به قهرمانان تشیع روزگار گذشته مانند علی، حسین، ابوذر غفاری، خضر استناد می جوید و کنفرانسهایی متعددی را وقف آنان می کند. به زعم او دو اصل ویژه تشیع نباید عامل محرک رهایی باشند: اول امامت، یا حکومت روحانی و سیاسی رهبری که مردم او را به جان و دل بپذیرند. امت اسلامی نظیر جامعه مسیحی با حضور رازورانه مسیح به هم پیوسته نیست بلکه با حرکت به گرد زعمیه خود به هم جوش می خورد. دوم عدل، که تشیع آن را به پایگاه یک اصل الهی برگشیده است: عدل ضروری ذات خداوندی است، و جامعه آدمی نمی تواند قانون جبارانه را بپذیرد، همان قانونی که امامان را پیکار کشته و اسلام را به انحطاط کشانده است.

اسلام دینی است که به شخص آدمی احترام می گذارد، اطاعت محض را از هیچ کس جز خداوند روا نمی دارد و خودمختاری خودش را تسلیم مجری اقتصادی نمی کند. اسلام تنها پشتیبان یک ایدئولوژی ترقی و انقلاب دایمی است و جلوی هر کوششی را برای برگشت به قدرت استبدادی و انحطاط سیاسی می گیرد. بقیه در صفحه ۵۰





از یک متفکر اسلامی چه انتظاری باید داشت

چه سخت است قضاوت نمودن درباره شخصیهائی که در یک مقطع خاص زمانی، که شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن تفاوت زیاد با مقطع کنونی و شرایط فعلی ما دارد، ظهور کرده‌اند. سخت‌تر و پیچیده‌تر آنکه علت اصلی و عمده این اختلاف، وقوع انقلابی به عظمت انقلاب اسلامی باشد که بر اثر آن تمام روش‌ها، معیارها، ارزشها، و کلیات سیاسی، اجتماعی جامعه تغییر بنیادی و اصولی کرده و روش‌ها و معیارها و ارزشها و وسایل و اهداف سیاسی- اجتماعی نوینی جایگزین آنها شده باشد. چه در اینصورت آنچه که تا دیروز بعنوان مسئله اصلی در جامعه مطرح بوده است، اینک شاید یک امر پیش یا افتادمای بیش نباشد.

یکی از متفکرین درباره تاریخ می‌گوید: این مورخ است که واقعیات را شکل میدهد و تاریخ را بوجود می‌آورد و چون مورخ با استفاده از کلمات و الفاظ زمان خود دست به چنین امری می‌زند و کلمات و الفاظ نیز که امروز برای یک هدفی معنا دارند، شاید دیروز دارای معنا و مفهوم امروزی نبوده باشند، پس نمی‌توان به تاریخ اعتماد نمود و بر اساس شرایط زمانی مورخ، گذشته را ارزیابی و مورد قضاوت قرار داد.

نظر فوق هر چند که آلوده به شک بوده و افتادن در دام تردید و اصطلاح «سینی سیم تاریخی» است و سووژن را نسبت به حوادث تاریخی بوجود می‌آورد و آنچنان نیز منطقی بنظر نمی‌رسد و در جای خود غیر قابل قبول است، لیکن شاید از یک جهت درست باشد و آن اینکه گذشت زمان کلمات و الفاظ و ارزشها را آنطور هم راحت نمی‌گذارد، و چه بخواهیم و چه نخواهیم به این مسائل «رنگ روز» میدهد.

اگر بپذیریم که شرایط حاکم بر اجتماع و جوامع مانند شرایط حاکم بر پدیده‌ها نیستند که ثابت و تکرارناپذیر باشند، مطلب رنگ روز گرفتن کلمات و الفاظ و ارزشها آنچنان هم دور از واقعیت جلوه نمی‌کند. (هر چند که اساس و اصول کلی حاکم بر جوامع، که به سنت الله و قانون الهی معروفند، لا تغییر و ثابتند.) انقلابی با ابعادی و به وقوع پیوسته است، در مدت پنج سال بعد از پیروزی آن عظیم‌ترین فراز و نشیبها و بحث‌انگیزترین اتفاقات به عرصه ظهور رسیده است. در تمام قلمروهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، تغییر عمده حاصل شده است. اینک در پس این همه تغییر و تحول ما به قضاوت درباره گذشتگان می‌نشینیم. چه اصلی را در این قضاوت باید رعایت نمائیم تا از خط عدل و انصاف خارج نشویم. آن اصل همان درک تفاوت شرایط حاکم بر دو مقطع زمانی است. البته نه دانستن یکسری

روح خدا



فریاد روزگار ماست
روح خدا
در روزگار فحطی هر فریاد
در روزگار فحطی هر جنبش
هر کوشش
فریاد روزگار ماست.
آری!
در روزگار مرگ اصالتها
بی تو دگر چه بگویم
چه را بسرایم
ای مطلع تمام سرودها
بی تو فرو نشسته دگر

حقیقت طلب، جسم ساز و در نتیجه فردی
معتقد به حرکات اجتماعی بر مبنای آگاهی
و تعهد انسانی به مبتنی بر ماده و اقتصاد.
۴- فردی معتقد به اصل امامت و ولایت به
عنوان یک اصل مهم اسلامی باشد.



۵- فردی معتقد به نیروهای مولد آگاهی
و تعهد یعنی روحانیت مبارز و مسئول باشد.
۶- فردی معتقد به «بازگشت به اصل
فرهنگی و اعتقادی خویش» باشد.
۷- فردی معتقد به تغییر بنیادی جامعه
و نظام وابسته به غرب مبارزه علیه ظلم
و استبداد و بی عدالتی باشد.
۸- فردی مخالف با جریانات روشنفکری
غرب زدگی و شرق زدگی و تقلید و تبعیت نابجا
از مکاتب گوناگون باشد.
تمامی موارد فوق الذکر را نه فقط شریعتی
بدون کوچکترین مسامحه در ایمان و اعتقاد
خویش داشته و از عهده آنها برآمده است بلکه

بود.
البته یک نکته لازم به توضیح است و آن
اینکه بعضی از ناآگاهان با سوءاستفاده از این
واقعیت (تفاوت شرایط زمانی بهیچانه اینکه
مرحله ای که دکتر شریعتی در آن قرار داشت
با مرحله ما متفاوت بوده است، در صدد رد
و نفی او و امثال او برمی آیند و می گویند
شریعتی در زمان خودش خوب بوده
و اشتباهات او نیز با توجه به آن شرایط
اجتناب پذیر و طبیعی بوده، ولی اکنون بطور
کلی بدر نمی خورد و دردی از دردهای ما را
نمی تواند در مان نماید.
ما اینگونه استنباط از مسئله «دو شرایط
متفاوت» را نیز غیر عادلانه و غیر واقعی
می دانیم و معتقدیم که اگر در بسیاری از
نظریات این متفکر دقت شود، عمیق ترین
تحلیل ها و صحیح ترین برخوردهای اجتماعی
و سیاسی را می توان از آن درک کرد.
بعضی ها نیز می گویند شریعتی تازه
میخواست کارش نتیجه بدهد که اجل مهلتش
نداد. این نظر هم غیر عادلانه است. شریعتی
در بسیاری از مسائل عالیترین نتایج را به ما
عرضه داشت، اما افسوس، دردی که خود
شریعتی نیز آن را بیان می کرد. و می گفت
گریبانگیر متفکرین می شود، گریبان خود او
را هم گرفت و آن اینکه وقتی مستفکری در
سطح توده ای مردم مطرح می شود «بطور
مطلق رد یا تأیید می شود» بدون اینکه
دانسته شود که چه گفته و چه میخواست
است.

بعضی ها هم که اختلاف دو شرایط حاکم بر
بعد و قبل از انقلاب را می پذیرند، می گویند
شریعتی در زمان خودش نیز نتوانسته است

خود یکی از متفکرین معاصر بوده است که
این امور را مطرح کرده و همه را بسوی آنها فرا
خوانده است.

شریعتی از زوایای پنهان مکتب اسلام
مسائل را کشف و عنوان کرده است که تا
زمان او کمتر کسی آن را مطرح کرده بود. او
یکی از قهرمانان مجرد و غارزدایی از اسلام
پاک بود. او یکی از قهرمانان مجرد
و غارزدایی از اسلام پاک بوده و سهم بسزایی
در نمایاندن اسلام اصیل داشته است. انسان
شناسی و جامعه شناسی زبده و کاردان بود.
و جزء معدود کسانی بود که با نام اسلام در
مقابل مکاتب شرقی و غربی ایستاد و با منطقی
عالی و بیانی شیوا، بسیاری را مجذوب اسلام
نمود.

اما انتظاری که نمی بایست از شهید
شریعتی داشته باشیم این است که انسان
مطلق باشد، متأسفانه چون مدعیان دروغین
طرفدار، از شریعتی بسرای
ارضای تمایلات سیاسی، اجتماعی خویش
او را مطلق کرده بودند ما نیز در دام این
تبلیغات کاذب افتادیم. یعنی خود بخود از او
انسان مطلق که کوچکترین خطایی نیز
نمی کند را انتظار داشتیم و این دور از حقیقت
و منطقی است.

این همان شیوه دشمنان بظاهر دوست
اوست که با مطلق کردن او که بدترین دفاع
از یک انسان است، زمینه حمله به او را
فراهم کردند.

۲- از او و آثار او سوءاستفاده شده باشد.
وقتی انسانهای طغی و سرکش، از خدا در
جهت اهداف غیر انسانی خود استفاده
می کنند، وقتی انسانهای از علم که یکی از
مقدس ترین مقاصد انسانی است
سوءاستفاده می نمایند، چگونه باید انتظار
داشته باشیم که گروهی بطور مودبانه و با
برداشت منطقی و یک جانبه از شریعتی
سوءاستفاده نکنند. سوءاستفاده از نام طلا
و ساختن طلای جعلی نمی تواند آنرا بی ارزش
کند.

۳- یک مرد با اصطلاح همه فن حریف
باشد!

شریعتی انسانی جامعه شناس بود و مسائل
اسلامی را عمدتاً از این بعد مورد ارزیابی
و بررسی قرار می داد. به گفته خود او اگر چه
به بعضی مسائل از جمله فلسفه علاقمند بود،
لیکن به دلایل خاص زمانی نتوانست در این
رشته مانند جامعه شناسی تبحر یک فیلسوف
را داشته باشد. اگر می بینیم بعضی از
مقوله های فلسفی که او مطرح کرده است، از
آنچنان پختگی و عمقی که معمولاً در نظریات
فلاسفه هست برخوردار نیست، یک چنین
مسئله ای در کنار بوده است. و البته این
موضوع، دیگر تحقیقات عمیق او را تحت
پوشش قرار نمی دهد.

ویژه نامه اطلاعات



ده سال

مصاحبه

باشریعتی

خبرنگار: سوالات زیادی در ذهنم وجود دارد اما نمی دانم چگونه به آنها نظم بدهم اینست که ترتیب سوالات دلیل بر تقدم و یا تأخر آنها نیست. با این توضیح بفرمائید در مورد اجتهاد چگونه می اندیشید؟

دکتر: اجتهاد که برجسته ترین شاخصه روح علمی و بیش اعتقادی اسلام است، نه تنها موجب می شود که اندیشه اسلامی در قالبهای ثابت زمان متحجر نشود و فهم مذهبی و قوانین و احکام دینی بصورت ستهای را کند و تبعدهای موروثی و اعمال تکراری و غیث و بی روح در نیاید و در مسیر تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی مرگ و زاد نیازها و مقتضیات زندگی، از حرکت باز نایستد و با زمان و زمینه جدید بیگانه نگردد و همواره نو بماند و مترقی و ضروری بلکه عاملی بود که طرز تفکر اسلامی، پیشاپیش زمان، همواره در حرکت و کمال باشد...

تنها از زمان عقب نباشد، که زمین را نیز با خویش به جلو برانند و از رکود و توقف روح اجتماعی و فکر علمی جامعه اسلامی مانع گردد و... این بود که علمای بزرگ اسلامی خود بزرگترین علمای غیر مذهبی بشمار می آمدند و مدارس اسلامی در عین حال

کانونهای محضر علوم طبیعی و انسانی بود و تفکیک میان روحانی و غیر روحانی عالم دینی و دانشمند غیر دینی و از همه سترتر «علوم قدیمه» و «علوم جدید»! یک پدیده تازه ای است پدیده ای است که با رسالت اسلام و روح و بیش اسلامی مغایر است.

خبرنگار: حال که بحث به این رسید و اعتقاد راسخ شما را نسبت به اجتهاد شنیدم مثلاً در ذهنم تداعی شد که شما در اکثر کتابها و سخنرانی هایتان روحانیت را شدیداً مورد انتقاد قرار داده اید تا جایی که گروهی شما را سبیل مخالفت با روحانیت می دانند. دکتر:

اول گفتند با ولایت مخالف است! بعد که دیدند یک میلیون نسخه کتاب و نوار از من درباره ولایت در دسترس مردم قرار گرفته، گفتند: نه با روحانیت مخالف است! (عقیده) خبرنگار: این مسئله حساسی است شما در بسیاری از کتابهایتان شدیدترین حملات را نثار روحانیت کرده اید بنابر این نمی توان گفت که فقط شایعه است لطفاً بیشتر توضیح دهید؟

دکتر: اول باید بر سر معنی «روحانیت»

توافق کنیم و مصادیق آن را معلوم نمائیم سپس از مسئله انتقادات و نظریات من در این باره صحبت کنیم. (میز گرد) (مقاله روحانیت با علمای اسلام)

... در اسلام و بخصوص در تشیع از همه قوی تر و روشن تر، شخصتهای مذهبی مان را عالم می گویم. الان هم، این اصطلاح هنوز هست. مثلاً وقتی می گویم: الان هم، این اصطلاح هنوز هست. مثلاً وقتی می گویم: علمای دعوت بکنیم. علماء اینچور گفتند «مقصود روحانیون مذهبی هستند یعنی مقصود شخصتهای دینی هستند اصطلاح اسلامی و شعی برای مقام دانشمند دینی عالم است و اصطلاح مسیحی روحانی است. ... عالم دینی یعنی آن کسی که مذهب را می شناسد متخصص دینی است، تحصیلات و تحقیقات دینی کرده است و به روح و هدف و روابط و قوانین آن آشناست همانطور که متخصص قلب، عالم متخصص زمین شناس و عالم متخصص فلسفه داریم. یک عالم دین هم متخصص دین شناسی و اسلام شناسی است. فقیه هم به همین معنی است. اینکه قرآن دستور می دهد «لیتفقوا فی الدین» دفعه به

معنی علم است) یعنی «در دین عمیقانه بیندیشید و آنرا آگاهانه و درست بشناسید»! (تشیع علوی و صفوی)

خبرنگار: به این ترتیب شما نه با علمای مذهبی که ریشه در صدر اسلام دارند (به روایت تشیع علوی) بلکه تا اصطلاح روحانی مخالفید پس با علما اختلاف ندارید؟ ریشه این شایعات را در چه می بینید؟

دکتر: می گویند تا با انواع حمله ها، ما را بعنوان عده ای یا فرد و افرادی که با روحانیت مخالفند جلوه بدهند و به این عنوان حمله می کنند و هدفشان اینست که ما را وادارند تا بعنوان دفاع از خود به روحانیت حمله کنیم و این حمله در جامعه باین شکل تجلی کند که گروهی یا قشری یا عده ای از روشنفکران این جامعه، با روحانیت مخالفند این هدف است و برای اینکه نقش اینان برآب شود و به هدفی که دارند که هدفی است به نفع دشمن نرسند، باید همه تحریکات دروغین و کاذب و اتهاماتی را که به ما میزنند بکوت بر گزار کنیم و حتی دفاع نکنیم و به قضاوت انسانهای دقیق و درست واگذاریم تا این نسخه بسیار انحرافی را نگیرند که: فردی یا افرادی با روحانیت مخالف است این را همینجا بگویم که کسی چون من و امثال من که این حرفها را میزند و اینجور عقایدی دارد و این چنین فکر می کند ممکن است انتقاداتی به شیوه تبلیغ مذهبی یا شیوه تحلیل بعضی از مسائل اعتقادی داشته باشد ممکن است با روحانی یا روحانیت در بعضی از مسائل اختلاف سلیقه داشته باشد و ممکن است من یا فلان عالم مذهبی روحانی بی که عالم جدید مذهبی است و روحانی واقعی دین است، اختلاف فراوانی داشته باشیم او به شدت به من بتازد و من به شدت با او حمله کنم، اما اختلاف من و او اختلاف پسر پدري است در داخل است و وقتی که به همسایه و همسایه میرسد ما یک خانواده هستیم و گوش می کنیم تا

اختلاف خانوادگی این سل و سل پیش را که هر دو براساس یک ایمان یک نصب و یک دلسوزی و یک هدف است - بکوچه و بازار - نکشیم و در معرض عام مطرح نکنیم تا کسی که نه تنها با من یا بان سل پیش - یا اصلاً با این خانواده دشمن است بهترین وسیله را در دست بگیرد.

این است که هرگز برای یک لحظه، گریبان نسل قدیم و گریبان کسانی را که بعنوان مقام علمی منزلت منعی هستند رها نمی کنیم، انتقاد میکنیم پیشنهاد میکنیم، اما در برابر یگانگی تسلیم محض آنها هستیم. در داخل خانواده اختلافات زیادی هست، اما این بجه باید بسیار خود خواه و یا بسیار کورن باشد که تحریکات کوجه را به داخل خانواده بکشد و با اختلافات خانوادگی را بکوچه برود و چنین کاری را نخواهم کرد و نخواهم کرد. هر چند دائماً وسوسه کند و هر چند دائماً حمله کند و هر چند شب و روز مروتک تحریک ما باشد و هر چند بتواند جسی از ادعای را مشرب کند روشن شدید! (اسلام شانس، ارشاد - تهران)

خبرنگار: کاملاً گفتید در مقابل بیگانه از آنها دفاع کرده اید ممکن است یک نوع را ذکر کنید؟

دکتر در سال ۱۳۳۸، انجمن دانشجویان ایرانی فرانسه که آن ایام دستهایی بود - جلسهای داشت با حضور آقای جهانگیر تفضلی و آقای رزم آراء سخنرانی می فرمود و تعبیراتی از این قبیل که: «من هر وقت در ایران، از جلو مسجدی میگذشتم و صدای واعظی را می شنیدم... حال من بهم می خورد، او غم می گرفت! من این مذهب را دوست ندارم، متغرم، این آخوندها عامل بدبختی مملکت و پایگاه استعمار بودند... من برخاستم و هر چه جز پرزدم، اجازه حرف زدن ندادند، و بت گرفتم نوشتم نمیشد تا با داد و قال خودم را بر جلسه تحمیل کردم. آقاخان، مذهب که کلوجه قندی نیست که



با ادا و اطوار خاص زنان امستی که وینار کرده اند و برای شوهرانشان ناز میکنند بگوید: «من مذهب را اصلاً دوست ندارم.»! ثالثاً گفتید آخوندها پایگاه استعمار بودند این یک مسأله ذوقی نیست که بگوید من آخوند دوست دارم، من آخوند دوست ندارم، این یک مسأله عینی و تاریخی است، باید سند نشان دهید و مدرک، تا آنجا که من میدانم، زیر تمام فرار داده های استعماری را کسانی امضاء گذاشته اند، همگی از میان ما تحصیل کرده های دکتر و مهندس و لیسانسیه بودند و همین ما از فرنگ برگشته ها، یک آخوند یک از نجف برگشته اگر امضایش بود، من هم مثل شما اعلام میکنم که: «آخوند دوست ندارم!»

(اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی)
خبرنگار: آقای دکتر لطفاً بعنوان استاد تاریخ نمونه هایی از برخورد ضد استعماری روحانیت را ذکر بفرمائید؟

دکتر: این سید جمال آخوند قدیمی دهاتی است، پرورده ده اسداباد همدان که پیش از همه رهبران مرفقی آسیا و آفریقا

خطر را پیش از وقوعش احساس می کند و... این سید جمال است که وقتی می شود که «آنها می خواهند در اینجا پانک درست کنند!» برخورد می لرزد و به آیت الله میرزای شیرازی مثنی و قفیه سرچسته زمان می نویسد.

... سالها بعد شاعر آزادیخواه، آفریقایی می گوید: «... هنگامی می توان گفت که استعمار فرانسوی دیگر در آفریقا وجود ندارد که پانک کردی لیوئه، از این سرزمین برجیده شود!»...

این میرزای شیرازی، آخوند قدیمی که از اسم «کمپانی» می ترسد و آن عبدالقادر الجزایری که از موی سور و چشمزغ فرار می کند.

(اسلام شناسی تهران)

خبرنگار: در مقایسه روحانیت و دانشجویان کدامیک را بیشتر در نهضت فکری مؤثر می دانید؟

دکتر: برای آینده این نهضت فکری، برای بیداری مردم و احیای روح حقیقی اسلام و برانگیختن روح معترض و عدالتخواه شیعه علوی و رستگاری جامعه، به مطلاب بیشتر از شما (دانشجویان) امید بستم. چه عمر روشنفکری شما کوتاه است و چهار تا هفت سال بیشتر نیست و فردا که تصدیق گرفتید و جذب زندگنی شدید بید رنگ در طبقه بورژوا قرار می گیرید و خیالاتش از سرتان می پرد، اما این طلبه است که عمر مسئولیت اجتماعی با عمر حیاتش یکی است و تا مرگ، مسئول افکار و سرنوشته مردم می ماند، اگر طلبه بیدار شود...؟ و طلبه بیدار شده است!

(اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی)
خبرنگار: دکتر اکنون می خواستیم واژه روشنفکر مذهبی در مورد شما بکار ببریم اما بهتر دیدیم که ابتدا این واژه را خودتان تعریف کنید و بعد اگر موافق



بودید با بکار بردن آن گفتگو را ادامه دهیم.

دکتر: مذهب را من در یک کلمه «خودآگاهی» میدانم در برابر فلسفه و علوم و صنعت که «آگاهی» اند روشنفکر را کسی که نسبت به زمان و جامعه تقدیر تاریخی، روابط جبهه گیری ها، جهت ها، و سرنوشت گروهی خویش آگاهی دارد و در یک کلمه «وضع» یا «حیثیت» جمعی خویش را وجدان می کند و آن همان است که اسلام «فطرت» می نامد و دین همان که افلاطون در تعریف انسان او را «حیوان» سیاسی می خواند...»

خبرنگار: یکی دیگر از مسائل مورد بحث اینست که با توجه به آنچه که شما در مورد حاشیه نویسی های مفاتیح مطرح کردید این توهم پیش آمده که شما دعا را اساسا رد میکنید خواهش میکنم بفرمائید از نظر شما دعای اسلامی چه خصوصیاتی باید داشته باشد.

دکتر: عناصری که دعای اسلامی را تشکیل میدهد: یکی فصاحت و بلاغت زبان است. متون دعای اسلامی از زیباترین متون ادبی و هنری و عالی ترین نثر در زبان و نمونه بهترین کارگیری از فصاحت و بلاغت در میان است... دوم موسیقی کلام، کلمه، جمله، و تمام متن است...

سوم: عنصر فکری در دعای اسلامی است. عنصر فکری یعنی اینکه تمام متن دعای اسلامی از اول تا آخر (صحیفه نمونه کاملش) درباره خدانشناسی، انسان شناسی، اصول اخلاقی و اصول اجتماعی و حقوق افراد نسبت بهم و طبقات نسبت بهم و بیان ایدئال های بشری... چهارم عنصر سیاسی و اجتماعی در دعای اسلامی و بیشتر در دعای شیعه و تقریبا بطور انحصاری در دعای شیعه... دعای شیعی، بعد چهارم «جهاد» را نیز دارد و انسان مسئول زمان و متعهد در برابر سرنوشت مردم و شیعه ضد ظلم و ضد تبعیض و ضد استبداد را که ایمانش بر اصالت رهبری است و عدالتخواهی - زبان حق گوئی و سلاح مبارزه نیز هست و دعای شیعی، شعارهای انسانی و آرمان های اجتماعی مسئولیت های گروهی را که نیایشگر بدان وابسته است و جبر زمان و جور نظام های خلافتوار همواره میکوشند تا آنها را نابود کنند و بفراموشی سپارند، همیشه تازه و زنده و داغ نگه می دارد و مکرر، شب و روز و هر هفته و هر ماه، و همه وقت بر گوشها میخواند و بر دل ها تلقین میکند و در بهترین حالات و عمیق ترین و پر شورترین زمینه های روحی بر گردد، نیایشگر عرضه می نماید (نیایش)

خبرنگار: در ضمن صحبت از صحیفه نام بردید ممکن است در مورد این کتاب دعا

کمی بیشتر توضیح دهید؟
دکتر: صحیفه، کتاب جهاد در تنهایی است، و سخن گفتن در سکوت، و سنگر گرفتن در شکست و فریاد زدن در خفقان، و آموختن با لبهای دوخته و سلاح گرفتن یک خلع سلاح شده... و با این همه یک «کتاب دعا»!

... و در یک کلمه، اگر هیچ زبانی از ارزش نیایش سخن نمیگفت، جز کلماتی که صحیفه را ساختند، و آثار آنرا هیچ جا نمیتوانستیم یافت، جز در روحی که کلمات صحیفه را ساخته است. کافی بود که هر انسان آگاهی، نیایش را یکی از نیرومندترین عوامل تعلیف و تکامل روح و عاطفه نوع انسان در تاریخ

بشناسند و آنرا در ترتیب معنوی جامه بشری، دستی اعجاز گر ببندد و درسی که یک روح وحشی و سخت، همان اندازه پندان نیازمند است که روحی اهلی و نرم؛ روحی که هم معنی «دوست داشتن» را می فهمد، و هم زیباترینی «اشک» را، و هم می جنگد، و هم میداند که سر بر زانوی مهربان «او» نهادن و در زیر دستهای نوازشگرش، که دو منحن خاموش اند - به لذت تسلیم، رام بودن، از شکوه آدمی نمی گاهد!

خبرنگار: به این ترتیب برای بررسی نظریات شما ابتدا باید مفهوم و ازبهائی را که شما بکار میبرید بشناسیم. خواهش میکنم



عمده‌ترین این واژه‌ها را برایمان معنی کنید؟
دکتر: ولایت علی، امامت، عدالت، انتظار، مرجعیت تقلید نیابت امام، سهم، سوگواری، عاشورا و تقیه... برای رهائی از «ولایت جور»:

«ولایت علی»!

برای زدن داغ باطله و مهر کفر و غصب بر چنین خلافت «امامت»!

و برای واژگون کردن نظام تضاد و تبعیض مالکیت:

و برای ایجاد مرکزیت در نهفت:

«مرجعیت»

و برای تشکیل نیروها و نظم و دیسیپلین و تعیین جهت «تقلید».

و برای داشتن یک رهبری مسئول:

«نیابت امام».

و برای تأمین بودجه مبارزه فکری و اجتماعی و اداره تشکیلات و تأسیسات علمی، آموزشی و جمعی در نظامی که همه

بودجه‌های مذهبی را حکومت زور، بنام حکومت شرع میگیرد.

«سهم»!

و برای طرح مداوم جنگ تاریخی شیعه، انحراف تاریخ، غصبها و خیانتها و ظلمها و سرچشمه‌های فریب و دروغ و انحطاط و

بویژه برای زنده نگاهداشتن خاموشه شهیدان:

«سوگواری».

خبرنگار: بعنوان آخرین سوال هر سخن

و یا پیامی دارید بفرمائید که بگوش جان

شنوایم.

برای سیاست بازی، برای خدمت به

مملکت و برای تفریح و لذت بردن از زندگی

همیشه وقت است اما برای فراگیری وقت

همین الان است و میگذرد و انگهی بی‌ماه

فطیر است آدم بی‌اطلاع سیاستش قیل و

قالهای بیریشه است و خدمش پوچ و حقیر و

زندگیش گند، سطحی و عامیانه و بی‌ارزش،

ارزش و عمق و اصالت هر کاری به میزان خود

آگاهی، رشد شخصیت و سرمایه و غنای

فرهنگ و فکر آدمی بسته است و تو را

خداوند از استعداد این همه شدن محروم

نکرده است و حیف است که خود را محروم

کنی.

اگر بتوانید در این طوفان کاری کنید،

تنها به نیروی اعجازگری است که از اعماق

روح شما سرزند جوش کند و ارادای شود

سلح به آگاهی بی‌سلط بر همه چیز و نقاد

هر چه پیش می‌آورد و دور افکننده هر لقمه‌ای

که میسازند، چه سخت و چه شکوهمند است

که آدمی خود طباخ غذاهای خویش باشد.

مردم همه نشخوار کنند گانند. و همه

خورندگان آنچه برایشان بختاند، دعوی

امروز بر سر این است که لقمه کدام طبایخی

را بخورند، هیچکس بسفکر لقمه ساختن نیست!!....

«معلم انقلاب، دکتر شریعتی مطلب (معلم انقلاب دکتر شریعتی)

برگرفته از مجله راه زینب شماره ۴۱

خبرنگار: می‌دانیم که شما از مصلحت و مصلحت‌اندیشان زجر بسیار کشیده‌اید

زیباترین تعریفان از مصلحت چیست؟

دکتر: هیچ چیز غیر از خود حقیقت، مصلحت نیست.

(مسئولیت شیعه بودن)

خبرنگار: دکتر شما تحصیلاتتان را در

فرانسه گذراندید و این فرصتی بود تا با

نهضت‌های آزادیبخش جهان و هم چنین با

نویسندگان بزرگی آشنا شوید در همین اوان

شما نیز جزء یکی از افراد موسس جبهه ملی

در خارج کشور بودید ولی بعد از چندی از

جبهه جدا شدید اگر امکان دارد بفرمائید به

چه دلیل از جبهه ملی جدا شدید؟

« من از این جبهه ملی بی‌در و پیکر و معلو

از آدم‌های رنگارنگ که غالباً صداقت

راستی بان معنا که من در تمام دوستان

همفکر خود می‌دیدم و می‌بینم و در آنان

کم است ستوه آمدم.... یک نفر این جور

ادم.... از یک گله مردم ایرانی، پسان

ایرانیست، نیروی سومی، و حزب ایرانی و

سایر حیویات بیشتر می‌آرزد. شما شاید معنی

حرف مرا در نیابید و بعبارت بهتر آنرا البته

بفهمید ولی حسن نیتند. من که الان بوسیله

صد نفر ملی احاطه شده‌ام و در میان

حماتها، کودتایها، کج سلیقه‌گی‌ها،

حق‌بازی‌ها، خودخواهی‌ها، خودنمایی‌ها،

بیشعوری‌ها، گرفتارم میدانم زمانی‌ها یعنی

چه؟... زمانی اسم مستعار یکی از برادران

بود (پ. م) من اگر می‌ماندم بصورت آدم‌های

محترم بی‌عرضه در می‌آمدم. ظاهراً تعارف و

تجلیل.... ولی باطناً آلت فعل می‌شدم. آنهم

آلت فعل بجهت آنها - بجهتیکه غالباً بعزت

خودنمایی و دلخوری یا بعضی تودم‌های یا

هوس جوش و خروش کرده و کمی هم غرارت

پاک جوانی و کم و بیش خودخواهی و تأمین

شخصیت یکی دو سال است به میدان آمده‌اند

و این استعداد را ندارم.

خبرنگار: بعنوان یک روشنفکر بفرمائید

چه رسالتی برای روشنفکر قائلید؟

دکتر: رسالت روشنفکران زعامت و

حکومت و رهبری سیاسی و اجرایی و انقلابی

مردم نیست، این کاری است که در انحصار

خود مردم است و تا او خود به میدان نیامده

است، دیگری نمی‌تواند و کالتا کار او را تعهد

کند. بهترین چهره‌های روشنفکری، در

مرحله پیروزی یک انقلاب، نشان دادمانند که زعمای خوبی نبوده‌اند در رهبریایی که در آن تنها چهره روشنفکران همه جا به چشم می‌آمده است، غیبت نبوده کاملاً محسوس بوده است، جای خالی سیمای امی را هیچ دکتر و مهندس و فیلسوف و نویسنده و هنرمند و شاعری نتوانست است پر کند. کار روشنفکر «بیدار کردن وجدان جامعه خود آگاه کردن عوام، تفسیر و تحلیل مسلکی ایدئولوژیکه شرایط اجتماعی موجود، تبیین ایدئال‌ها و خط‌مشی‌ها و وارد کردن واقعیت‌های بهنجارها و نابهنجار زندگی اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی به احساس آگاهی مردم و استخراج منابع مکتوم و خام انرژی‌های معنوی و فکری در تاریخ و فرهنگ ملت و بالاخره تعلیم و تربیت سیاسی و ایدئولوژیک بوده است».

خبرنگار: مسئله قابل توجه در مورد روشنفکران ما اینست که عقیده‌اشان خالص نیست و تاثراتی از فرهنگ بیگانه یعنی ناسمجاس با جامعه دارد شما چه نظری دارید؟

دکتر: اشیاء بزرگ ما اینست که هنگامی که روشنفکران مرفقی ما از غرب‌زده سخن می‌گویند خود را فراموش می‌کنند و آنرا تنها در زنان و مردانی باز می‌شناسند که در آرایش و لباس و مصرف و سبک زندگی روزمره و ادا و اطوار اجتماعی و آداب معاشرت میمون وار و بی‌تجسس و انتخاب، از اروپایی تقلید می‌کنند در صورتیکه فاجعه غرب‌زدگی و تقلید ناآگاه از غربی شامل حال روشنفکران انقلابی و چپ‌گرای ما نیز می‌شود و اینگونه غرب‌زدگی بمراتب فاجعه‌آمیزتر و ریشه‌براندازتر و بیماری آن گروه فرهنگی‌ماب بی‌دفاع توخالی و خوش‌ذوق و برق و در یک کلمه «مصرف کننده مدرن است.... همانطور که تحصیلکرده‌های ما برای تحصیل به اروپا می‌روند و دکتر و مهندس و جراح و پلاستیک و زمین‌شناس و.... بازمی‌گردند. روشنفکران ما نیز به صورت سوسیالیست و قاشیست و اگزیستانسیالیست و ماسارکسیست و رادیکالیست می‌آیند و در جامعه مشغول کار می‌شوند (بازگشت به خویش)

راه زینب



● - باب اجتهاد را که مذهب ما باز گذاشته است و این بزرگترین عامل حیات و حرکت و نو ماندن مدام مذهب در هر زمانی و زمینی است.

شریعتی، امامت،

اجتهاد دور و حانیت متعهد

السلامین) جدا می‌کرد و در جای خود بیشترین دفاع را از روحانیت متعهد و مسئول می‌کرد.

اکنون که اسلام بعنوان یک قدرت منجی بشریت در جهان مطرح می‌شود و تنها مکتبی است که روی استقلال (نه شرقی، نه غربی) تکیه می‌کند و صدور انقلاب را به عنوان یک اصل مکتبی در نظر دارد، دشمن سعی دارد که جلوی این انقلاب را بگیرد. از آنجایی که دشمن برونی نمی‌تواند کوچکترین خنثی در اراده شکست‌ناپذیر امت وارد آورد در پی آن است که با ایجاد قطبی کردن جامعه ملت را به جنگ زرگری سرگرم سازد تا بتواند به هدفهای شوم خود نائل آید.

دامن زدن به اختلافات در میان اقشار دانشگاهی و روحانیت از آن جمله شگردها است که عده‌ای خواسته و یا ناخواسته وسیله قرار گرفته‌اند. عده‌ای با تکیه بر طرفداری از مرحوم دکتر شریعتی روحانیون را نفی و طرد می‌نمایند و از دکتر برای بهره‌برداری سیاسی و قطعی ساختن جامعه استفاده می‌کنند که مسلماً روح دکتر از این مسئله در رنج می‌باشد و در حالیکه دکتر سعی داشت روحانیت را فعالانه به محنت‌های سیاسی-

می‌کند. از آنجایی که اعمال روحانیت همیشه زیر ذره‌بین بوده خود بخود روحانیون منحط از جامعه طرد شده و نمی‌توانستند چندان در به فساد کشیدن جامعه نقش مهمی داشته باشند گرچه نمی‌توان منکر شد که گناه فساد در این قشر بیش از دیگران است، هر چند در هر زمانه‌ای روحانیونی پیشتر بوده‌اند تا برای کسانی که طالب حقیقت‌اند این توطئه دشمن به منظور بدنام کردن روحانیت مسئول و متعهد موثر واقع نیافتد.

روحانیون مسئول و متعهد در طول تاریخ تشیع همواره سد بزرگ راه طغایوتیان و پناهگاه مستضعفین بوده و همواره از عناصر قشر پیشتازان فکری- مبارزاتی می‌باشند. در نهضت سربداریه، جنبش تنباکو، انقلاب مشروطه، استبدادی بر علیه رضاخان، قلد، نهضت جنگل و نهضت ملی شدن نفت و قیام ۱۵ خرداد نقش روحانیت اسلام بعنوان پرچمدار حرکت خدائی خلق‌ها بخوبی نمودار و در پیشاپیش آنها می‌درخشد.

دکتر شریعتی همیشه حساب روحانیت متعهد و مسئول را از روحانیت وابسته به رژیم حاکم (بقول امام آخوند درباری و وعظ

سیاست اختلاف بیانداز و حکومت کنس سلاحی بوده است که استعمارگران برای ایجاد جدائی و انشعاب اقشار مختلف مردم از آن استفاده می‌کردند. روحانی و دانشجو به عنوان دو قشر از این اجتماع همیشه سوز و این استراتژی امپریالیستی بوده است و هر چند گاه یکبار این اختلاف را به منتها درجه خود می‌رساندند.

عوامل بیگانه و در رأس آن امپریالیسم آمریکا در ملول حکومت پهلوی بیشترین هم خود را برای بد جلوه دادن نقش روحانیون اصل بکار بردند و در این رابطه برآند جریان را هر چه بیشتر گسترده کنند و اکنون در جهت خنثی‌سازی این جریان شوم بهتر است ماهیت انقلابی قشر روحانیت مبارز و چگونگی برخورد آن شهید بزرگ تاریخ با آن را به محک ارزیابی زده و بسنجیم. تا عمق این فاجعه را دریابیم و از آسیب‌رسانی‌اش در امان باشیم.

روحانیون در یک روند کلی از نظر ترکیب و شکل‌بندی قشری از اقشار جامعه هستند که در عین حالی که خود بر جامعه اثر می‌گذارند از جامعه تأثیر می‌گیرند با این تفاوت که روند تأثیر گذاری آنان نقش عظیمی در جامعه ایفا

اجتماعی بکشاند و می بینیم این مسدودان سعی دارند به انحاء مختلف روحانیت را از صحنه خارج سازند.

جریانی دیگر سعی دارد که دکتر شریعتی را ضد روحانیت معرفی کرده و بدین ترتیب افکار دکتر شریعتی را از صحنه جامعه براند، و جامعه را از احساس و اندیشه متعالی او محروم گردانند. این هردو جریان آب به آسیاب امپریالیسم می ریزند.

باید دیوار ضخیمی را که استعمار سالیان سال بین دو طبقه روحانی و دانشجو کشیده بود، فرو ریزیم و از هیچ شخصیتی بت نسازیم و افکار و عقاید یک نفر را در جهت استبداد گروهی بکار نبریم تا بتوانیم در سازندگی جامعه نقش بزرگی ایفاء کنیم.

برای کمک به برداشتن این دیوار بهتر آن دیدیم که گفتارش را از کتابهای استخراج کنیم. باشد تا بر آنانی که چشمی حقیقت بین دارند مفید واقع شود:

شریعتی و امامت

●...اما کسانی چون من که هم مصلحت منطقی و منفعت شغلی و حفظ نوع و جهت دینی ما را مقید نمی سازد و هم برای حوزه علمی حرمت و اصالت قائلیم و مسجد و منبر و مدرسه را پایگاه حراست فرهنگ اسلامی و استقلال معنوی و پناهگاه حراست فرهنگ اسلامی و استقلال معنوی و پناهگاه توده می شماریم و برای ایجاد نهضتی اسلامی و حرکتی فکری و بیداری مردم به خطیب و طبله بیشتر از دانشجو استاد امیدواریم، نباید صمیمانه انتقاد نکنیم.

(امت و امامت)

●در مقدمه امت و امامت: در این مطالعه به نتایجی رسیدم، اما نه شما باید معتقد باشید که آنچه می گویم صددرصد درست است و نه من خود معتقدم که صددرصد درست است.

(امت و امامت)

●امت بی امامت نمی شود. از طرفی فرد انسانی وقتی عضو امت است که در برابر رهبری جامعه متعهد باشد و تسلیم، البته تسلیمی که خود آزادانه اختیار کرده است.

(امت و امامت)

فرد به مجردی که خودش را عضو می داند، باید امامت این امت را بپذیرد. اول بشناسد، سپس بپذیرد.

(امت و امامت)

امت جامعهای است که بر اساس هیچ پیوند خونی و خاکی، استوار نیست، امت جامعهای است که بر مبنای هیچ تشابهی در کار و شکل زندگی و درآمد شکل نیافته است.

(امت و امامت)

●... اکنون در این جهت ایدئولوژیک است که

معلوم می شود یک فقیه که تمام عمرش را فقط در فقه خشک گذرانده است، چقدر قیمت دارد. و می بینیم که در این نهضت و حرکت جهتدار، هیچ قهرمانی و مجاهدی و رهبری جانشین این فقیه نمی شود شما را از این فقیه بی نیاز نمی کند.

(خودسازی انقلابی)

●امت عبارتست از جامعهای که افرادش، تحت یک رهبری بزرگ و متعالی، مسئولیت پیشرفت و کمال فرد و جامعه را با خون و اعتقاد و حیات خود حس می کنند و متعهدند که زندگی را نه «بودن» به شکل راحت، بلکه «رفتن» بسوی بینهایت تلقی کنند.

(امت و امامت)

●انسانی که امام خود را نمی شناسد بمانند گوسفندی است که شبان خود را گم کرده باشد. این انسان، اگر خداپرست هم باشد، اگر موحد و مسلمان هم باشد، و اگر به دقت همه اصول اسلامی را بشناسد و باور داشته باشد و به همه احکام هم عمل کند اما در

زندگی امامش را نشناسد، مانند گوسفندی است که گله خود را گم کرده باشد.

(امت و امامت)

●اول گفتند، با ولایت مخالف است بعد که دیدند یک میلیون نسخه کتاب و نوار از من در باره ولایت، در دسترس مردم قرار گرفته، گفتند: نه، با روحانیت مخالف است.

●اولین کسی که طرح کرد که بانک را بگذارید نباید یک روشنفکر متجدد ضد مذهبی فرنگی ماب بود (میرزا ملکم خان).



●امام یک نقش بزرگی در زندگی دارد و اعتقاد به امام یک معنی بسیار عظیم و حساس را در زندگی متفکرین و دانشمندان و بخصوص تحقیق مسائل اجتماعی و بخصوص در زندگی کسانی که همیشه به سر نوشت و هدایت انسان می اندیشند داراست.

(امت و امامت)

●من، غیر نظامی، علی شریعتی، متهم به هر اتهامی که می توان بر زبان آورد، معتقدم به: مرجعیت علمی و به نیابت امام، برای رهبری فکری، اجتماعی و بسج نیروها و کارگیری از همه قدرتها و امکانات در راه پیروزی دین خدا، و زندگی خلق و آگاهی مردم است به عقیده من و سرگذشتان.

(عقیده)

●اول گفتند: با ولایت مخالف است! بعد که دیدند یک میلیون نسخه کتاب و نوار از من در باره ولایت، در دسترس مردم قرار گرفته، گفتند: نه، با روحانیت مخالف است.

(عقیده)

●امامت یک حق ذاتی است، ناشی از ماهیت شخص که یک منشأ آن خود امام است نه

عامل خارجی «انتخاب» و نه «انتصاب» منصوب بشود یا نشود، منتخب مردم باشد یا نباشد امام هست، چرا که دارای این فضائل است. خواه در زندان متوکل باشد یا بر منبر پیغمبر، همه امت بر سر دستش گیرند تا بگیرند و جز هفت هشت تن ارزش را نشناسند.

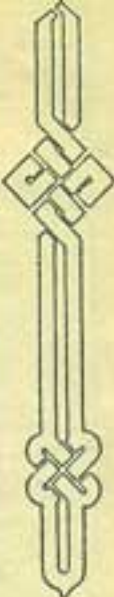
(امت و امامت)

شریعتی و اجتهاد

●باب اجتهاد را که مذهب ما باز گذاشته است و این بزرگترین عامل حیات و حرکت و نوآیند مدام مذهب در هر زمانی و زمانی است و نیز مخالفتی که شیعه همیشه با اشاعره و ظاهریه و اخباریه و دیگر متعصبان قشری داشته و دستوری که امام به علمای آگاه و مشول شیعه برای همیشه داده است که «جوادت واقعه» را با سلاکهای علمی مکتب شیعی ارزیابی کنند.

(مجموعه آثار ۲-۱)

●به حرفش گوش نمی دهد، حتی یکی! این کار خیلی مهم است. در صورتیکه در جامعهای اهل سنت، مرجع کاملاً یک مقام



سی و وابسته به قدرت زمان می باشد و بخشنامه ایست اما در تشیع هیچ قدرتی که بر هر کاری قادر است، قادر به آخوندسازی است.

(خودسازی انقلابی)

● همیشه برای حرکت، حرکت آزادانه شانس و راه باز دارد. در همین جامعه، یک آدم لات وابسته به هیچ جای، بی هیچ امتیازی مثل من و امثال من می تواند هر چه بدهش بیاید. بگوید. این ها را نه در مسجیت می شود گفت و نه در هیچ جای دیگر. فوری یک فتوایی صادر می شود و اصلاً می آیند و درازش می کنند.

(خودسازی انقلابی)

● می کوشند تا بانواع حلیه ها، ما را بعنوان عده ای یا فرد و افرادی که بار روحانیت مخالفند جلوه بدهند، و به این عنوان حمله می کنند و هدفشان این است که ما را وادارند تا بعنوان دفاع از خود به روحانیت حمله کنیم

● برای آینده این نهضت فکری، برای بیداری مردم و احیای روح حقیقی اسلام و برانگیختن روح معترض و عدالتخواه شیعه علوی و رستگاری جامعه، به طلاب بیشتر از شما (دانشجویان) امید بسته ام

● این طلبه است که عمر مسئولیت اجتماعیش با عمر حیاتش یکی است.

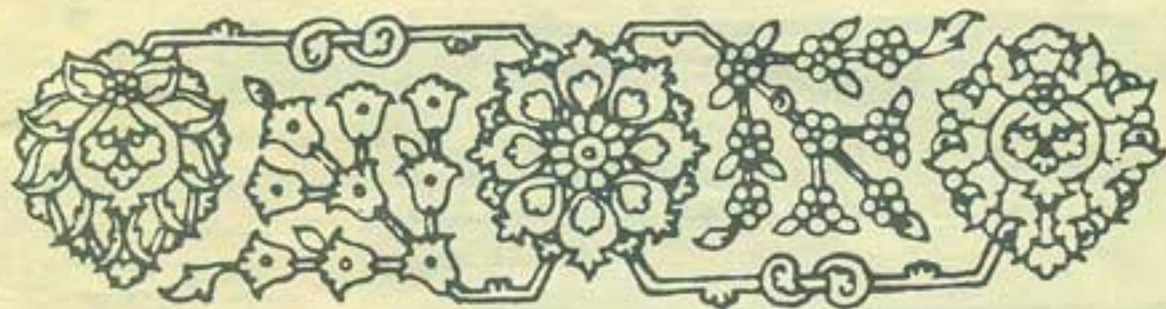
آشناس و اینهاست که آنچه یک «عالم اسلامی» در عصر ما بدان نیازمند است و این است آن «عالم اسلامی» که عصر ما را نیاز محتاج.

(مجموعه آثار ۱-۲)

● چند سال سکوت را گویی جبران کردم و احساس مخاطبی آشنا مرا باینهمه پرحرفی واداشت بی شک این مسائل نه بر استاد صدر پوشیده است و نه بر شما.

(مجموعه آثار ۱-۲)

● هیچوقت تقاضای خیلی ناشایسته نداریم که مثلاً یک مرتبه جناب آقای خامنه ای، جناب آقای مطهری یا آقای حجازی یا از رفقا کسی، یک نسخه ای از جیش در بیاورد و بگوید بله، این شربت را بخور بعد این آمبول را بزنی و بعد این قرص ها را هم بگیر. این چنین فرمول جادو گرانه ای را از کسی نمی خواهیم ولی بهر حال هر قدر در این باره حرف زده شود حرفی که بیشتر جنبه فکری،



و این حمله در جامعه به این شکل تجلی کند که گروهی یا قشری یا عده ای از روشنفکران این جامعه با روحانیت مخالفند. این هدف است و برای اینکه نقش ایشان، برآب شود و به هدفی که دارند، هدفی به نفع دشمن نرسند، باید همه تحریرات دروغین و کاذب و اتهاماتی را که به ما می زنند، سکوت بر گزار کنیم و حتی دفاع نکنیم و به قضاوت انسانهای دقیق و درست واگذار کنیم تا این نتیجه بسیار انحرافی را آنها نگیرند که: فردی یا افرادی با روحانیت مخالف است.

(اسلام شناسی)

● ممکن است من با فلان عالم مذهبی روحانی بی که عالم جدی مذهبی است و روحانی واقعی دین است، اختلافات فراوانی داشته باشم، او به شدت به من بتازد و من به شدت به او حمله کنم اما اختلاف من و او اختلاف پدر و پسر و پدری است در داخل خانواده، و وقتی که به همسایه و به بیگانه می رسد ما یک خانواده هستیم.

(اسلام شناسی)

● این افتخار است برای من که مقلد ایشان (امام خمینی) باشم.

● اختلاف من و او (روحانی) اختلاف پدر و پدري است در داخل خانواده.

● از خصوصیات علماء شیعه، یکی درگیر بودن مداوم آنها با نظام حاکم در طول تاریخ بوده است.

● همیشه قویترین، مؤمنانه ترین و متعصبانه ترین دفاع را از روحانیت «راستین و مترقی» از جامعه «علمی درست و اصیل» اسلامی کردم.

● از خصوصیات علماء شیعه، یکی درگیر بودن مداوم آنها با نظام حاکم در طول تاریخ بوده است، و یکی از تقوای بارز و آشکارشان، که هنوز هم این چهره را حفظ کرده اند.

(تشیع علوی و صفوی)

● ... و اما در باب کتاب «اسلام و تشیع» یا تشیع مولود طبیعی اسلام نوشته استاد متفکر و نویسنده آگاه زمان ما سید محمد باقر صدر که خوشبختانه با آثار نو و گران قدر وی چون «فلسفتنا» و «اقتصادنا» آشنائی یافته ایم و نشان داده است که علاوه بر فرهنگ اسلامی، هم فهم زمان ما را دارد و هم درد زمانه ما را حس می کند و هم با «زبان مردم این زمان» حرف میزند و با شیوه کار عملی این عصر نیز

عملی توأم باهم دارد به همان میزان ما را برای یافتن یک راه یا نزدیک شدن به این راه کمک خواهد کرد.

(خودسازی انقلابی)

● اولین رستاخیز تنبکواست، و اولین چهره ای که در برابرش ایستاد میرزا حسن شیرازی است از تویی همین هاست و اولین رد پای استعماری که وارد ایران شد بانگ بود، و اولین کسی که طرح کرد که بانگ را بگذارد بیاید یک روشنفکر مستجد ضد مذهبی فرنگی مآب بود - میرزا ملکم خان و اولین کسی که در برابر همین پدیده ایستاد سید جمال بود که از همین جامعه است و...

(اسلام شناسی)

● به نظر من در اسلام، بعنوان ایدئولوژی بزرگترین عاملی که نشان می دهد جامعه از نظر علمی می تواند همیشه بخودش حالت تهاجمی بدهد مسئله اجتهاد است. اجتهاد، از لحاظ ایدئولوژی نوسازی فکری می کند و یک انقلاب فکری است در طول زمان، که هرگز توقف ندارد.

(اسلام شناسی د کتر علی شریعتی)

● عاملی که حرکت روح اسلامی را در مسیر زمان سد کرد و فرهنگ و بینش اسلامی را کهنه و متحجر ساخت - مرگ روح اجتهاد است... بنابراین - اجتهاد عامل بزرگ حرکت و حیات و نو سازی همیشگی فرهنگ و روح و نظام عملی و حقوقی اسلام، در ملی ادوار متغیر و متحول زمان است... اجتهاد چنین

نقش حیاتی شگفتی را برعهده دارد. نقش یک انقلاب دائمی را در مکتب اسلام... باید در فروخته اجتهاد فکری و عملی اسلام دوبار گشوده شود. خوشبختانه بزرگترین افتخار و امتیاز علمی شیعه در طول تاریخ فکر و فرهنگ اسلام بازنگهداشتن «باب اجتهاد» بوده است. بزرگترین عامل کمبود علمی و انحطاط شناخت ما نسبت به اسلام این بوده است که آنها که فرهنگ اسلامی را می دانستند غالباً با بینش علمی و علوم و شیوه های تحقیقی جدید آشنا نبوده اند و آنها که فرهنگ امروزی را داشتند و مستند جدید تحقیقات علمی را می دانستند و با اسلام بیگانه بوده اند بنابراین بزرگترین هدف علمی و اسلامی ما، در آغاز تحقیقات علمی اسلامی این است که این دو، بیاری و همگامی هم، راهی را باز کنند که در آن همه امکانات علمی و پیشرفتهای امروز تحقیق در خدمت شناخت و استنباط اسلام و فرهنگ اسلامی قرار می گیرد. (اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی)

● یک بار شنیده بود، یک واعظ پندبخت و جاهلی که در مشهد منبر می رفته است در یکی از مناظر خود به او بد گفته است و از جمله گفته است: دکتر علی شریعتی مقلد آقای خمینی است! با شادی و شغف بسیار می گفت: «حماقت این به اصطلاح واعظ روحانی را بین اویه جای مذمت من بهترین توصیف را از من کرده است اگر من یکی میلیون تومان می دادم کسی حاضر می شد برود درملاء عام بگوید علی شریعتی مقلد خمینی است؟ این افتخار است برای من که مقلد ایشان باشم. من غیر از ایشان چه کسی را می توانم به عنوان مرجع بپذیرم. آیا ما می توانیم مقلد او باشیم و حق داریم این نام را بر روی خود بگذاریم؟

شریعتی و روحانیت متعهد

● روی سخنم با طلاب پاسکندیش، دانشجویان و روشنفکرانی است که در این گردونه تکرار و تقلید که حتی همین صفحه های نومان هم خط افتاده است، در جستجوی هوایی تازماد و حرفی که با دغدغه و نیاز این نسل و تپ و تلاش این عصر آشنا باشد، ایشان را آنچه آرام می کند،

اطمینانی است که نسبت به فهم درست و عمیق و روشن اش، نظریه های یا شخصی در خود احسب کنند.

(اسلام شناسی)

● یکی از شعارها و هدفهای مخالفان و دستهای مرموز که به انواع و اقسام حیلها، گاه عمیق و گاه خیلی وقیحانه و رسوا، بعنوان دفاع از روحانیت، دفاع از علمای مذهب و دفاع از مقدسات دینی دو کار می خواهند بکنند، یکی نوع دفاع از تشیع و نوع دفاع از روحانیت در یک شکل رسوائی است که ظاهراً اسامی مخالفان با مخالفین تشیع و روحانیت است، اما اثری که در ذهن عموم می گذارد اثری نفرت آور است و هدف نیز همین است، که به اسم دفاع از روحانیت، روحانیت را در ذهن روشنفکران محکوم جلوه بدهند. و

● - اول گفتند با ولایت مخالف است بعد که دیدند یک میلیون نسخه کتاب و نوار از من درباره ولایت، در دسترس مردم قرار گرفته، گفتند: نه، با روحانیت مخالف است.

● - اولین کسی که طرح کرد که بانک را بگذارید بساید یک روشنفکر متجدد ضد مذهبی فرنگی ماب بود (میرزا ملکم خان)

اینها کسانی هستند که در روحانیت هیچ اصلاتی ندارد.

(اسلام شناسی)

● ... در اسلام و بخصوص در تشیع، از همه قوی تر و روشن تر، شخصیت های مذهبی مان را عالم می گوئیم. الان هم، این اصطلاح هنوز هست. مثلاً

● می گویند تا با انواع حیلها، ما را بعنوان عدای یا فرد و افرادی که با روحانیت مخالفند جلوه بدهند.

● قاسطین نقشه شانت این است که میان روشنفکران و مذهب متجدد و متقدم، حوزه و دانشگاهی، دانشجو و طلبه و تحصیل کرده، و توده نفاق افکنند.

● اکنون در ارشاد، طلبه و دانشجو کنار هم می نشینند درسها را به همان اشتیاقی که طلاب میخوانند دانشجویان نیز می طلبند.

وقتی می گویم «علماء» را دعوت بکنیم، علماء اینجور گفتند مقصود روحانیون مذهبی هستند یعنی مقصود شخصیت های دینی

هستند، اصطلاح اسلامی و شیعی برای مقام دانشمند دینی عالم است و اصطلاح مسیحی روحانی است.

... عالم دینی یعنی آن کسی که مذهب را می شناسد، متخصص دینی است، تحصیلات و تحقیقات دینی کرده است و به روح و هدف و روابط و قوانین آن آشناست، همانطور که متخصص قلب، عالم متخصص زمین شناسی و عالم متخصص فلسفه داریم، یک عالم دین هم، متخصص دین شناسی و اسلام شناسی است، فقیه هم به همین معنی است. اینکه قرآن دستور می دهد «لیفقهوا فی الدین»، (فقه به معنی علم است) یعنی «در دین عمیقانه بیندیشید و آنرا - آگاهانه و درست بشناسید!» (تشیع علوی و صفوی)

● قاسطین نقشه شان این است که میان روشنفکر و مذهب متجدد و متقدم حوزه و دانشگاهی، دانشجو و طلبه و تحصیل کرده و توده نفاق افکنند و بذریع بدبینی و نفرت بپاشند و کار یک گروه (روشنفکر مذهبی) که میتواند پلی بر روی این فاصله بزرگ ایجاد کند، تنها کاری است که این نقش را بر آب میسازد. اکنون در ارشاد، طلبه و دانشجو کنار هم می نشینند درسها را به همان اشتیاقی که طلاب میخوانند دانشجویان نیز می طلبند و سبیل روشنفکران، برای نخستین بار به مذهب باز میگردد و در نتیجه به سراغ علمای مذهبی میرود و در کنار توده مردم قرار میگیرد و این «صلاح نیست» راهش همین است که میان این دو قطبی که سرعت بهم نزدیک میشوند آشوبی از جمل و دشنام و تهمت و شایعه سازی و حمله حتی فحش ناموسی بر پا شود تا هر دو جناح در برابر هم بایستند و با از هم دور شوند و به پایگاههای تعیین شده پیش بازگردند.

(اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی)

● برای آینده این نهضت فکری، برای بیداری مردم و احیای روح حقیقی اسلام و برانگیختن روح معترض و عدالتخواه شیعه علوی و رستگاری جامعه، به طلاب بیشتر از شما (دانشجویان) امید بستام. چه عمر روشنفکری شما کوتاه است و چهار تاهفت سال بیشتر نیست و فردا که تصدیق گرفتید و جذب زندگی شدید بیدرنگ در طبقه بورژوا قرار می گیرید و خیالاتش از سرتان می پرد. اما این طلبه است که عمر مسئولیت اجتماعی و با عمر حیاتش یکی است و تا مرگ، مسئول افکار و سرنوشت مردم می ماند. اگر طلبه بیدار شود...؟ و طلبه بیدار شده است...!

(اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی)

● دکتر در سال ۱۳۳۸، انجمن دانشجویان ایرانی فرانسه که آن ایام دست دستانهایی بود جنسهای داشت با حضور آقای جهانگیر



● می‌کوشند تا بانواع حیل‌ها، ما را بعنوان عده‌ای یا فرد و افرادی که با روحانیت مخالفند جلوه بدهند.

● قاسطین نقشه‌شان این است که میان روشنفکران و مذهب متجدد و متقدم، حوزه و دانشگاهی، دانشجو و طلبه و تحصیلکرده، و توده نفاق افکنند.

● اکنون در ارشاد، طلبه و دانشجو کنار هم می‌نشینند درسها را به همان اشتیاقی که طلاب می‌خوانند دانشجویان نیز می‌طلبند.

ناآگاهی اجتماعی عمومیت تام دارد، از آنرو که تنها روشنفکر است که از فرهنگ و آگاهی نسبی برخوردار است و تنها اوست که می‌بیند و می‌شناسد، مسئولیت سنگین و همه‌جانبه‌ای را برعهده دارد چه، در جامعه کور، روشنفکر دیگر راه بلد نیست متخصص تنها نیست، عاقلش جامعه خویش است.

(مجموعه آثار ۱-۳)

● باور نمی‌کنید اگر بگویم یک تحصیلکرده امروز دانشگاه در ایران، براحتی می‌تواند بهترین و بیشترین آثار و تحقیقات را از تبه‌وون یا لنین بدست آورد و بخواند و با دقت علمی و منطقی و مستقیم این دورا کامل و مطمئن بشناسد و اگر بخواهد ابوعلی و ملاصدرا را که مشهورترین و رایجترین و محبوبترین متفکران فلسفی و دینی مایند مطالعه کند چیزی گیرش نمی‌آید و چه می‌گویم؟ حتی علی و حسین را!

(مجموعه آثار ۱-۳)

● مارکسیسم در این منطقه با اسلام به این عنوان مخالف است که نیروی برخاسته‌ای است که جا را براو تنگ می‌کند و بعنوان یک فکرطردش می‌نماید. و استعمار با اسلام بعنوان نیروئی درگیر است که دارای حرکت انقلابی است و او را به عنوان یک قدرت نفی می‌کند. (خودسازی انقلابی)

سروش ویزنامه ۱۰۳

پانزده، شانزده سالگی رسیده بود، و می‌دانیم که سالهای ۵۴-۵۳ سالهای خیلی خاصی است. سال صریح خسوردن، سال خیانت دیدن، سال بدترین جراحتهای را تحمل کردن و سال خیلی سالها و حرفهای دوره این وسوسه است تا اسلام نارساست و اسلام با واقعیت‌های جدید منطبق نیست.

(خودسازی انقلابی)

● الان در تشیع اینطور است که هرکس که ملا را می‌پسندد به سراغش می‌رود و قبولش می‌کند و حرفش را گوش می‌دهد، باتوجه به شعورش، تفویش و ارزش او را انتخاب می‌کند و به تقویتش می‌کند. حتی اگر دستگاهها کسی را به اوج افلاک هم برسانند و تاجی از ملائکه هم سرش بگذارند، بکنفر اگر جهت وجود داشته باشد، به‌تنها تخصص، به‌تنها همه آن معارف اسلامی، حتی خرافاتی که در اسلام آوردند، حتی روایات جعلی‌ای که در اسلام هست، حتی همین زنجیرزنی و سینه زنی هم بدر می‌خورد، بدر می‌خورد.

(خودسازی انقلابی ۳۸)

● از یک طرف روشنفکر نیاید بجای مردم، سرنوشت رهبری یک نهضت انقلابی را در دست بگیرد زیرا یا نهضت را به شکست می‌کشد یا به انحراف، و از طرف دیگر در جامعه‌ای که جهل یعنی بی‌سوادی فرهنگی و

کنونی ملی کرده بود، اسلامی که با سید جمال و عمده آغاز شد، بسیاری استعمار و استبداد و استعمار باستانی در ایران محو شد ...

(مجموعه آثار ۲)

● بی‌شک نهضت اجتماعی فردای ما، نهضتی نه ماتریالیستی خواهد بود و نه ناسیونالیستی. نهضتی خواهد بود برپایه اسلام بیدار مرفی و حزبی یا ایدئولوژی تشیع علوی.

(مجموعه آثار ۲-۳)

● اسلام لیاقت استثنائی و شگفتی در صحنه

● برای آینده این نهضت فکری، برای بیداری مردم و احیای روح حقیقی اسلام و برانگیختن روح معترض و عدالتخواه شیعه‌علوی به‌طلاب بیشتر از شما (دانشجویان) امید بستم.

● این طلبه است که عمر مسئولیت اجتماعی با عمر حیاتش یکی است.

پیکار فکری و جدل دارد و نشان داده است که هرگاه مورد حمایت قدرتهای فرار گرفته به انحطاط و مرده و هرگاه مورد حمله واقع شده جان گرفته و حالت تهاج، هر وقت روشنفکران نوبالجامعه‌های عقبمانده و کیمبرهنگ را در کشورهایی چون ما می‌دیدیم که با خواندن چند جزوه سرودست شکسته تبلیغاتی، در مغز تپتی از همه چیزشان، احساس تکامل و کشف همه چیز می‌کنند و دچار وسوسه مارکیستی و احساس عقده روحی و خود هیچ‌چیزی در برابر آن می‌کنند. رنج می‌بردم که آیا اینها آزادی انسان را دست کم می‌گیرند؟ ارزشهای خدائی آنها نمی‌توانند احساس کنند، نمی‌دانند که عزیزترین انسانهای تاریخ چه شکنجه‌ها دیده و چه قربانی‌ها برای آن داده‌اند ...

(مجموعه آثار دکتر شریعتی ۲)

● لیبرالیسم پوششی جذاب تا در پشت آن عدالت را خفه کند، مارکسیسم، در گناه هیجان‌انگیزی تا در درون آن انسان را از برون به بند گشتد و از درون بمیراند، دین صریح مقدسی با پوشش سبز تا آزادی و عدل را در آن بخاک سپارند.

اگر به تحف می‌رفتی، دلت دیگر نه جانی برای نفرت از بهره‌کشی داشت و نه دغدغه‌ای برای آزادی.

(مجموعه آثار دکتر شریعتی ۲)

● اکنون بعنوان یک نسخه تاریکی و تجربه مطلبی را عرض می‌کنم که برای یکی از بچه‌هاییکه از وابستگان من بود، در خدمت آقای خامنه‌ای عرض می‌کردم و ایشان هم پسندیدند. این بچه در سالهای ۵۳-۵۲ به

● پیشاپیش هر نهضت مرفی و ضد استعماری در این کشورها همواره بدون استثناء قیافه یک یا چند عالم راستین اسلامی و بخصوص شیعی وجود دارد.

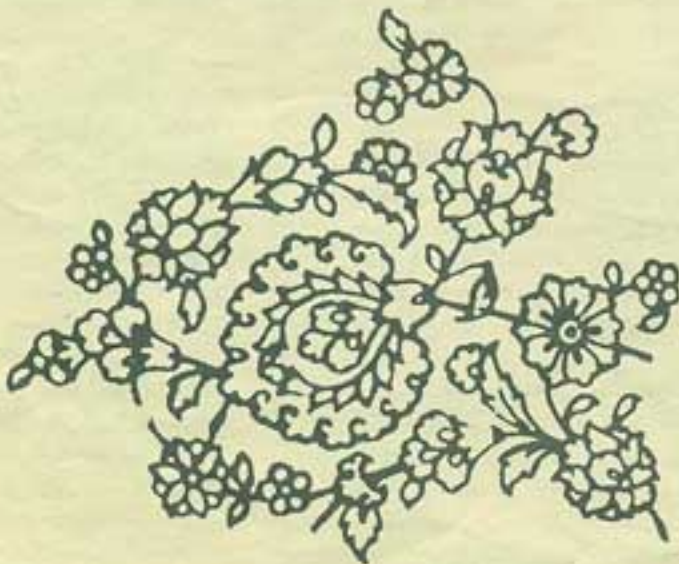
شد و آنوقت همدیگر را کاملاً شناختیم و در تمام مدت حیات او با هم رابطه عاشقانه داشتیم. دیگر زائد بر این چه عرض کنم. متمم این عرایض بساید عرض کنم. امیدوارم دلیل بر خودپسندی نباشد. شبی در مشهد بودم، عموزاده من آقای سیدحسین آفتابی - که از وعظ درجه اول سیرجند هستند - از شخصیهائی بود که بر اثر انعکاسات دستمای از روحانیون، نسبت به مرحوم دکتر شریعتی عقیده خوبی نداشت. من به اتفاق ایشان به منزل استاد شریعتی رفتم و ساعتی آنجا نشستیم و اتفاقاً مرحوم دکتر هم آنجا بود. با صحبتیهائی که آنشب شد، پسرعموی من از اشتباه درآمد و فهمید که آن نستهائی را که به دکتر می دهند، تهمت است. خدا به درجات دکتر بیفزاید، دکتر ماشین داشت، من و پسرعمویم را رساند. جلو منزل پیاده شدیم. از او تقدیر و تشکر کردم و گفتم: خوب شد علی جان آمدی، کار من و امثال من را آسان کردی - و تعارف هم نبود - و حالا که تو آمدی ما قلممان را بگذاریم کنار و در تبلیغاتمان راحت باشیم، بلکه ما که هیچی، جانشین اقبال و جانشین سیدجمال الدین اسدآبادی شدی. خدا بر درجانش بیفزاید. گفت شما هر چه می خواهید بگوئید ولی من به شما صریحاً می گویم که اگر آثار قلمی شما در مجلات آئین اسلام و مطبوعات آنروز ایران نبود، من که دوره دبیرستان را در مشهد تمام می کردم آنروز غرق می شدم. من به مرحوم دکتر گفتم، پس ما باید خیلی افاده و به این کیفیت با همدیگر وداع کردیم و رفتیم. مقصود اینست که کنیم. گفت: «هر چه دلتان می خواهد.» تا به این حد نسبت به یکدیگر و به منطق یکدیگر آشنا بودیم، و معتقدم که شخصیت دکتر شریعتی در ایران عیناً همان آثاری را داشت که شخصیت مرحوم دکتر محمد اقبال در هندوستان آنروز. خدا بر درجانش بیفزاید. ما قدرشناس زحمات و خدمات او و پدرش - هر دو - هستیم.

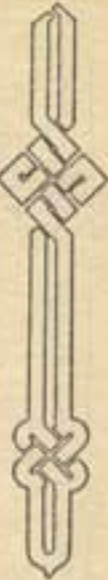
از بزرگترین مژدههایی که در عزم احساس می کنیم به من داده شده، این بود که کار عذای که تصمیم گرفته بودند به اینکه آثار دکتر را در ۳۵ جلد جمع آوری کنند، تمام شده و خدا پاداش دو جهانی به ایشان بدهد. این دیگر از نکتههای مسلم تاریخ اجتماع است که، شخصیت هر ملتی و هر جامعهای وابسته به افرادی است که در آن اجتماع برتری پیدا می کنند. ما خودمان را از حسادت دور کنیم، نعمت خدا را ارزش بگذاریم و کسانی که برتری پیدا کردند، تقدیر کنیم تا این نعمت توسعه پیدا کند و حس قدرشناسی که از بزرگترین فضائل انسانی است در میان مردم رواج بگیرد، و این

دکتر شریعتی در جامعه ایران یکی از آن شخصیتها است. به همان سابقهای که شما - و امثال شما - گله دارند که او با هلاک آمد و چنین و چنان شد، ولی یک مورخ عرب با انصاف آمد و گفت اگر این ایرانی بزرگ نبود امتیازات بشریت از بین رفته بود.

رساله دیگری خواندم (مولفش را فراموش کردم) که ۱۱ نفر از مهندسين کاخ تمدن بشر را ذکر کرده بود، هفتمی یا هشتمی خواجه نصیر طوسی بود. و این یکی از اشخاصی است که تاریخ اسلام را زنده کرد و بعد ما دیگر از این شخصی ها نمی بینیم...

بعداً ترکها از این طرف و آنطرف آمدند و ابتلائاتی که سر ملت ما آمد، یکی دو تا نیست، و این ملت نتوانسته خودش را بشناسد و ساله ولایت علی را و تشیع پاکی را که این ملت در دست گرفته و نقش اسلام منحصر در آنست را نتوانست ایفا کند تا موقعی شد که خدا خواست و سید جمال الدین اسدآبادی - به تعبیر مرحوم دکتر شریعتی سید یک لایقائی از گوشه مدرسه ای بلند شد و خدا چه استعدادی به او داده بود که به داد اسلام رسید. او با همکاری مرحوم شیخ محمد عبده صدای رسای اسلام را بلند کردند، و عرض کردم این دو شخصیت استعدادی داشتند که از سرمایه دیگران بهره برداری کردند و صدای اسلام را بلند کردند و آن مجله را چاپ کردند که به هر جا میرفت یکی دو شماره که منتشر می شد دولتها جلویش را می گرفتند. بعد از مرحوم سید جمال الدین و شیخ محمد عبده کسی پیدا نشد، مگر دکتر محمد اقبال که او صد و چند میلیون مسلمان خوابیده بیمار هندوستان را با فلسفهای که آورد بیدار کرد و نقش اسلام را به یک صورت علمی متق و منظمی به دنیا نشان داد و به یاد دارم که خواندم اقبال بعد از آنکه امتیازات اسلام را درک کرد، از اروپا برگشت، برخلاف آن همه فضلا و تحصیلکردههایی که از شرق به اروپا رفتند و باز گشتند و همه مقلد غرب شدند، این تنها کسی بود که خدا به او استعدادی داده بود که تمام مفاسد غرب را آن روز فهمید. ۶۰، ۷۰ سال پیش نغمه بلند کرد که آسیایی ها، مسلمانها شما کجا می روید: بیا که ساز فرنگ از نوا در افتاده درون سینه او نغمه نیست، فریاد است





و به اروپائی‌ها می‌گفت مگر دنیا مغازه است که بشر را بصورت کالائی گرفته‌اید و به یک معنا توپ فوتبال، یکی می‌دهد به او، یکی می‌دهد به این، وی که تار و پود تمدن اروپا را از نزد یک فهمیده بود، باطل بودن این تمدن را هم‌علام کرد. و آنوقت آقای تقی‌زاده‌اشنها! ایرانی باید روحاً، جسماً، باطناً و ظاهراً قرینگی مابین خود، آدم تحصیلکرده فاضلی مثل تقی‌زاده رفته بود فرنگ و مسحور فرنگ شده بود.

من در دوران جوانی پیام شرقی را در علیگره خواندم، مرا به حال آورد. من جوان ۲۵-۲۶ ساله‌ام بودم و حرفهای آقای تقی‌زاده هم در من بی‌تأثیر بود. بعد که لقمه‌های اقبال را شنیدم، دیدم که عجباً تقی‌زاده چی میگه و اقبال چی میگه! مسحور اقبال شدم. اون گفت که من نه بخاطر اینکه پدر و مادرم مسلمان بودند، مسلمان شدم، بلکه این...

اسلامی است که من خودم کشف کردم و این اسلام نجات دهنده بشریت است.

هر که عشق مصطفی سامان اوست بحر و سر در گوشه دامن اوست تا این اندازه بعرض رسول اکرم عشق می‌ورزید.

بعد آن فلسفه خودی را آورد و پیش نیکلسن استاد خاورشناس معروف آنروز فرستاد و او یکم خورد و گفت این چیه آورده؟

«خودی» او راجع به ذات بشر صحبت می‌کند، من در جائی خواندم که دوباره از اقبال توضیحاتی خواست و فهمید که عجب نابغهای است و مکتب فکری تازه‌ای برای بشر باز کرده و این مکتب را به آمریکا رسانده. نوشتنهای که ۳۰، ۴۰ سال پیش خواندم و تاریخ را از آن یاد گرفتیم، می‌گفت اقبال در آمریکا زودتر شناخته شده تا در خود شرق، حالا چنین شخصیتی باید بهایید و مسلمان‌ها را که در قید استعمار از طرفی و در قید و بند آن آخوندهای بیچاره هندی و بدتر از همه هندو-مخوانهای دوره قاجاریه که اسلام و مسلمانی را به‌اصورت درآورده بودند و فقر و گدائی و بدبختی سر و پای مسلمان‌ها را گرفته بود از طرف دیگر، بیدار بکنند، و برای اینها ملیتی وحشتی روشن بکنند و کار بجائی برسد که پاکستانی ایجاد بکنند. آقا! این حکایت پنج شاهی و سزار... نیست، و این را با هیچکس نمی‌شود مقایسه کرد.

ولی دکتر شریعتی کسی است که بعد از اقبال آمده و از خرمن قبض اقبال بهره‌ها برده، اینکه پدر و مادرش در تربیت او خیلی مؤثر بودند، و در آن شکی نیست، در حالی که اقبال چنین پدر و مادری نداشت. ولی استعداد شریعتی، که خودش را هم نکود و از غرب برگشت و نغمه اسلام راستین را در ایران رواج داد، مسلم الهام شده از مکتب اقبال بود.

و بهر حال مقام کوچکی ندارد.

در جشن صدمین سال بود که من هم جزء اقبال‌شناس‌ها دعوت شدم. هفتاد هشتاد نفر از سی کشور جهان برای یک هفته در لاهور دعوت شدند و مگر بهائاتی که راجع به اقبال کردند تمامند؟! این شخصیت، شخصیت جهانی شده و در رسالهای که دارم و چاپ خواهد شد و در آنجا از تحقیقات دیگران هم استفاده کردم، مسأله ماهیت و اهمیت فلسفه اقبال را شاید توانسته باشم به‌عربان فارسی درآورده باشم. ما هم که در مورد درک رموز فلسفه اقبال خیلی کوچکیم، ولی در حد معتدل فهمی که داریم، خواهیم فهمید که او کی بود و چی بود، این شخصیت فوق‌العاده‌ای دارد و مرحوم شریعتی از برجسته‌ترین کسانی است که مقام اقبال را درک کرده و راه او را رفت و ثمرات حیاتی او هم که کم نیست.



من به نظر جماعتی آبا تر بازگشت به‌خوبستن شریعتی با تر فلسفه خودی اقبال و نهفت سلفه سید جمال فی نفسه یکی است؟

ج: نهفت سلفه سید جمال تعبیر صحیحی است، عرض کردم که خلاصه مفاهیم حیاتی اسلام را مرحوم جمال الدین با درک روش سلف به‌دنیای اعلام کرد، با همکاری شیخ محمد عبده، اسلام خوابیده زهوار در رفته را به‌منطق حیاتی بشر معرفی کرد و رفته، ولی اقبال مبتکر یک فلسفه‌ای است و این ابتکار را نمی‌شود که از افاضات مرحوم سید جمال الدین و شیخ محمد عبده به‌حساب آورد. شخصیتی استثنائی و جهانی است که هنوز در مورد مفاهیم فلسفه او بحث‌ها می‌کنند و مطالعاتی لازم است و فلسفه خودی او اختصاصی به‌او دارد و مسأله بازگشت به‌خوبستن مرحوم دکتر شریعتی گوشه‌ای است از فرار از تمدن غرب که شرقی‌ها این همه مفاهیم عالی انسانی و اسلامی را گذاشتند و مسحور غرب شده‌اند و از خود

بیگانه شده‌اند. بازگشت به‌خود، یعنی از نو مسلمان شدن، از نو منطلق علی را بنگار بستن، آنهم به‌تعبیر خودش تشیع علوی را تشیع صفوی را، این تفاوتش اینجاست. من در جریان هستم که شریعتی دارای روح مضطربی بود و این اضطراب در واقع ریشه در دردهای وجودی داشت که بر پیکرش ریخته شده بود، این دردهای وجودی، او را به‌تنهائی، به‌جدائی، به‌غیریت، به‌بی‌کسی و به‌بی‌اوستی گشاده بود، به‌فرماند که عرفان را در اندیشه و شخصیت شریعتی چگونه می‌بینید؟

ج: عرض شود که خود بنده نمی‌توانم ادعا بکنم که از عرفان سهمی دارم، بنده نمی‌توانم بیشتر از یک ذره و دو ذره ادعا بکنم که به‌معنی داده شده. در این مرحله سرمایه‌ضعیفی دارم و خلاصه اینکه عرفان، شناخت است و سر از گریبان شناخت در می‌آورد. شناخت خود بنده از معانی ظریف و لطیف قرآنی گاهی به‌جدی است که مرا اشباع می‌کند و گاهی هم نمی‌فهمم و نمی‌دانم، اما مسأله عرفان هم چیزی نیست که قابل اکتساب باشد، قابل تقلید باشد و بشر بوسیله ترازو بسجد که من به‌عرفان چقدر نزدیکم و شما چقدر نزدیکید. البته می‌شود روی هم رفته گفت: هر که دردمندتر است عرفانش هم در یک سطح بالاتری است، برای اینکه عرفان است که درد و مشقت برای انسان می‌آورد، موضوع و احوال اجتماع او را ناراحت می‌کند و خرافات و بیلاهائی که در اجتماع می‌بیند، او را به‌رحمت می‌اندازد. در برابر شناخت او، این مسأله‌ای است که در اشخاص متفاوت است ولی اگر در او حد اعلا عرفان نباشد، اینقدر دردمند هم نمی‌شد.

من اسناد یا شکر از مطالبی که در مورد دکتر شریعتی فرمودید، اگر بیامی برای نسل جوان نشانه اندیشه ناب اسلامی دارند به‌فرماند؟

ج: باید یک آهی کشید که تا قیامت این آه ادامه پیدا کند. درد اینست که تاریخ اسلام را که می‌خوانیم، می‌فهمیم که رسول اکرم فرمود اگر حدیث درست باشد: و ما اودی نبی بمثل ما اودیت، هیچ پیغمبری به‌قدر من اذیت نشده، خوب، آنوقت ما آمدیم و می‌گوئیم ما پیرو این مردیم، و این مرد، که ۲۳ سال به‌خود آنهمه زجر و مشقت داد،

خدا به او اعتراف می‌کند: محمد اینقدر جوش زن. این چه بشری است که خدا به او اعتراف می‌کند، که همانرا به تو می‌گوئیم. پس است، خودت را رنج مده. حال ما آمدیم و می‌گوئیم ما پیرو او هستیم؟! این سرشکستگی برای اوست، ما او را در دنیا به‌نام می‌کنیم. خدا به درجیات

سید جمال الدین پیغزاید، در دورهای تأسیس مدرسه شرطیه مرحوم نراقی به ما می گفت که جمال الدین گفت بهترین خدمتی که مسلمانها می توانند به اسلام بکنند، این است که بگویند ما مسلمان نیستیم، تا سند به دست دنیا ندهند که اسلام چیز بدی است. ما مسلمانها چنین مسلمانهایی از کنار در آمدیم. آن سنی شد، این شیعه شد، آنها که هیچی. اگر نتوانیم جواب خدا را بدهیم، جواب خلق خدا را در این دنیا بدهیم، چه مسلمانی هستیم؟

ما ادعا می کنیم که پیرو چنین شخصیتی هستیم. خدا دکتر محمد اقبال و در مرحله دوم دکتر شریعتی را رسانده که این دو شخصیت نه تنها مشکلات عصر جدید، بلکه مشکلات فکری نسل بعدی را هم حل کرده اند، و می شود گفت که من جز یک مقدار اشکالی که به روش دکتر شریعتی دارم، که آن هم از هیجانات حق طلبانه او ناشی بود، اشکال دیگری ندارم. در مملکت ما تشیع به مرحلای رسیده که علامه طباطبائی اعلی الله مقامه می خواهد دوره بحار مجلسی را تنقیح کند، می گویند: نه، باید همین باشد که هست. حالا نسل جدید بیچاره مانده در بدر چکار کند؟ نسل جدید مثل خود بنده در آن زمان است که اگر سفر هندوستان در فلان تاریخ نبود، بنده هم یکی از آن غریبزدها بودم که به لطف خدا منطق و درک و ادراک تعلیمات اقبال مارا نجات داد، که این سرمایه ای که از اسلام مانده، یعنی قرآنی که انا نزلنا الذکر فهل من مذكر، یعنی سهل و آسان کرده. شصت سال پیش در دانشگاه علیگره دیدم که، می گوید: فرمانفرمای هندوستان، که به جنگ اسلام آمد، خطابای آنجا خوانده و به شاگردا می گوید: شما بازمانده نسلی هستید که پدران شما در کمتر از یک قرن با منطق اسلام یک دست زیر اسپانیا زدند و یک دست زیر دهلی، شرق و غرب دنیا را در کمتر از یک قرن تسخیر کردند. این حرفی است که دشمن می زند، اسلامی که با آنهمه حاشاشانی ها و جانفدا کردن ها، آن میراث بزرگ انسانیت را باقی گذاشت و ما وارث و نماینده آن میراث هستیم و همانطور که خود پیغمبر گفت ما جز قرآن چیزی نداریم. ولی این قرآن را ما چکار کردیم؟ یک نویسنده بسیار عمیق عرب در ۵۰ سال پیش در مجله العرفان بیروت می نویسد: الهام از آنجا گرفتیم: پیغمبری آمد، ۲۳ سال رنج و مشقت کشید و گفت: لا اسئلكم علیها جراً و ثابته هم کرد که چیزی نمی خواهد و رفت، این همه مشقتی که هیچ بشری در تاریخ تحمل نکرد، او تحمل کرد و بر کسی متنی هم نگذاشت و لب به شکایت هم نگشود مگر دریغی که بیان حال پیغمبر

در روز قیامت است که: ربان قوم اتخذوا هذا القرآن مهجوراً. خدایا از این شکایت دیگر نمی توانم خودداری کنم که طایفه خود من، پیروان خود من، قرآن را سهجور انداخته اند. ما اینکار را کردیم. جمال الدین چکار کرد؟ اقبال چکار کرد؟ قرآن را گرفتند و گفتند: این قرآنی است که، به گفته مرد مستر و مخالف اسلام، پدران شما در کمتر از یک قرن بوسیله آن یکدمت زیرا اسپانیا گذاشتند و یکدمت زیر هندوستان، ما با این قرآن چه کردیم؟ سرقبها آوردیم و در محافل روضه الرحمن بخوانیم و صلوات و جمال الدین چکار کرد؟ او که دنیای اسلام را بیدار کرد، مگر جز با منطق قرآن بود؟ گفت ما یک چنین کتاب قرآنی داریم: «ولن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلاً، مسلمان زیر بار کفر و ذلت مسیحی ها برو؟ گفت دومعنا است که



در دنیا مثل آب و آتش است: اسلام و ذلت. مسلمان و ذلیل؟ مسلمان و تسوری خوردن؟ این اسلام را شناخت و بوسیله اسلام ندائی در داد که حالا هم هست، حالا تازه ما از سفره اکرام او داریم نان می خوریم. یا اقبال یا دکتر شریعتی در یک سطح بالا و بنده و امثال بنده در یک سطح نازلی از خرمن افاضات آنها جان در آوردیم. یک فرنگی راجع به ابوریحان بیرونی و حمله سلطان محمود غزنوی به هندوستان، می گوید: اسلام به وسیله محمود با یک دست شمشیر و با یک دست قرآن به هندوستان رفت، خودمان هم انتظار داریم، قرآن بود که دنیا را عوض کرد، دنیا قبل از قرآن چه داشت و حالا چه دارد؟ به گفته مرحوم اقبال - در یکی از فصول کتاب احیای فکر دینی که من ترجمه کرده ام - بالاخره غرب مجبور شد قبول کند هر چه دارد از اسلام دارد، مجبور شدند اعتراف کنند معارف بشری و علوم بشری هر چه هست زائیده مکتب اسلام است. حالا ما با علم مخالفت کردیم، در قرآن این آیه

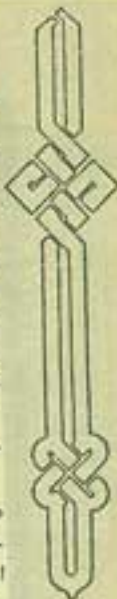
هست که: انما یخشی الله من عباده العلماء، مقدمه و موخرش را بخوانیم، می بینیم الا وبالله بر علوم طبیعی تاکید می کند بعد قرآن می گوید انما یخشی الله من عباده العلماء. اصلاً قال تبی وقال رسول ندارد. اینکه روح پاکی داشته باشد در لایزالوار می فهمد چه خیر است، علوم تجربی به انسان می فهماند که من و شما وقتی این پرتقال را برمی داریم و نگاه می کنیم، پوست آن جویری است و مغز پرتقال اینجویری است، این بیج و خمایش را دو دقیقه نگاه می کنی و میگوئی این چیست؟ این همه اختلافی که در تمام جلیوهای خلقت است هر کدام خیره کننده است، این آدمی که در عمق طبیعت فرو می رود، می فهمد چه خیر است، همه، و اگر عالم علوم طبیعی شعوری داشته باشد، می فهمد که این آیه ناظر بر طبیعت است: «ایخشی الله من عباده العلماء».

علوم را منحصر کردند در منقولات. نه آقا جان منقول و معقول هر چه هست مال اسلام است: اطلبوا العلم ولو بالعين. نسل جدید در مهلکه و مخصصای گیر کرده که خدا کند این مشکلات برطرف شود.

من: بنابر این پیام شما به نسل جدید این است که به قرآن بیشتر بازگشت کنند؟ ج: والسلام، والسلام، از حضرت علی دیگر قرآن شش تر کجاست؟ پیغمبر فرمود: انا ادیب ربی و علی ادیبی. من تربیت شده خدا هستم و علی تربیت شده من است، حضرت علی می گوید: ذالک القرآن لا یستطیع فاستتقفوه ولن یستطیع قنانا اخیرکم عنه مردم! این است قرآن، خودش حرف نمی زند، او را به حرف بیاورید، حرف از آن بکشید، هیچوقت او حرف نخواهد زد، ولی من به شما خبر می دهم چه؟ فیه حدیث الماضي: همه چیز از گذشته در آن است و «علم مایکون» و آنچه که باشد و خواهد بود در قرآن است. اگر قرآن این است، پس برای سر قبر مردم و برای صلوات و برای ثواب و قرآن سر گذاشتن ها نیست، البته به موقعش، نه برای همیشه.

حضرت امام جعفر صادق فرمود: شما قانع نشوید به اینکه از قرآن چیزی می فهمید، قرآن کتابی است که در هر دورهای تجلیات خودش را به اقتضای درک و فهم مردم خواهد داد، مثل اینکه در حقیقه اوداع فرمود که:

نظر اظه امره سمع مقالته فوعاها و بلغها لی من لم یبلغ، خدا رو سپید کند کسی که حرف مرا بشنود، ضبط کند، فرا گیرد و به دیگران برساند، و فرمود: رب حامل فقه لیس هو بقیه و یبلغه الی من هوا فقه، چه بسا مردان دانشمندی هستند که در حکم مأمور هستند مطالبی را می رسانند، خودشان هم نمی دانند



که چه چیزی به کسانی که از خودشان دانشمندترند، می‌رسانند، آنوقت آنها می‌فهمند چه خبر است. بیان حضرت صادق این است، در هر تاریخی قرآن الهام‌بخش متفکرین آن دوره است. چه بسا کسی که قرآن را تنها کتاب هدایت بداند و دنبال آن برود، معانی بی‌ان در بیاورد که جایی دیگر هم نباشد.

س: در پایان از شما عذر می‌خواهیم که خستتان کردیم.

ج: نه! من زنده شدم! خدا می‌داند که هر وقت کسی را می‌بینم که هدف اعلای خود را در او می‌بینم، جوان می‌شوم. و امروز نمی‌دانید، قابل بیان نیست، که از این برخورد شما چقدر نیرو گرفتم.

در خاتمه لازم است بگویم: آقای دکتر شریعتی به حق یک ستاره درخشان است برای اجتماع اسلام و ایران، آنجا که بشود از ایشان انتقاد کرد، عرض می‌کنم: معصوم نیست، و نمی‌تواند از اشتباه مصون باشد. اشتباه عملی هم داشته است، اشتباه ذهنی هم ممکن است داشته باشد، چه کسی است که اشتباه نداشته است؟ ما بی‌انصافیم. واقعاً بی‌انصافیم! زیرا خود ما اعلام می‌کنیم که معصوم چهارده تا است ولی از همه هم عصمت می‌خواهیم! این خیلی حرف است!

نقل از کتاب: یادواره نهمین سالگرد شهادت دکتر شریعتی

اسلام تجدید حیات یافته



عبدالعزیز ساشعدینا، استاد فعلی مطالعات اسلامی دانشگاه ویرجینیا، قبلاً در دانشگاه علیگره هندوستان و دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد به تحصیل پرداخته است. دوران تحصیل او در دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد با دوران تدریس دکتر علی شریعتی در این دانشکده همزمان بود. بدین ترتیب ساشعدینا یکی از دانشجویان شریعتی است و چنانکه خود می‌گوید کلاسهای درس دکتر شریعتی تأثیر زیادی بر روی او گذاشته است. او در دوران دانشجویی خود، و با موافقت معلم شهید، کتاب سیمای محمد را به زبان انگلیسی ترجمه کرد.

بدین ترتیب ساشعدینا از معدود کسانی است که شریعتی را حضوراً درک کرده است.

آنچه در صفحات بعد می‌آید، مقالهای است که از وی پیرامون اندیشه‌های شریعتی در کتاب: «صداهای اسلام تجدید حیات یافته» به چاپ رسیده است. در کتاب مذکور، که در ۱۹۸۳ توسط دانشگاه آکسفورد منتشر شده، اندیشه‌های پیشگامان رستاخیز اسلامی (امام خمینی، دکتر شریعتی، سید قطب، اقبال لاهوری و ابوالاعلی مودودی) مورد بررسی قرار گرفته است.

شریعتی از مخاطبان و مستمعان خود دعوت می‌کرد تا این مسأله را در نظر بگیرند که قرآن انسان را خلیفه خداوند در روی زمین، می‌داند و معتقد است که برتری او به نمایندگی خداوند در جهان بودن بستگی دارد. ویژگی ذاتی این ویژگی خدایی، دوبعدی

بودن انسان است. در داستان خلقت در قرآن این مسأله مورد تأیید قرار گرفته است. براساس آن خداوند انسان را از گل آفرید و سپس با دمیدن روح خود در گل، انسان را خلق کرد.^۲ شریعتی این مسأله را یک داستان سمبولیک دانسته و هدف خلقت انسان و ضرورت مذهب در جامعه انسانی را تشریح می‌کند. دوبعدی بودن انسان موضوع بحث متفکران سیاسی مسلمان و نیز الهیات‌دانانی قرار گرفت که با ضرورت تعیین امام برای تأمین رفاه مذهبی و دنیایی انسان در تمامی عصرها، مخالفت می‌ورزیدند. از نظر شریعتی موضوع مذکور حقایق عمیقی در رابطه با هدف انسان در روی زمین دربر داشت. در این رابطه، او از محمد اقبال (۱۹۳۸) پیروی می‌کرد که آثار فارسی او، بویژه موضوع مورد علاقه خود در رابطه با خلیفه‌اللهی انسان را، مورد مطالعه وسیع قرار داده بود. شریعتی، برخلاف اقبال خود یک شاعر نبود. اما، پشتوانه نیرومندی در ادبیات فارسی داشت و بدون این پشتوانه غیر ممکن بود که بتواند با مستعانش از نظر فرهنگی ارتباط برقرار کند.

شریعتی معتقد است که مفهوم اسلامی انسان براساس یک تعبیر سمبولیک از زبان مذهبی استوار بود. دو دلیل اساسی برای این موضوع وجود دارد: اول اینکه زبان مذهبی برای انواع مختلف انسانها بیان شده است، و دوم اینکه برای مدت زمان محدودی طرح نگردیده است. در هر مذهب مفاهیمی وجود دارد که معانی اصلی آنها در زمان ظهورشان قابل درک نبود، و مفاهیم عمیق آنها تنها زمانی مشخص شد که نسلهای بعدی بشریت از نظر فکر و بینش پیشرفت کرده بودند. شریعتی شدیداً اعتقاد داشت که مذهب باید به زبان مثال و سمبول بیان گردد تا ذهن انسان را در همه زمانها بخود مشغول دارد، و مذهبی که اندیشه‌های خود را بصورت آشکار و صریح بیان می‌داشت، در عصرهای بعدی کهنه می‌شد و از تازگی می‌افتاد. زبان سمبولیک مذهبی، اندیشه‌های عمیق را به شکل تمثیل‌های دارای معانی و مفاهیم درونی بیان می‌کند. به نحوی که انسان بتواند به تناسب عمق تفکر و تجربه خود در قلمرو معنی، به کشف آنها بپردازد. قرآن برای رساندن پیام خود زبان سمبولیک بکار می‌برد، و شریعتی معتقد بود که مسلمان دوران معاصر باید سعی کند معنی باطنی و درونی داستانها و موضوعاتی نظیر خلقت انسان را کشف نماید. این آگاهی، درک آنها از نقش خودشان در جامعه را افزایش داده، و قادرشان می‌سازد مسئولیت امانتی را که در زمان خلقت خود پذیرفته‌اند، بدوش بگیرند.

فضیلت و برتری انسان دوبعدی در اسلام

از این حقیقت ناشی می‌شود، که خداوند به هنگام تکمیل خلقت خود، «امانت» را به آسمانها و زمین و کوهها محول کرد، اما آنها از زیر بار آن شانه خالی کردند، و تنها انسان حاضر شد آنرا بپذیرد. «انه کان ظلوماً جهولاً»^۳. برطبق تفاسیر مهم قرآن، منظور از امانت حاکمیت الهیه

(الولاية الهیه) است، که خداوند آنرا به مخلوقاتش پیشنهاد کرد. تنها انسان است که توانایی قبول حاکمیت الهیه را دارد، زیرا تنها او قدرت دارد به کمال برسد و محیط خود را کمال دهد، علاوه براین، تنها اوست که از تحمل بار امانت نمی‌ترسد، بار امانتی که از دیدگاه شریعتی باید بعنوان «اراده آزاد» تعبیر شده و نتایج «ظالم» و «اجاهل» بودن را نپذیرد، زیرا تنها اوست که می‌تواند صفات متضاد آنها یعنی «عادل» و «دانا» بودن را کسب کند. در حقیقت «ظلم» و «جهل» هردو در وهله اول، اصلاح‌کننده مسئولیت او در پذیرش حاکمیت الهیه بشمار می‌روند، درواقع از طریق پذیرش این امانت است که انسان مسئولیت عمل خود و نیز برتری بر تمامی دیگر مخلوقات جهان را بمعهد می‌گیرد.

خدا با دمیدن روح خود در انسان و پیشنهاد امانت به او، رابطه ویژه‌ای با وی برقرار می‌کند که در قلمرو عالی‌ترین مفهوم وحدانیت خداوند (توحید) در انسان، متجلی می‌گردد. اصل اساسی اسلام تأکید بر توحید است. شریعتی در توضیح عقیده خود مبنی بر اینکه ایرانیان باید به آموختن تاریخ اسلام بپردازند، تأکید می‌کند که بدون درک توحید، درک روحیه اسلامی ایران غیر ممکن خواهد بود. برطبق تعلیم شریعتی، اصل توحید در اسلام در مقایسه با سنت‌های قبلی توحیدی، منحصر بفره است. شاهد این مدعا اصل جامعه‌شناسانه مربوط به «درجه معنی» است. برای مثال کلمات «انقلاب» و «آزادی» همان معنی لغوی قبل و بعد از انقلاب فرانسه را دارند، اما درجه معنی آنها مسلماً بعد از انقلاب تغییر یافته است. به همین ترتیب، هنگامی که انسان از توحید در اسلام سخن می‌گوید، اندیشه جدیدی را اعلام نمی‌کند که توسط اسلام مطرح شده بلکه توحید اندیشه‌ای است که درجه معنی جدیدی بخود گرفته، و معیار، نفوذ و دایره مفهومی وسیع‌تری را تجسم می‌کند. شریعتی می‌گوید که توحید صرفاً اصلی در کنار دیگر اصول اسلام، نظیر عقیده به نبوت و روز قیامت نیست، بلکه، اساس تمامی اصول دیگر است. بدین ترتیب توحید در اسلام مفهوم بی‌سابقه‌ای پیدا می‌کند و حساس‌ترین عقیده اسلامی می‌شود که تمامی رفتارهای فردی و اجتماعی در رابطه با تعیین صداقت و تعهد به مذهب، براساس آن استوار می‌گردد. به

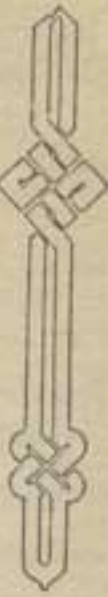
عبارت دیگر، توحید اساس زندگی فردی و جمعی یک مسلمان است. تمامی فعالیت‌ها و روابط انسان، چه سیاسی، اقتصادی، ادبی یا هنری، باید براساس توحید استوار باشد. توحید برای انسان جهت یکسانی مشخص می‌کند و روح واحدی برای طرفدارانش تضمین می‌نماید.^۴

بدین ترتیب، شریعتی می‌گوید هنگامی که وحدانیت خدا را بطور جدی طرح می‌کند، منظور او درگیر شدن در یک بحث خدانشناسی یا فلسفی پیرامون آن نیست، بلکه به عبارت صحیح‌تر، تلاشی است برای درک روح تاریخ و احساسات موجود مربوط به این مسأله در هر عصری بدون در نظر

گرفتن این جنبه ذهنی در بررسی تاریخی یک جامعه حوادث بصورت روز شمار خواهند بود. تمام جامع تاریخی و ابتدایی آمیخته با عقیده به یک موجود یا موجودات خدایی است، و به آسانی می‌توان فرض کرد که وجدان فردی و اجتماعی هردو، به اندیشه خداوند آفته است. در تاریخ اسلامی، توحید نه تنها به انسان اطمینان، احساس امنیت و آرامش درونی می‌بخشد، بلکه او را برای رفاه خود و جامعه‌اش مسئول بار می‌آورد، و به وجود اومنی جهت می‌دهد. به عبارت دیگر، توحید تجسم تمامی جلوه‌های ایمان مذهبی در زندگی معنوی و مادی بشر است.

از دیدگاه شریعتی، علت هرفساد، انحراف و رفتار غیر اخلاقی در انسان و جامعه او از سه عنصر در وجود انسان، یعنی: جهل، ترس و طمع ناشی می‌گردد. توحید تمامی این سه





عنصر را از عمق روح شخصی که آنرا [توحید] پذیرفته، می‌داند. «جهل» در اینجا متضاد کلمه «دانش» یا «علم» نیست، بلکه بعنوان متضاد کلمه «عقل» یا «بینایی» آنچنانکه در قرآن آمده، بکار رفته است. در قرآن «عقل» بر «درک صحیح» و «فهم حقیقت» دلالت می‌کند، «عقل» قدرت محرکی است که انسان را به جانب کمال اخلاقی تشویق می‌کند، و از کردارهای زشتی که به انحطاط اخلاقی منجر می‌شود، باز می‌دارد. عقل یک قدرت آگاه است که نمی‌توان آنرا در علم، که ضرورتاً غیر اخلاقی است، پیدا کرد. از این رو، انسانی همانند پیامبر که نظم اجتماعی خود را بر اساس توحید بنا می‌کند، و بدین ترتیب یک نظام توحیدی ایجاد می‌نماید، در واقع بر اساس «عقل» دست به ایجاد و بنای آن می‌زند. این «عقل» است که او را به مصلح اخلاقی بزرگ جهان تبدیل می‌کند، و دقیقاً همین تحول اخلاقی و معنوی ایجاد شده توسط او در جامعه است، که از وی یک معلم و اصلاح طلب بزرگ می‌سازد. دانشمندی که دانش خود را در راه ساختن یک بستر بکار می‌گیرد، یا تاریخ‌دان و جامعه‌شناسی که تحقیق خود را در راه توجیه رفتار غیر عادلانه و ظالمانه قدرتمندان تحریر می‌کند و به گمراه کردن مردم عادی دست می‌بازد، نمی‌تواند شخصی قلمداد شود که کار «نور» دانش، این هدیه خداوندی، بر خوردار می‌گردد. «دانش» و «عقل» به معنی کمال انسان است و نه سقوط و نابودی او. بدین ترتیب «جهل» بر تمام دانش‌هایی دلالت می‌کند که شرارت و فساد را در میان بشریت رواج می‌دهد، شریعتی نتیجه می‌گیرد، که بنا بر این باید —————

داشت که توحید، کمال دهنده آگاهی اخلاقی در انسان است. توحید به انسان قدرت پنهان «عقل» را که پرورش دهنده و کمال بخشنده اوست، اعطا می‌کند. به علاوه، توحید جهان بینی خاصی برای او بوجود می‌آورد که بوسیله آن در برابر محیط خود دست به عکس العمل عقلایی می‌زند، و در راه ایجاد یک نظام اجتماعی عادلانه، در او مسئولیت لازم را ایجاد می‌نماید. موجودیت و رفتار انسان در جامعه تابع کیفیت تفکر و عقیده او است. ملاک‌های اخلاقی و انسانی، ارزش‌های گوناگون متعلق به اشیاء مختلف، با اهداف زندگی و رسیدن به آنها، همگی به جهان بینی ناشی از عقیده و تعهد مذهبی یک فرد بستگی دارد. معنی، ارزش و هدف داشتن هستی، و بی نتیجه و سهواً نبودن زندگی انسانی، پایه یک جهان بینی، روشن، مثبت و گسترده و اساسی قسطی حیات اجتماعی و اخلاقی فرد و، در نتیجه، نابود کننده «جهل» است.

در رابطه با «ترس» و «طمع» در انسان، توحید، قسود و اقصاء مؤمن به یکتایی خداوند را از انجام هر گونه عمل شرم آور و پست که ناشی از احساس خطر و زیان باشد، باز می‌دارد. یک فرد موجد از این مسائل و عناصر نمی‌ترسد و تنها خدا را منبع خطر یا ترس می‌داند، خدایی که قادر متعال است، واراده مطلق جهان از آن اوست. بدین ترتیب، موجد از سرگ، فقر و محرومیت‌های مختلف نمی‌ترسد. شریعتی می‌گوید که تمام نارسایی‌ها و بیماری‌های جامعه ناشی از فقدان ایمان به خداوند است، و همین فقدان ایمان یک شخصیت مغشوش برای او بهار مسغان می‌آورد. انسان بدون ایمان، مشغول عوامل متعددی می‌شود که در او ناامنی و ترس ایجاد کرده و در نتیجه این مشغولیت‌ها، او هرگز خودش نیست. رنگ و جلای خود را ندارد، و نمی‌توان گفت که بی رنگ است. دائماً به «دیگران» علاقه‌مند است، و همین باعث «از خود بیگانگی» او می‌شود. از خود بیگانگی، یعنی اینکه «خود» او، شخصیت یا اصالت او، دیگر وجود ندارد. «ترس» و «طمع»، باعث شده تا تمامی عوامل دیگر از بین رفته و او دچار از خود بیگانگی شود، بجای اینکه یک موجود واقعی باشد، یک موجود مصلحتی است. در این رابطه است که باید به بررسی دیسکانتوری پرداخت. دیسکانتوری نفرت انگیز است، زیرا بجز شخصیت و شخص دیسکانتور، تمامی شخصیت‌های دیگر در شخص و شخصیت او فنا می‌شوند. در نتیجه، جامعه‌ای با یک میلیون فرد مصلحتی می‌ماند با یک وجود حقیقی و یک شخصیت واحد. یک چنین جامعه‌ای است که دچار فقر و فرومایگی می‌شود.^۷

اما، توحید اجازه نمی‌دهد این بیماری اجتماعی بوقوع پیوندد، زیرا روزانه حداقل پنج بار انسان ملزم است در برابر خداوند نماز و اعلام کند که «ایاک تعبد و ایاک



نستین». این جوهر توحید است که انسان باید با صداقت کامل به آن تاکید ورزد، و همین جوهر است که می‌تواند تمامی ترس‌ها و طمع‌هایی را که در روح او وجود دارد، بر طرف کند. انسان با تاکید بر توحید و قبول آن، آزاد، امن و ترس می‌شود و از طمع رها می‌گردد. قادر می‌شود تا در همه زمانها و همه مکانها، بر شخصیت خو متکی باشد. هنگامی که این افراد به گمراه می‌آیند تا جامعه‌ای تشکیل دهند، آن جامعه انعکاس شخصیت توحیدی، یعنی انسان مستقل و بدون ترس خواهد بود.

بر طبق نظر شریعتی، اسلام پیام خود را بر اساس توحید بنا نهاده و از مردم می‌خواهد تا یگانگی خداوند را بپذیرند، تا رستگار شوند. اندیشه نجات یافتن تنها به بحث رستگار شدن مربوط نمی‌شود، بلکه وعده نجات انسان از تمامی انواع محدودیت‌ها و فشارها، در هر دو جهان دنیا و آخرت است. به این منظور، علاوه بر لزوم پذیرش توحید از سوی انسان، خداوند «اسماء» را بسطو می‌آموزد، یعنی قوه تمیز عقلی به او اعطاء کرده و قادرش می‌سازد تا به دریافت و درک حقایق علمی جهان بپردازد، و نیز از طریق مشاهده تجربی مسئولیت خود در قبال همه نوعانش را به منظور «فلاح»، درک نماید. رابطه و همبستگی خاص میان انسان و خدا، مسئولیت فردی و نیز اجتماعی انسان را بعنوان خلیفه‌الله در جهت ایجاد یک زندگی جدید، نظم اجتماعی عادلانه، نظام توحیدی مورد نظر توحید نشان می‌دهد انسان دوباره —————

دوبعدی، انعکاس واقعی دعوی وحی اسلامی است که آشکارا مستلزم خلق یک نظم اجتماعی ایده آل بعنوان نتیجه ضروری بعد شخصی مسئولیت انسانی می‌باشد. شریعتی معتقد بود که تنها اسلام، یعنی دین دوبعدی دارای جهت گیری دوجانبی، می‌تواند انسان را به انجام مسئولیت عالیش قادر سازد.^۸ اما انسان به نمونه‌ای نیازمند است که برای انجام مسئولیت خود از آن پیروی کند، و این نمونه بوسیله محمد پیامبر و بنیانگذار اسلام فراهم گردیده است. این نمونه نیز دوبعدی است و برای پیام دادن به همه بشریت ارسال شده است. وظیفه پیامبر این است که به انسانها مکتب و راه حقیقت را نشان دهد. به گفته شریعتی، هنگامی که محمد «پیام الهی» را ابلاغ کرده مأموریتش کامل شده و ————— نوبت انسانهاست تا از آن ارشاد بگیرند و با به مخالفت با آن برخیزند. در تحلیل نهایی، این مردم هستند که مسئول انحطاط یا پیشرفت خود می‌باشند، زیرا یکی از اساسی ترین عوامل تعیین خط مشی جامعه

بحساب می آیند. عوامل دیگر عبارتند از: شخصیت، رهبر، سنتی که دارای قوانین قطعی و پابرجاست و عاری از تصادف.

مردم باید برای ارزیابی تاثیر (نیروهای جدید در تمامی اشکال خودشان) بر جامعه اسلامی، دست به اجتهاد بزنند. هنگامی که نیروهای جدید اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی و سیاسی در جامعه‌ای وجود داشته باشند، سرنوشت آن جامعه به پاسخ گفتن به منازعه عقلی‌ها و نیازهای جدید بطور خلاصه، بستگی دارد. اگر جامعه بتواند در مقابل این نیروهای جدید، از روی اعتماد به نفس و از طریق انطباق، جذب، رد یا دیگر انواع خلافت مثبت، که از توحید ریشه می‌گیرد، واکنش نشان دهد، انوقت قادر است بعد جدیدی به ابعاد درونی خود بدهد. و به ایده‌آل‌هایش مفهوم جدیدی ببخشد. اگر جامعه‌ای نتواند با واقعیات عصر حاضر بطور صحیح مقابله کند، تبدیل به فسیل خواهد شد. قانون پابرجای خداوند چنین می‌گوید که این جوامع فسیل شده برای مدت زیادی دوام نخواهند آورد؛ و ما ظلمت‌هایم و لکن ظلموا انفسهم.

بنابراین، شریعتی اجتهاد را ضرورتی مطلق قلمداد می‌کند که می‌تواند در راه تعبیر خلافت وحی قرآنی برای مقابله با نیروهای جدید تاثیر گذارنده بر جامعه اسلامی، بکار آید. اگر یک جامعه اسلامی بخواهد در چارچوب اسلام پیشرفت کند، اجتهاد راه حل و پاسخ خلافت مناسب را در قرار می‌دهد. بدین ترتیب، شریعتی خواستار احیاء مجدد اجتهاد و در پیش گرفتن پروسه دشوار، صریح، سیستماتیک و مرکزی از تفکر گردید، که به گفته او در میان اعمال کنندگان اجتهاد در ایران، دیده نمی‌شد.

بنابراین، اجتهاد یک پروسه مداوم و یک اصل اساسی انقلاب دائمی در اسلام است. اجتهاد است که می‌تواند مجتهد را به شناخت تضاد میان تفسیر سنتی اسلام و خواسته‌های زندگی معاصر و اصلاح و تجدید نظر در نظریاتش برای رسیدن به نظریه‌های جدید، رهنمون سازد. از نظر شریعتی، یک مسلمان معمولی، هر چند به معنی واقعی کلمه مجتهد نباشد، می‌تواند خود تصمیم بگیرد و باید یک چنین کاری بکند. که از فکر چه کسی پیروی نماید. او باید از اندیشه‌ها و افکار تقلید کند، نه از اشخاص. تقلید، ممکن است باعث تنزل آگاهی انسان معمولی شود و او را به ارتکاب گناه شرک، که خلاف توحید است، رهنمون سازد. بدین ترتیب شریعتی معتقد است کسی که به مجتهد صرفاً بعنوان یک انسان «دانانو» یا «کم‌دانش‌تر» نگاه می‌کند و در نظر نمی‌گیرد که افکار او «عقلایی» است یا

«غیر عقلایی»، مرتکب گناه شرک می‌شود. یک چنین تقلید کورکورانه‌ای با ذرات توحید، که می‌گوید تنها باید به خداوند تکیه کرد، در تضاد می‌باشد. در جهان بینی توحیدی، انسان باید تنها خدا را ستایش کند، در مقابل او بعنوان تنها قاضی، پاسخگو باشد.^۱ اما، تقلید، یعنی پذیرش صرف یک مقام، آنقدر در جامعه اسلامی گسترش یافته، که اجتهاد، یعنی تفکر و تعبیر آزاد برای پاسخگویی به تحولات آینده، عملاً موجودیت خود را از دست داده است. تقلید در اصل برای افراد عاملی توجیه شده، و حتی عقیده بر این است که همین فرد عامی قدرت تشخیص کافی برای اعمال اجتهاد در رابطه با گزینش نظریات مستضاد را دارد. اما، بعدها، اصل تقلید دامنگیر تقریباً تمامی اعضای جامعه اسلامی شد. با توجه به این موقعیت است که شریعتی همانند اقبال و دیگر اصلاح‌طلبان مسلمان، با احساس ضرورت بیشتر، از اصل اجتهاد به منظور رویارویی و مقابله با اوضاع و احوال جدید ناشی از مدرنیسم حمایت کرد.

اعضاء جامعه‌ای که براساس اصل توحید بنیان گذاشته شده، باید صرفاً به اراده خداوند تسلیم شوند. اراده او در هنجارهای حاکم بر جامعه، تجلی پیدا می‌کند. انسان باید از طریق پیروی از قوانین پایدار و علمی، طبیعت، اراده خود را با اراده خداوند تطبیق دهد. برطبق نظر شریعتی، جامعه یک موجود (ارگانیسم) زنده است، و همانند تمام موجودات زنده، قوانین خاص خود را دارد. بنابراین، از یک نظر تغییر و تحول جامعه براساس این قوانین پایدار صورت می‌گیرد، و زندگی اجتماعی بر اساس آنها استوار است. اما، اسلام از تعیین قوانین پایدار موجود در یک جامعه انسانی، فراتر می‌رود. اسلام افرادی را که برای تشکیل این جامعه به گرد هم آمده‌اند، بطور جدا و برابر، مسئول سرنوشت خود می‌داند. این بیان قرآنی که «خداوند در جامعه‌ای تحول ایجاد نمی‌کند، مگر خود مردم آن جامعه مستحول شوند» (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیر و اما بانفسهم)، بر مسئولیت اجتماعی فردی و جمعی تأکید می‌کند. انسان مسئول است که هنجارهای جامعه را بشناسد و برای پیشرفت جامعه خود به

بهبود آن هنجارها اقدام ورزد. برای رسیدن به این منظور، باید هنجارهای حاکم بر جامعه را بشناسد. رهبران یک جامعه کسانی هستند که خود را با دانش به این هنجارها مجهز کرده‌اند، و از این جهت مسئولیت و آزادی بیشتری در ایجاد تغییر و تحول جامعه دارند. بنابراین، از نظر تاریخی پیامبران با توجه به دانش حقیقی‌شان از نظم الهی، مسلمانان

بزرگ جامعه بحساب می‌آمده‌اند و در نتیجه می‌توانستند مردم را به ساختن یک جامعه ایده‌آل رهنمون سازند. ظهور محمد (ص) بعنوان یک پیامبر در عربستان در قرن هفتم (میلادی) یک هدف عمده در پی داشت و آن تبدیل ساخت قبیله‌ای آزمان جامعه عرب به یک امت - جامعه مذهبی، اجتماعی و سیاسی - اسلامی بود که سیر حرکت تاریخ را تغییر داد. تغییر و تحول اجتماعی مذکور توسط حضرت محمد، نتیجه منطقی ایمان او و درکش از هنجارهای الهی بود، که می‌گفت تمامی جامعه، و نه تنها افراد، باید رفتار عادلانه از خود نشان دهند. تأکید بر ضرورت در پیش گرفتن زندگی جدید از سوی جامعه اسلامی، نیاز مبرم به انجام مسئولیت اجتماعی است را بدینال آورد.

جامعه اسلامی همیشه نیازمند امامی است که از سوی مردم (ناس) شناخته شده باشد. بدینال وفات محمد در ۶۳۲، نهاد رهبری اسلامی با حضور یک خلیفه، امام، که حداقل از نظر تئوریک بوسیله مردم برسمیت شناخته می‌شد، ادامه یافت. در شیخ امامت ادامه نبوت بحساب می‌آمد و بدین خاطر امام باید از سوی خود پیامبر به رهبری منصوب می‌شد. در نتیجه، امام از نظر طرفدارانش کسی است که باید از او در تمام مسائل مربوط به زندگی پیروی کرد. اما، امام نمی‌تواند بدون شرکت مردم در ایجاد تحول و تغییر در یک جامعه اسلامی، عامل فعالی در حرکت امت برای استقرار یک نظم اجتماعی اسلامی بحساب آید. کوتاه سخن، جامعه اسلامی مسئولیت نهایی‌اش این است که نه تنها رهبر و امام را بشناسد، بلکه باید خود را پیرو اراده رهبر کند، و با آموختن تعلیم او آنها را در راه بهبود و پیشرفت جامعه انسانی بکار گیرد. مسلمانان عصر حاضر باید امام علی و امام حسین را بشناسند و خود همانند ابودر باشند تا از زندگی و آزادی، تفکر و دانش، قدرت و ثبات بهره بگیرند. یک چنین امتی قادر است هم دشمنانش را مغلوب سازد و هم طرفدار واقعی توحید بحساب آید.

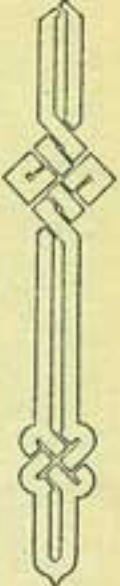
۵- همان، ص ۸۷-۸۳.

۶- همان، ص ۸۷.

۷- همان، ص ۸۹.

۸- قرآن، سوره ۲، آیه ۳۰، شریعتی در «اسلام‌شناسی»، ص ۱۱۴-۷۴ احساس بویای توحید را مورد بحث قرار داده و می‌گوید آنرا از پدرش محمدتقی شریعتی آموخته است.

۹- شریعتی، «اسلام‌شناسی»، ص ۸۵.



راز و نیاز شهید دکتر مصطفی چمران

بخشی از سخنرانی سردار رشید سپاه
اسلام شهید دکتر مصطفی چمران در
مراسم خاکسپاری معلم شهید دکتر علی
شریعتی در یاره او

ای علی، همیشه فکر میکردم که تو سر
مرگ من مرثیه خواهی گفت، و چقدر متأثرم
که اکنون من بر تو مرثیه می‌خوانم.
ای علی، من آمده‌ام که بر حال زار خود
گریه کنم، زیرا تو بزرگتر از آنی که به گریه و
لایه ما احتیاج داشته باشی.

ای علی، گفتمی که هر کس گفتنی‌هایی
دارد... و شخصیت هراسانی به اندازه
ناگفتنی‌های اوست. و من اضافه می‌کنم که
درجه دوستی و محبت من با انسانی دیگر، به
اندازه ناگفتنی‌هایی است که می‌توانم با او در
میان بگذارم. و از این ناگفتنی‌ها که
می‌خواستم با تو بازگو کنم، بسینهایت
داشتیم...

ای علی، من دردمندم، دلشکسته‌ام، زیرا
در زیر کوهی عظیم از ظلم و ستم کوفته و
پژمرده شده‌ام، دیگر صبر و تحمل بیابان
رسیده است. خواستم از فرصت و حالی که به
دست آمده بود استفاده کنم، و در کنار تو، و
در پرتو روح بلند تو کمی بیاسایم، عقده‌های
بازنشدنی را باز کنم، ناگفتنی‌های فراوانی را
که همچون درد بر قلبم موج می‌زند بگو

بگویم، عقل را به عاقلان واگذارم، زمام
اختیار را بدست دل بسپارم، و آنچه را که بر
قلب مجروح و شکسته‌ام می‌گذرد بدون ترس و
شرم بازگو کنم، می‌خواستم که بر بالهای
خیال تو بنشینم و تا وادی نیستی پیش برانم
و از درد هستی بیاسایم، خوش داشتم که
وجود غم‌آلود خود را بسر پنجه هنرمند تو
بسپارم، و تو، بی وجودم را، با هنرمندی
خود بنوازی، و از لابلای زیرویم تاروپود
وجودم، سرود عشق، و آزادی تنهایی، و آواز
بیابان و موسیقی آسمان بشنوی. می‌خواستم
که غمهای دلم را بر تو بگشایم، و تو اکسیر
صفت غمهای کثیفم را به زیبا مبدل کنی، و
سوز گذار درونم را تسکین بخشی.
می‌خواستم که پرده‌های جدیدی از ظلم و
ستم را که بر شیعیان علی (ع) و حسین (ع)
می‌گذرد بتو نشان دهم و کینه‌ها و حق‌ها و
تهمت‌ها و دسیسه‌بازیهایی کشیفی را که از
زمان ابوسفیان تا امروز بر همه جا ظلمت
افکنده است بنمایانم.

ای علی ترا وقتی شناختم که «کوبر» ترا
شکافتم و در اعماق روح و قلبت شنا کردم
و احساسات خفته و ناگفته خود را در آن
یافتم. قبل از آن خود را تنها میدیدم و حتی
از احساسات و افکار خود خجل بودم. و
گاهگاهی از غیرطبیعی بودن خود شرم
میکردم اما هنگامیکه با تو آشنا شدم در

دوری دور از تنهایی بدر آمدم و با تو همراز و
همنشین شدم.

ای علی تو مرا با خویشتن آشنا کردی، من
از خود بیگانه بودم، همه اسعاد روحی و
معنوی خود را نمی‌دانستم، تو دریچه‌ای
بسوی من باز کردی و مرا بیدار این بوستان
شور انگیز بردی و زشتیها و زیباییهای آنرا به
من نشان دادی. ای علی، شاید تعجب کنی
اگر بگویم که همین هفته گذشته که بمحور
جنگ «بنت جیل» رفته بودم و چند روزی را
در سنگرهای مقدم «تل مسعود» در میان
جنگندگان «امل» گذراندم، فقط یک کتاب
با خود بردم و آن «کوبر» تو بود. کوپر که
یک عالم معنی و غنا داشت، و مرا به آسمانها
میبرد و بازلت و اسدیت متصل میکرد، از
کوپری که در آن آوای عدم را می‌شنیدم، از
فشار وجود می‌آرمیدم، بملکوت آسمانها
پرواز می‌کردم، و در دنیای تنهایی بدرجه
وحدت می‌رسیدم. کوپری که گوهر وجود مرا
لخت و عریان در برابر آفتاب سوزان حقیقت
قرار داده می‌گذاخت، و همه ناخالصی‌ها را
دود و خاکستر می‌کرد، و مرا در قربانگاه
عشق، فدای پروردگار عالم مینمود.

دکتر شریعتی

ای علی با خروش تو بحنگ استعمار و
استبداد و استحمار برمیخیزم و همراه تو

تاریخ را میشکافیم و فرعون‌ها و قارون‌ها و بلعمها را لعنت میکنم.

ای علی، همراه تو، در راه خدای بزرگ به مجاهدت برمیخیزم و با اسلحه شهادت مجهز می‌شوم.

ای علی، تو در دنیای معاصر با شیطانها و طاغوتها به جنگ پرداختی با زره و زور، و تزویر، درافتادی. با تکفیر ناگاهان با دشمنی غریزدگان، با تحریف تاریخ، با خدعه علم، با جادوی هنر، روبرو شدی. همه آنها علیه تو به جنگ پرداختند، اما تو با معجزه حق و ایمان و روح بر آنها چیره شدی، با تکیه به ایمان به خدا، و صبر و تحمل دریا، و ایستادگی کوه، و برندگی شهادت به مبارزه خداوندان زر و زور و تزویر برخاستی و همه را بزانو درآوردی.

ای علی، یکی از مارکسیستهای انقلابی نما در جمع دوستانش در اروپا می‌گفت که «دکتر علی شریعتی» انقلاب کمونیستی ایران را ۴۰ سال بتأخیر انداخت. و من می‌گویم که دکتر علی شریعتی، سیر تکاملی مبارزه را در راه حق و عدالت ۴۰ سال بجلو برد. ای علی، تو جامعه ایران را بسرزه درآوردی، تو تشیع حقیقی را بمردم نمودی، تو لذت شهادت را به شیعیان حسین (ع) چشاندی، تو مجسمه جمود و تعصب و سکوت را شکستی، تو تحولی عمیق و وسیع و شدید در عصر خود بوجود آوردی، تو خداوندان زر و زور و تزویر را رسوا کردی، مردم را علیه آنها به مبارزه کشاندی، تو زنجیرهای اسارت را که با جهل و خدعه و تزویر و بر دست و پای انقلابی حسینی پیچیده شده بود پاره کردی، تو فریاد شدی، و بعنوان اعتراض از سینه‌های خروشان محرومان و زجر دیدگان صعود کردی و ندای حق و عدالت را در زمین و آسمان طنین انداختی. اصولاً هدف حیات در کمال مطلق است، و ارزش یک انسان به اندازه پیشرفتی است که در راه کمال انجام می‌دهد، کسانی هستند که احتیاجات مادی انسان را بجلو می‌برند، گروه دیگری خلاق فکر و اندیشه و خداوند عقلند، اما گروه سوم آنها که قلبها را جذب می‌کنند، با دل و عشق و ایمان سروکار دارند، روح را به آسمانها صعود می‌دهند، در قلبها، عشق و ایمان و فداکاری خلأ می‌کنند، و تکامل حقیقی انسانها و عصاره حیات، محصول خلاقیت آنهاست.

اینان شایسته‌ترین برگزیدگان خداوند، نمایندگان خدا در زمین بشمار می‌آیند، دنباله رسالت انبیاء را بهمه دارند، اکسیر حیاتند، بشر خاکی را به انسان خدائی مبدل می‌کنند، در قلبها عشق می‌افزینند، در روحها شور و ذوق و آتش خلق می‌کنند، دکتر شریعتی یکی از درخشانترین ستارگان

این گروه بود.

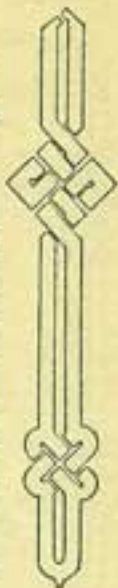
مگر نه این است که در نماز، آدمی همه چیز را فراموش میکند دنیا را پشت سر میگذارد؟ حقه‌ها و کینه‌ها را دور می‌اندازد؟ خودخواهی و حسد و شرارت و غرور را از خود دور میکند؟ و سر تا پای وجودش از عشق و محبت و لطف و اخلاص پر میگردد؟ مگر نه این است که در نماز قلب آدمی بوجدان عالم متصل میشود و روح انسان را ازلیت و ابدیت و همه بینهایتها هماهنگ می‌گردد؟

تو ای شمع زیبای من، چه خوب سوختی، و چه زیبا نور تاباندی، و چه باشکوه هستی خود را در قربانگاه عشق فدای حق کردی...

من هیچگاه از سوزش قلب تو و کوه اندوه تو، و هاله حزنی که بر وجودت سایه افکنده بود احساس نگرانی نمی‌کردم، زیرا میدانستم که تو شمع، و باید بسوزی تا نور بدهی سوختن حیات تو است و آرامش مرگ تو، و حرام است که شمع مقدس وجود تو قبل از آنکه از سر تا پیا بسوزد خاموش و تاریک گردد...

ای علی، ای نماینده غم، ای دریای درد، ای رحمت بزرگ خدا بر تو گوارا باد شهادت من اعتقاد دارم که درجه شخصیت انسانها باندازه غم و درد آنهاست و میدانم خدای بزرگ بر بتندگان مخلص و دل‌باخته خود رحمت می‌کند و دریائی از درد و کوهی از غم بآنها ارزانی میدارد.





ای علی، من در زیر کوهی از غم کوبیده،
و در دریائی از درد غرق شده بودم و تحمل
بیان رسیده بود، ولی تو غم و درد مرا با غم
و درد علی بزرگ منفصل کردی و آنچنان که
به بینهایت متصل شده باشم، آرامش یافتم.
معمولاً دردها و غمهایی وجود دارد که
کشنده و نابودکننده است، روح را کثیف و
چرکین می کنند، قلب را بشدت میفشرد،
تنفس را بر آدمی محال می کنند، دنیا را تیره
و تاریک می نماید، شمع و حیات را در وجود
آدمی خاموش می کنند، چشم دل را کور
روشنی ها را بتازگی، و زیباییها را بسزشتی
مبدل می کنند...

و من این نوع درد و غم را درد و غم کثیف
می نامم.

و در عوض دردها و غمهایی دیگری نیز
وجود دارد که مفرح روح و جلادهنده قلب
است انسان را به آسمانها صعود میدهد و روح
را از زندان وابستگی های زمینی آزاد می کند
این غم و درد همچون آتشی مقدس، شمع
وجود آدمی را روشن می نماید، جسم را
می سوزاند و عصاره حیات را

• یکی از مبارکسیستهای انقلابی نما در
جمع دوستانش در اروپا می گفت که
«دکتر علی شریعتی» انقلاب کمونیستی
ایران را ۷۰ سال به تأخیر انداخت و من
می گویم که دکتر علی شریعتی، سیر
تکاملی مبارزه را در راه حق و عدالت ۷۰
سال به جلو برد.

ای علی، همراه تو به کویر میروم، کویر
تنهایی، زیر آتش سوزان عشق، در طوفان
سهمگین تاریخ، که امواج ظلم و ستم، در
دریای بی انتهای محرومیت و شکجه، بر پیکر
کشتی شکسته حیات و وجود ما می تازد.

ای علی، همراه تو بحج میروم، در میان
شور و شوق، و در مقابل ایست و جلال، محو
میشوم، اندامم می لرزد، و خدا را از دریچه
چشم تو می بینم، و همراه روح بلند تو بیرواز
در می آیم و با خدا به درجه وحدت می رسم.

ای علی، همراه تو بقلب تاریخ فرو میروم، و
راه و رسم عشق بازی را می آموزم و بعلی
بزرگ آنقدر عشق میورزم که از سر تا پیا
میورم.

ای علی، همراه تو به نخلستانهای کنار
فرات میروم و علی دردمند را در دل شب
می بینم که سر بجا کرده، سینه پردردش را
خالی می کند.

ای علی، همراه تو بیدار اطاق کوچک
فاطمه میروم، اطاقی که با همه کوچکی از
دنیا و همه تاریخ بزرگتر است. اطاق کوچکی
که علی و فاطمه و زینب و حسین را یکجا در
خود جمع نموده است، اطاق کوچکی که

مظهر عشق و فداکاری و ایمان و استقامت و
شهادت است.

ای علی، تو ایثار غفاری را به من
شناساندی، مبارزات بی امانش را علیه ظلم
و ستم نشان دادی، شجاعت و صراحت و
پاکی و ایمانش را نمودی، و این پیرمرد
آهنگین اراده را چه زیبا تصویر کردی، و فتنه
استخوان پارتی را بدست گرفته بر فرق
«این کعب» می کوبید و خون براه می اندازد،
من فریاد ضجه آسای ایثار را از حلقوم تو
می شنوم و در برقی چشمانت خشم او را
می بینم، و در سوز و گداز تو بیابان سوزان
هزیده را می بینم، که ایثار قهرمان بر
شنهای داغ افتاده در تنهایی و فقر جان
میدهد.

ای علی، تو دست مرا گرفتی و به ازلت
بردی، و فراز و نشیب تاریخ را نشان دادی،
قدم بدم تخته سنگهای مانع تکامل را به من
نمودی، تو مرا بیدار طاق شکسته کسری
بردی و عاقبت وخیم پادشاهانرا نشان دادی،
تو مرا به مصر بردی و اهرام مصر را نمودی،
و زیر تخته سنگهای آن، استخوانهای خرد
شده محرومین را دیدم که هنوز فریادشان به
آسمان بلند است، تو مرا بیدار فرعون بردی
که ادعای خدائی داشت و ستمگریهای او را
نمودی، تو مرا بیدار گنجهای قارون بردی و
عاقبت خدایان زر و سیم را نشان دادی، تو
مرا بخانه بلغم بردی و عاقبت خدعه و تزویر
مدعیان دین را روشن کردی که چگونه
خدای آسمانرا فدای سائدهای زمینی
می کنند.

ای علی، تو نماینده بحق محرومین و زجر
دیدگان تاریخی، ی و من ناله دردمندان را از
حلقوم تو می شنوم، خروش اعتراض آنها را در
فریاد رعد آسای تو می بینم، سرنوشت هزاران
کارگر بدبخت را از دریچه چشم تو می بینم
که زیر تازیانه جلاخان فرعون جان می دهند و
زیر تخته سنگها دفن می شوند، و من صدای
خرد شدن استخوانهای نحیف آنها را زیر
تخت سنگها می شنوم، و ضجه دردمندان و
ناله زجر دیدگان دلم را بدر می آورد.

• یکی از مبارکسیستهای
انقلابی نما در جمع دوستانش
در اروپا می گفت که «دکتر
علی شریعتی» انقلاب
کمونیستی ایران را ۷۰ سال به
تأخیر انداخت و من می گویم که
دکتر علی شریعتی، سرتکاملی
مبارزه را در راه حق و عدالت
۷۰ سال به جلو برد.

اطلاعات

ای قامت

سرسبز بیداری

هستی

و خواهی بود

- اهل مزینان بود
- از کاروان سرخ ایمان!
- از خاک پاکان، نسل عشاقان
- فرزند دشت داغ شورستان،
- نامش علی، راهش (علی) وار
با اسب رهوارش
از خطه شور کویر آمد
از نشتر دشمن
گلزخم، ابر سینه او بود
- یکدست او قرآن
- یکدست او قرآن
- یکدست دیگر با قلم،
صبح رهائی را رقم میزد
تحریر پاکش
موج قرآن بود
- پایش اگر در بند،
اما زبان در کام او پیغام عصیان داشت
بر ظلم غداران -

- در قعر شب، فریاد میزد
ای، انسان ها
از چشمه سار عشق می آیم
- در کوزه نام نور است
- در کوله بارم عطر آگاهی
- در دستهایم آفتاب صبح بیداری
- لیکن،
فریاد او بر کوه شب می خورد و بر می گشت
چون موج بر ساحل

چند رباعی با یاد معلم شهید دکتر علی شریعتی

می سوخت که از تبار تباران بود
می ساخت که از زمره معماران بود
در بیشه آسمان شب می غریب
چون رعد که از صحابه باران بود

آن یار که عاشقانه فریاد کشید
تیغ قلمش پرده اغیار درید
تیری شد و بر شقیقه شرک نشست
قلبی شد و در سینه توحید طپید

آن خنجره، آهنگ سر دوش خون بود
آن پنجره دستی که گشودش خون بود
در وادی اشراق شهادت آن یار
خون بود، همه کشف شهودش خون بود

بر خاک خزان گام بهاری زد و رفت
بوذر شد و خیمه بر صغاری زد و رفت
بر تیغ قلم بر تن یلدای سکوت
تا مطلع فجر زخم کاری زد و رفت

با زد بسر موج و از این روز گذشت
آتش شد و با قافله دود گذشت
آن عاشق سر سپرده در آتش عشق
دودی شد و بر دیده نمرود گذشت

ما بی خبران را خبری دیگر بود
بر نخل شهادت ثمری دیگر بود
خشم زر و زور و کینه جوی تزویر
در غربت خود ابو ذری دیگر بود
حسن حسینی



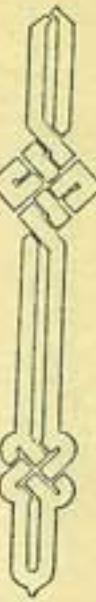
ای قامت سرسبز بیداری،
هستی خواهی بود
آزاده و آزاد-
جاوید مرد روزگارانی،
چون نبض هستی می تپی
در قلب خیل سوگورانت
در دفتر اشراق
در مکتب ارشاد
در تار و پود انقلاب ما

آری برادر
آری ای استاد
آری روز آفرین
-ای در فصاحت مبحث درد آشنائی را
تفسیر گر یکتا، نه-
اما، بیگمان نادر
-بر خیز تا خاران راحت
بر خاک ذلت سرنگون بینی
-ای زنده جاوید
یادت چراغی عالم افروز است
در چارراه فصل مشتاقان...

سپیده کاشانی

شب بود و دهشت بود و مردابی
چون مرگ
-خونین دهان بگشوده
تا زرفای تاریکی
و دستهای دیو ظلمت
بر گلولی پاک حق گویان
چون حلقه زنجیر
اما زمان یکسان نمی ماند؛
نه ماند و خواهد ماند!
-ای مرد حق، جای تو خالی بود
تا بنگری بت های کفر و شرک
چه جاودانه سرنگون گشتند
تا بنگری،
گردان سر سخت قبیله
بر خیل دژ خیمان تاریخی
چه قهرمانانه یورش بردند
-در انقراض سلطه دیوان
-در ابتدال مرگ مغلوبان
جای تو خالی بود!
جای تو خالی بود!
در عصر مردان همایون فال!!

راه زینب ۴۱



شریعتی

از دید گاه شخصیتها



دکتر علی شریعتی علاقمند بودند و می خواندند و حتی نثر او روی نثر عده ای از نویسندگان جوان اثر گذاشته بود البته میدانید که در روحانیت آثار دکتر سه نوع بازتاب دارد. یکم به دلیل همان خامیها و ضعفها یا بدبینی به آثار دکتر نگاه میکردند و طبعاً از اینکه آثار او خوانده شود و طرز تفکر او به فکر طلاب یا نسل جوان شکل بدهد بیمناک بودند. یکدسته آنهایی که سخت شیفته دکتر بودند و او را مطلق کرده بودند که این در مکتب جوان کم و بیش بود: و یکدسته آنهایی که دکتر را در شکل یک پویش و حرکت و در حال یک گنجگویی و جستجوگری رشدیاب می دیدند هم صادقانه ضعفها و خامیها و نقصهای آثار دکتر و طرز تفکر او را بر می شمردند و هم جتنهمای بسیار مثبت و سازنده و زیبا و پرجاذبه اش را و حقیقتش را بخواهید من سخت به این گروه سوم معتقد هستم.

س) ما، در برابر روحانیونی که شریعتی را شدیداً می گویندند و او را طرد میکردند، روحانیونی می بینیم چون شهید مطهری که با دکتر همکاری گسترده و صمیمانهای داشتند که یک نمود آن را در حسینیه ارشاد بخوبی شاهد بودیم، این تفاوت در نوع برخورد را چگونه توجیه می کنید؟

ج) مجموعاً یک مقدار زیادی اختلاف دید، اختلاف شیوه های رشد اشخاص و میزان آشنائی با دکتر در طرز برخورد روحانیون با او مؤثر بوده.

بادم می آید در یک دیدار تقریباً سه ساعتی که در آن ماه رمضان سال ۵۳ یا ۵۴ بود که حسینیه ارشاد را بستند قبل از بستن حسینیه و اینکه دکتر سخنرانش تعطیل بشود و دکتر را بگیرند و ببرند در همان

پویشی پر نشیب و فراز را انجام داده و نتایج این پویش با استفاده از آن استعداد و قریحه سرشار کتاب و سخنرانیها و آثار بسیار پر طنینی است و همان روحیه پویایی و تحرک اندیشه دکتر و جستجوگری صمیمانهای که در این حرکتش بود به کارش و آثارش جاذبه خاصی میداد. من معتقدم کسانی که دکتر را به خاطر یک مطلب یا دو مطلب یا ده مطلبی که در خور انتقاد است مورد نقد خودشان قرار می دهند باید توجه داشته باشند که یک انسان پویا مثل دکتر نمیشود گفت که در باره فلان مطلب چه نظری داشته باید گفت دکتر در سال ۴۰ پیرامون فلان مطلب چه نظر داشته در سال ۴۲ یا ۳۵ یا در ۵۰ چه نظر داشته در سال ۵۱ و ۵۴ و یا در سال ۵۶ چه نظر داشته وضع دکتر اینطور بود واقعاً و اینرا ما مگر در مواردی آزمایش کرده بودیم و من یک نمونه زندگانش را میگویم الان هست کتاب یا دو یاد آور آن دکتر است. خود دکتر در آن کتابی میگوید نسبت به خواندن زیارت وارث یا زیارت عاشورا در صحرای عرفات در دو سال متوالی که به حج رفته دو برداشت و دو اندیشه کاملاً متفاوت دارد میگوید سال پیش با خود می اندیشیدم که اینجا که عرفات است و موج عظیم مسلمین در همه جا بجوش می خورد اینجا چرا مثلاً زیارت وارث و زیارت عاشورا می خوانند اینجا چرا همان دعای همگانی را نمی خوانند و بعد میگوید امسال که رفتم متوجه شدم که این مراسم پرشکوه عرفات بدون امامت و بدون یاد امام و بدون روح امامت و بدون روح انقلاب که در یاد حسین نهفته است جسم بی روحی است. بنابراین همینجا باید یاد حسین بود و همینجا باید با زیارت وارث یا زیارت عاشورا را خواند. این نشان دهنده این است که دکتر چطور اندیشه و برداشتی پویا از اسلام داشته

س) تاثیر تفکر شریعتی در بین برادران طلبه در حوزه چگونه بوده است؟

ج) تاثیر گسترده ای است. بسیاری از طلاب به نوشته ها و سخنرانیهای مرحوم



گفتگو با دکتر بهشتی

دکتر شریعتی از استعدادها و قریحه های برجسته زمان ماست

س) نقش شهید شریعتی را در برپائی موج تفکر اسلامی چگونه می بینید؟

ج) مرحوم دکتر شریعتی از استعدادها و قریحه های برجسته زمان ماست. دکتر از دید من یک انسان خوش قریحه یا هوش، تیزبین، ناآرام و جستجوگر است که از نخستین سالهای زندگی جستجوگری را آغاز کرده و خواسته هر چیزی را بفهمد و بداند و در این تلاش که خیلی زود در زندگیش آغاز شده و تا آخرین روزهای زندگیش ادامه داشته

بالاخانهای که یک قدری بالاتر از حسینی بصورت حجره طلبگی که دکتر در آن زندگی میکرد قرار گذاشته بودیم رفتیم آنجا تنهایی یک مقدار زیادی صحبت کردیم، خوب در آن دیدار من می‌دیدم که دکتر صمیمانه می‌گوید: من نمیگویم که در اندیشه‌هایم نقص نیست، اشتباه و لغزش نیست. هست چرا شماها کمک و همکاری نمی‌کنید تا نقص‌ها برطرف شود و آنچه هست خالصتر و کاملتر عرضه شود، گفتیم خوب اشکال کار در این است که شما یک سخنرانی می‌کنید و منتشر میشود بعد ما باید شروع کنیم روی لغزشها بحث کردن ایشان گفت:

خوب قبل از انتشار سخنرانی هم میشود این تبادل نظر را داشته باشیم. خوب وقتی یک فرد اینقدر با علاقه می‌گوید قبل از اینکه یک سخنرانی منتشر شود میتوانیم با دوستان و برادران که انتقاد دارند تبادل نظر کنیم. طبیعی است که برداشت ماها این باشد که پس دکتر یک پویش است یک جستجوگر است. حال اگر کسانی این نوع برخورد را با دکتر نداشتند چه بسا ممکن بود که در ذهنشان توجیهات دیگری بوجود آید و متناسب با آن توجیهات نظر بدهند. البته این را راجع به آنهایی که غرضی و مرضی نداشتند صحبت میکنم. بودند و هستند کسانی که برخوردشان با دکتر برخورد سالمی اصولاً نبود و من اساساً با این دسته هیچ حرفی ندارم.

س) یکی از بهترین خاطراتان را با شهید شریعتی برای خوانندگان ما در خاتمه بیان کنید.

ج) بله شاید در آن دپداری که میگویم تنها با هم داشتیم و میتوانستیم دور از دخالت

● در روحانیت آثار شریعتی سه نوع بازتاب داشت

یک عده به دلیل همان خامیها و ضعفها با بدبینی به آثار دکتر نگاه میکردند یک عده که سخت شیفته دکتر بودند و او را مطلق میکردند یک عده، آنهایی بودند که دکتر را در شکل یک پوشش و حرکت در حال کنجکاوی و جستجوگری رشد یاب می‌دیدند. و من سخت باین گروه سوم معتقد بودم.

● همه مردم ما بخصوص تحصیلکرده‌های ما توجه دارند موج عظیمی که گفته‌ها و نوشته‌های خوش‌طنین مرحوم دکتر علی شریعتی در نسل تحصیلکرده و در بسیاری از افراد گریزنا نسبت به اسلام در سالهای اوج انقلاب در جامعه ما ایجاد کرد در رشد و حرکت ما عامل موثری بود.

همنشینان دیگر، درس‌خامان باز و بی‌ریا بگوئیم و بشنویم یکی از خاطره‌های خوب آشنائی کوتاه مدت من با دکتر شریعتی بود چون من با دکتر آشنائی نزدیکم از سال ۴۹ شروع می‌شد. یعنی حدود شش هفت سال بیشتر آشنائی نزدیک با او نداشتم و این در مقایسه با آشنائی با آقای مطهری بسیار کم بود. بهر حال یکی از بهترین خاطره‌هایم مربوط به همان روز است. در ضمن یک خاطره دیگر هم دارم روزهایی که دکتر تازه از زندان درآمده بود رفته بودیم به دیدن ایشان یکی دو نفر دیگر از دوستان بودند. در آنجا دیدم دکتر خیلی بیش از گذشته سیگار میکشد و سیگارشان را با آتش سیگار قبلی روشن میکرد. گفتیم: دکتر خیلی بیش از گذشته سیگار میکشی برای سلامتیت خطر دارد. یکی از دوستانمان گفت: بله مرحوم همایون که از موسسین حسینیه ارشاد بود می‌گفت که ما به دکتر گفتیم این سیگار کبریت را بگذار کنار. دکتر از این سفارش ما نصفت را قبول نکرد و کبریت را گذاشت کنار. امیدوارم خدای متعال به نسل جوان و نوجوان ما توفیق عنایت کند که بتوانند جویندگان و پیوندگان خالص و مخلص پرانتری باشند و از آنچه این دو چهره‌های دیگر از خود بیادگار گذاشتند بهره‌مندی سازنده صحیح داشته باشند و مادر هر نسلمان متفکران و پیوندگان و نویسندگانی داشته باشیم که به غنای فرهنگی انقلاب کمک کند.

آیت‌الله طالقانی

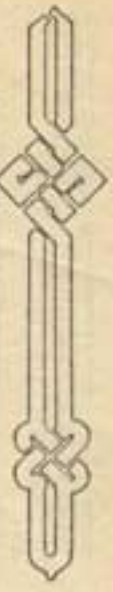


● - خداوند برای ما و برای جوانهای ما، همیشه آثار این شخصیت، کتابهای او و نظریات او را زنده‌تر بدارد.

● - کوبیدن و تضعیف شریعتی صحیح نیست، چرا که به این معناست که بسیاری از دیدگاههای خوب ایشان را که برای جامعه مفید است از دست جامعه گرفته‌ایم و اصولاً در مورد هیچ متفکری این برخورد صحیح نیست

بخشی از نظرات مرحوم آیت‌الله طالقانی در دورهای که اسلام زنده باد گفتش جرم بود، شروع کرد جوانها را جذب کردن دنبال تحقیق رفت کتاب خواند، تفکر کرد، اندیشید، هجرت کرد و بسا مردم دنیا و مکتبهای مختلف آشنا شد. بتدریج افق ذهنش باز شد و آنچه که باید بداند از یک اسلام متحرک انقلابی دریافت و بشکوه خود بازگشت، این تغییر و تحول روحی بود که در اکثر جوانهای ما هست، ولی همه، دکتر شریعتی نیستند که با تحقیق از شک و تردید بیرون بیایند، مهمترین اثر او این بود که در دوره اختناق، در دوره فشار در دورهای که اسلام زنده باد گفتش از نظر دستگاه جرم بود، شروع کرد جوانها را جذب کردن و آنها را تغییر دادن آنهایی که معذب و موعوب مکتبها بودند این رعب و جاذبه را از آنها گرفت تا اهل تحقیق باشند پسندیشند، جوانهایی را تغییر داد، چنانچه دیدیم ولی در تمام زندگیش و تا پایان عمرش می‌گفت: من خالی از اشتباه نیستم. بارها که با هم بودیم می‌گفت: اگر اشتباه می‌کنم شما بیان کنید، بحث کنیم من از اشتباه بیرون بیایم، این خصوصیتش بود این یکی از مزیای انسان است که دائماً احتمال بدهد اشتباه میکند و در پی رفع اشتباهش باشد.





حجت الاسلام رفسنجانی



در ابتدا از حجت الاسلام رفسنجانی می‌خواهیم تا نظرشان را در مورد نقش شهید شریعتی در نهضت اسلامی ایران بیان دارند.

● (سوال: آقا حجت الرضی) دکتر شریعتی از افرادیست که واقعاً به این نهضت خدمت کرده و فعالیت‌های ایشان در چندین ساله اخیر، بر قشر وسیعی از کسانی که ما به آنها دسترسی نداشتیم، اثر داشته و آنها را به میدان کشانیده، او خصوصاً با تجربه‌ای که داشته، بدین معنا که اولاً معلم بوده و ثانیاً خارج رفته بود، ثالثاً به جامعه‌شناسی وارد بود و همچنین با وضع روحی و شرایط نسل نو آشنایی داشت، نتوانست در جامعه مؤثر باشد و موجی نشأ قوی ایجاد کند. اشکالی که بود، این بود که ایشان بیشتر در قشر به اصطلاح روشنفکر و جوان فرو رفته بود و مدتی هم در خارج و دور از ایران بسر برده بود، آشنایی کامل با حوزه‌های علمیه و محیط‌های مذهبی - سنتی نداشت، از نزدیک با این محیط‌ها آشنا نبود.

حوزه علمیه قم این خاصیت را دارد که هر روز با مردم تماس دارد و طلبه‌ها به شهرها و روستاها می‌روند و در ارتباط دائم با توده محروم هستند. طبیعی است که او نمی‌توانست در این وضعیت باشد در سخنرانی‌ها هم بیشتر با یک طبقه خاصی طرف بود برخی از برداشتها و دیدگاههای ایشان منطبق با مقتضیات بخش عظیمی از جامعه ما نبود. ضمن اینکه ایشان خدمات عظیمی داشت، گاهی دچار کمبودهایی از این طرف میشد و این مسئله، دو جریان را در اطراف ایشان بوجود می‌آورد. یک جریان سخت‌شسته و تحت‌تأثیر او بوده و یک جریان هم منتقد بود و سوالات زیادی در باره مطالب غیرقابل قبولی که از سوی ایشان نسبت به این قشر ابراز میشد، داشت. همین مسئله باعث میشد که در برخی موارد با شخص مرحوم مطهری اختلاف داشته باشند.

تفاوت او با آقای مطهری در این بود که او چون هم طلبه بود و هم دانشگاهی و همین‌جا هم رشد کرده بود، در برخی موارد منور دیگری فکر می‌کرد. در مجموع من معتقدم که ایشان خدمت مفید و مؤثری نموده‌اند ما بایستی از خدمات ایشان قدردانی کنیم و به آنها ارج نهیم.

● ما بایستی از خدمات ایشان قدردانی کنیم و به آنها ارج نهیم.

من معتقدم، اگر ما می‌دانیم کسی سؤنیت ندارد، نیابت او را کویدیم، بلکه باید نقادانه با او برخورد نمود در جامعه بایستی نقادی سازنده وجود داشته باشد حرف‌ها را بایستی تجزیه و تحلیل نمود درست را از نادرست جدا نمود. و ضمناً حرف‌های ناصحیح را هم نیابتی حمل بر سؤنیت نمود. متأسفانه از دو جهت قضیه خراب است اگر کسی هم بخواهد نقادی سازنده کند از جانب هواداران بعنوان مغرض تلقی می‌گردد، اینطرف هم ممکن است همینطور باشد جامعه ما بدلیل اینکه بسته بوده و تحت فشار و دیکتاتوری قرار داشته، عادت نکرده، باید باز به مسائل نگاه کند، حرف‌های یک متفکر، نویسنده، سخنران را تحلیل کند.

● کویدن و تضعیف شریعتی صحیح نیست، چرا که به این معناست که بسیاری از دیدگاههای خوب ایشان را که برای جامعه مفید است از دست جامعه گرفتاریم و اصولاً در مورد هیچ متفکری این برخورد صحیح نیست.

درست و غلط آن را از هم جدا کند تا برای نقطه‌نظرهای صحیح او ارج قائل شود و نظرات غلط او را به نقد گذارد. ما بایستی مسئله را بپذیریم که هیچگاه در آینده نیز فردی مطلق نخواهیم داشت، کسی که عاری از هر نوع نقص باشد معصوم است. اگر، خاستگاه یک آدم را مطالعه کنیم فردی گنه‌دار خانوادگی متدین رشد کرده، بعد معلم می‌شود بعد به غرب می‌رود و بر می‌گردد و با قشر خاصی بیشتر در رابطه است، طبیعی است که طرز تفکرش با بخشی از جامعه نمی‌خواند، باید ما به تمام این مسائل دقت داشته باشیم، مطلق‌گرایی در تأیید شریعتی صحیح نیست چرا که به این معناست که، نقطه‌نظرهای ناصحیح او را به خورد جامعه دادیم و از آن طرف، کویدن و تضعیف او نیز صحیح نیست چرا که بدین معناست که بسیاری از دیدگاههای خوب ایشان را که برای جامعه مفید است، از دست جامعه گرفتاریم و اصولاً در مورد هیچ متفکری، این نحو برخورد صحیح نیست.

نقل از اطلاعات سال ۶۱



گفتگو با امام موسی صدر

به نظر من میان این شخصیتها پیشگامتر از همه و پرشورتر از همه مرحوم دکتر بود و نقش ارزنده‌ای در آگاه کردن و جهت دادن نسل جوان داشت و منجمده از آن جوانان، طلباب جوان حوزه‌ها بودند که یقیناً قدردان و حق‌شناس هستند نسبت به مرحوم دکتر.

س- دکتر شریعتی در یکی از آثارش متذکر شده که افتخار میکنم که مقلد خمینی باشم من غیر از ایشان چه کسی را میتوانم بعنوان مرجع بپذیرم یا توجه به شناختی که

دکتر در صدد بود در نشستی که با امام دارد دقیقاً خط فکری آینده خودش را و خط تبلیغی آینده خودش را بعنوان یک سر باز - این تعبیر خود دکتر است - در هر جبهه‌ای که امام بگوید بایستد و انجام بدهد.

شما نسبت به ایشان دارید فکرمیکند که دکتر شریعتی چه احساسی نسبت به امام داشتند با توجه به همین اثری که از ایشان مانده؟

ج- روشن است که دکتر شریعتی یکی از شیفتگان و مخلصین امام بود. و با شناختی که ما از مخالفین دکتر داشتیم می‌دانیم که مخالفین دکتر عمدتاً دقیقاً مخالفین خود امام بودند. البته نمی‌خواهم کسانی را که اختلاف آکادمیک با دکتر داشتند را بگویم کسانی را می‌گویم که بخواهی می‌کردند کسانی ما را جرح بودند و آنها که عمدتاً کسانی بودند که با مرحوم دکتر طوری برخورد میکردند که با خود امام هم همان برخورد را داشتند و دکتر باید گفت، در رنج کشیدن از دشمنانش با امام در یک موضع بود و مخالفین مشترکی داشتند. طبیعتاً دوستان مشترکی هم داشتند و اینجا می‌ماند رابطه شخصی که خود دکتر با امام می‌توانسته داشته باشد که آیا این رابطه چه بوده؟

صرف نظر از اظهاراتی که دکتر در مناسبت‌هایی یا در برنامه‌هایی داشتند که نتوانش را شما اشاره فرمودید - من افتخار میکنم که مقلد امام هستم... این ظاهر در موقعی بوده که ایشان شنیده که یکی از آخوندها روی منبر گفته در انحراف شریعتی همین بس که مقلد خمینی است در اینجا وقتی که دکتر می‌گوید من افتخار میکنم که مقلد خمینی هستم یعنی می‌گوید این بهترین تشویق و تبلیغ از من است و این افتخاری است که به من میدهند.

موقعی که دکتر به خارج آمده بود در رابطه با اتحادیه انجمنهای اسلامی ما معروف بود که در تلاش بود با امام ارتباط مستقیم داشته باشد. پیغام هم داده بود. یکی از افرادی که از اروپا به نجف آمده بود از طرف دکتر پیامی برای امام آورده بودند ولی پاسخ پیغام وقتی رسید که دکتر شهید شده بود.

در هر جبهه‌ای که امام بگوید بایستد و انجام بدهد.

س- شما چه نقش و تعهدی در مقابل انقلاب و جمهوری اسلامی و توسط نهادهای روز افزون ابرقدرتها علیه آن برای دوستانان شریعتی قائل هستید؟

بهر صورتی این چنین بود هر روز یک گوشه شهر میدیدیم یک بساطی و یک معرکهای علیه دکتر شریعتی بود. خب با ما چه خبر است؟ بروید با او بحث کنید، صحبت کنید، بشنید مطلبش را بشنوید و در مقابلش جواب بدهید. گاهی هم یک جمله از کتابش گرفته می‌شد و سروصدا در همان مجامع و مجالسی که میدانید که ساواک گرداننده آنها بود، حالا آشکارا یا نهانی. و همین تعبیر نفسی که در یک فرد متفکر محقق ما و جوان آزاده ما پیش آمد و مردمی را تعبیر داد، زیربنائی شد برای این انقلاب بزرگ ما.

ما نمی‌گوئیم دیگران سهم نداشتند، همه سهم داشتند. یعنی قبل از این انقلاب آنهایی که صاحب فکر و اندیشه بودند زمینه فکری ساختند، اسلام را انفوری که اسلام پیامبر، علی، اباذرها، حسین‌ها بود به مردم نشان دادند و رهبری بزرگ و قاطع امام حضرت آیتالله العظمی خمینی، با آن رهبریت قاطع این انقلاب را به ثمر رساند. با این زیربنای امروز هم بر شما جوانها، بر شما فرزندان انقلاب اسلامی بر شما فرزندان که مسئول امروز کشور، بلکه ملت‌های محروم خاورمیانه و دنیا هستند بار مسئولیتهای اکنون و آینده بر دوش شماست.

خداوند برای ما و برای جوانهای ما، همیشه آثار این شخصیت، کتابهای او و نظریات او را زنده‌تر بدادد. بر شماست که در اطراف مطالب او، مسائل او، بحث کنید، بیاندیشید و همان راهی که او رفت، برای تبیین اسلام، یک اسلام انقلابی و اجتماعی، نه یک اسلام فقط ذهنی و سنتی که همیشه داشتیم، ادامه بدهید.

ج- علاقمند صدیق و صمیمی مرحوم دکتر کسی است که دقیقاً خط او و راه او را برود. تصور کند اگر مرحوم دکتر الان حیات میداشت چه میکرد و در چه موضعی باشد که اگر می‌بود الان در آن موضع باشد. یکی از جالبترین تحقیقات و بررسی‌هایی که مرحوم دکتر داشت بازگو کردن جریانات بعد از پیغمبر است بخصوص دوران حضرت امیر(ع) و ما در شرایط کنونی دقیقاً داریم مسائلی را می‌بینیم که بر سر حضرت امیر گذشت. یعنی کسانی و افرادی جلوی امام ایستادند کسانی که با امام سر ستیز دارند یا با یاران امام درگیر هستند که شاید سمال یا چهار سال قبل کسی باور نمی‌کرد که اینها یک روزی به این موضع و وضعیت دچار شوند. نسبت به امام در شرایط کنونی همان غریب و همان مشکلاتی را داریم حس میکنیم که زمان حضرت امیر بود و دکتر در آن پاکشتن و قاسطین و مارفین خودش دقیقاً این مسئله را شکافته است و مسائل تاریخ و جامعه‌شناسی

اسلام داشت میتواند بهترین یاور و بهترین بار بازوی امام باشد و بهترین افشاگر مخالفین امام باشد. و بعقیده من بهترین معتقد به دکتر کسی است که الان همین نقش را داشته باشد و در همین موضعی باشد که اگر دکتر هم بود در آن موضع بود.

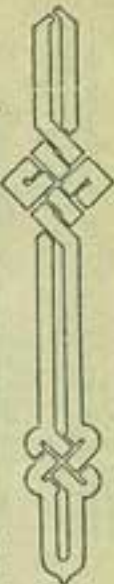
منبع (مجله سروش سال سوم شماره ۱۰۲)



دکتر سروش

● سؤال: شریعتی را چگونه می‌شناسید و چه تصویری از شخصیت فکری، سیاسی، اجتماعی و مذهبی او دارید؟
- جواب: من صحبت را با شعری از مولوی آغاز میکنم:
اگر تو یارنداری چرا طلب نکنی

اگر به یار رسیدی چرا طرب نکنی
بقول مولانا، انسانها در دو حال و در دو رفتار بیشتر نمی‌توانند باشند یا در طلبند و یا در طرب. بگمان من دکتر شریعتی کسی بود که سراسر عمرش را در طلب بود، یک عطش مجسم بود و بلکه مجسمه عطش بود چه در روزگار خودمان و چه در روزگار گذشته کمتر دیدهایم که کسانی مثل او یکبار چه عطش و تعنا و التهاب باشند. برای من آنچه که شخصیت دکتر شریعتی را بیش از هر چیز دیگری چشمگیر و مشخص میکند همین عطشانی بی‌انتهای و پرجلوه اوست.
دکتر شریعتی از شخصیت‌های نادری بود که دو بعد عشق و عقل در او گمناش بیگ



اندازه دیده میشد.

از روز گاران گذشته ادبا و هنرمندان به ما آموختند که عشق و عقل باهم قابل جمع نیستند. عشق کوراست و عقل بدنبال محاسبه است و عشق چیزی است که از محاسبه میگریزد و عاقل عاشق نمیشود و عاشق عقل ندارد سعدی میگوید:

تا عقل داشتم نگرفتم طریق عشق
جایی دلم برفت که حیران شود عقول
گنجشک بین که صحبت شاهینش آرزوست
بیچاره برهلاکت تن خویشش عجل
دکتر شریعتی کسی بود که جمع این تضاد شگرف در وجود او دیده میشد، و به گمان من یکی از دلایلی که شخصیت او برای مردم کشور ما و انسان های جامعه ما آنقدر پرجلوه و پرجاذبه شده همین است.

در تاریخ انسان با کسانی روبرو میشود که یکپارچه عشقاند و یکپارچه آتشند و در اطرافیان خودشان آتش میزنند اما از خودشان یک نظام فکری ساختارمند نمی سازند و به مردم ندادند.

از آنطرف عالمانی را ما می بینیم که یکپارچه تفکرند و تمام عمر و روز و شب خودشان را در این بزم می برون که یک نظام فکری متقن و یک جهان بینی جهان شمول گسترده منطقی و استوار عرضه کنند. اما دقیقاً کسانی در جهان بیش از هر چیز و هر کسی مورد توجه واقع شده اند و بیش از هر کسی نفوذ و تأثیر داشته اند که این دو بعد شگرف و مبهم و نادانسانی را در وجود خودشان جمع کرده اند.

ما به علی^ع احترام می گذاریم علی^ع دقیقاً کسی است که در او عشق و عقل بخوبی و همگام باهم پیش میرود. انسانی است که وقتی سخن می گوید، چنان هنرمندانه سخن می گوید که همه ادبا میباید شامگردی او را بکنند، وقتی که در میدان عبادت است بزرگترین عشقها را نثار معبود و معشوق خودش میکند. ولی هنگامیکه در مسائل علمی، فلسفی، فکری، مذهبی و طبیعی نظر میدهد مانند یک متفکر بسیار دقیق و با همان آداب خاص منطقی سخن میگوید:

مولوی که اتفاقاً یکی از معشوقان دکتر شریعتی بود، کسی است از همین قلیل، کسی است که سراسر عمر او در سوز سپری شده است.

در غم ما روزها بیگانه شد

روزها با سوزها همراه شد
روزها گرفت گرفت گور و خاک
نیست

نوبمان ای آنکه چون تو
پاک نیست
در عین حال می بینید همین انسان که



اینطور یکپارچه تشنگی و عشق و عطش است، باز هنگامیکه نوبت به مسائل علمی و عرفانی میرسد از چنان تسلط و احاطه ای از آنان برخوردار است که می تواند آنها را در قالب بیانات و الفاظ بسیار ساده و مردم فهمی بیان کند. نوبت به اقبال لاهوری هم که میرسد (که اینهم یکی از معشوقان دکتر شریعتی است) آنجا هم عیناً چنین وصفی دیده میشود.

اقبال لاهوری که شاعر عارف هنرمند پرسوز و گداز است و از لایلای اشعارش بخوبی این سوز و گدازش آشکار است. نغمه ام از زخمه بی پرواستم

من نشان شاعر مرزداستم
ادمی است که نغمه است و همانطوریکه همه عاشقان بوده اند از رنج، زخم و درد نمی گریزد و نمی هراسد و در عین حال یک متفکر کاملاً محترم و معتبر است و اندیشه های خودش را چه در غالب شعر و چه در غالب نثر با استواری و متانت منطقی کامل بیان کرده است.

دکتر شریعتی از عالمان و فیلسوفانی که تنها بعد علمی و عقلی را در خودشان رشد داده بودند گریزان بود آن سخنان مشهور دکتر شریعتی که اسلام ابوذر می پروراند نه ابوعلی، از بهترین دلایل این مسئله است.

همانطوریکه گفتیم کسانی که معشوق های دکتر شریعتی بودند، مثل امام علی^ع، ابوذر، اقبال لاهوری... اینها کسانی بوده اند که هم

عاشق بوده اند و هم عاقل، یعنی این دو بعد شگرف را در خودشان جمع کرده بودند. اصولاً انسانها را از روی معبودها و محبوب هایشان می توان شناخت. وقتی ما سراسر آثار دکتر شریعتی را بگردیم و ببینیم او به چه کسانی عشق می ورزید و چه کسانی سراهای ذهن و عقل و وجود او را پیر کرده بودند، و قبله او که بود؟ از آنجا می توانیم او را هم بخوبی بشناسیم.

این یک جنبه از جنبه های اصلی دکتر شریعتی بود.

دکتر شریعتی انسانی بود که از فرصت های نادری هم در عمر خودش برخوردار شده بود. اولاً در یک خانواده مذهبی روشنفکر و بصیر بدنیا آمده بود. از یک پدر فهم و آشنا و متعقد در علوم اسلامی برخوردار بود. خود او هم فطرتاً دارای هوش سرشاری بود، حافظه توانایی داشت و پس از تحصیلات در ایران و همچنین دیدن رتبه ها و مصایب مردم ایران از نزدیک و زیستن با آنها و انانی مستقیم با زندگی روستایی و محرومیت های روستائیان یکمرتبه با روح حساس و دل هوشمندی که داشت، و با تجربه هایی که از آنها آموخته بود به یکی از نقاط بسیار متجدد دنیای جدید یعنی پاریس رفت و در آنجا با اندیشه های ناب متولیان علوم انسانی جدید آشنا شد و زندگی عالی پررقه و پربخور داری آن سرزمین را هم دید. این تقابل فکری در ذهن او باعث شد که شکوفه های فکری جدیدی متولد شود.

این نکته نه تنها در افراد صادق است، بلکه در روبرویی فرهنگها در پهنه تاریخ هم صادق است.

باید گفته شود معمولاً شکوفائی‌ها و انقلاب‌های فرهنگی در مواردی رخ داده است که امکان برخورد مستقیم دو فرهنگ متقابل موجود بوده است.

دکتر شریعتی از کسانی بود که ظرف این برخورد بود، یک مسیعی بود که در آن دوجوبار جاری شده بود.

یکی جویبار اندیشه و فرهنگ و تمدن مشرق زمین و دیگری تمدن و اندیشه مغرب زمین، میتوان گفت از هر دو به میزان کافی بیک اندازه برخورد دار و مطلع بود. چنین بود که وقتی دکتر شریعتی به سرزمین خودش بر میگشت، با وظیفه‌ای که تشخیص میداد و با این کوله‌بار تجربیات و اطلاعات و معلومات که داشت یکی از افراد نادر تاریخ این سرزمین شد که برای همیشه نامش در دفتر تاریخ این ملک و ملت و همه جهان تفکر و فرهنگ اسلامی نقش خواهد بست و پایدار خواهد ماند.

دکتر شریعتی از وارثان کسانی مانند اقبال لاهوری بود که سعی میکردند هم اندیشه‌گر و عارف باشند و هم سوخته و دردمند و هنرمند بودند.

به همین دلیل دکتر شریعتی با موقع‌شناسی و دل‌دردمندی که داشت و هنرمندی که در او بود، همراه با هوش سرشارش و اطلاعاتی که کسب کرده بود و با اطلاعاتی که از تاریخ و فرهنگ و ادب مملکت خودش داشت و با آشنایی که به مذهب شیعه و اسلام داشت، از تلفیق مجموع اینها توانست معجون نابی بسازد که دوا و درمان دردهای آن روزگار مملکت ما باشد.

به این ترتیب دکتر شریعتی چنین تصویر و شخصیتی در ذهن من دارد.
نقاط مثبت و منفی در اندیشه‌ها و مشی شریعتی کدامند؟

من خیلی خوشحالم که این سؤال مطرح میشود بر این آب و خاک روزگاری گذشت. روزگار تاریک و پیراندوهی که همه چیز قربانی سیاستها و پلیدیها شده بود. منجمله داروی در باره اندیشه‌ها و افراد. من امیدوارم رفته رفته این فضای تنگ گشوده شود و این ظلمت به نور آفتاب سوخته گردد و امکان داوری صحیح، استوار، منطقی بدون واکنش‌های تادرست و غیر منطقی پدید نیاید.

تردیدی نیست در اینکه بالاخره باید روزگاری مردم این دیار بنشینند متفکران و سره را از ناسره‌ها جدا کنند آنچه که جای تردید دارد این است که آیا روزگار آن فرارسیده، یا هنوز هم تنگ‌نظریها و تعصبا و



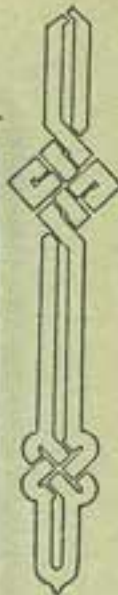
کج‌اندیشیهایی موجود است که با کمال تأسف بر روی این داروهای منطقی پرده‌ای از موضع‌گیریهای سیاسی و تحریف‌های خرد کش می‌افکنند.

من سعی میکنم که در کمال عینی بودن بعضی از قسمتها (در عین حال به یک نحو کلی) در زمینه نقاط مثبت و منفی اندیشه مرحوم شریعتی را اینجا ذکر کنم. نقاط مثبت در اندیشه و رفتار و گفتار مرحوم دکتر شریعتی کم نیست دکتر شریعتی علی‌الاصول کسی بود که مسجور تفکر پروتستانسم بود او معتقد بود که باید در اسلام و تفکر اسلامی یک رنسانس رنسانس ایجاد شود به نظر من آنچه که محور تمامی اندیشه و گفتار او بود همین بود و میکوشید تا اسلام را نو کند، تا اسلام را توانا کند. البته خود او تصریح میکرد که غرض از اسلام این نیست که از خودش چیزی برای سیافزاید یا تفسیر نادرستی بکند که مورد قبول خود اسلام هم نباشد، بلکه نظرش این بود که اسلام دارای جنبه‌هایی است که بالقوه میتواند ملت ما را از این ضعف فکری و این فقر و محرومیت مادی و عقب‌ماندگی تاریخی برهاند.

ولی متأسفانه اسلام تبدیل شده است به توجیه‌کننده محرومیت‌های کثرتی و عقب‌ماندگی‌های فکری، و این نه در خور اسلام است و نه در خور مسلمانان، بنابراین اگر یک روشنفکر متعهد و آگاه مسئول آشنا به مسائل زمان و توانا به نویل و استنباط، به اسلام نظر کند میتواند اسلام را آنچنان که هست بطور ناب و عریان و خالص معرفی کند. و آن اسلام ناب و عریان توانائی پاسخگوئی

به مشکلات را دارد و توانائی شور آفرینی و شور انگیزی را در ملت ما دارد. از این لحاظ دکتر شریعتی به منزله یک روشنفکر که عمدتاً در فکر درمان دردهای عاجل روزگار خود و محیط خود است، معتقد بود که روشنفکران زمان ما خطا کرده‌اند که گمان میکنند اسلام مسئول و عامل این عقب‌ماندگی‌هاست، بلکه اگر اسلام آنچنان که هست و بوده معرفی شود به عکس نافی این عقب‌ماندگی‌ها و درمان دردها خواهد بود. و به این ترتیب او به منزله یک روشنفکر مسئولیت خودش را ابتدا و مقدمتاً در این میدانست که شور انگیزی کند. مردم را به دردهایشان، آشنا کند و بر علیه ظلم که در جامعه ما به معنای وسیعش میرفت، بشوراند. این را هم در اسلام سراغ داشت و همه عمر و روزگار و فکر خودش را هم در کار آن کرد.

بنابراین دکتر شریعتی را نباید از نظر اندیشه‌هایی که خود داشت و هدفی که خود او تعقیب میکرد، یک متجدد دانست. کسی که در پی تجدید توانائی مذهب بود، کسی که در پی احیاء او بوده من در یک



مقاله‌ای که نوشته‌ام و هنوز منتشر نشده درباره سلسله محبان یعنی کسانی که در اندیشه احیاء تفکر اسلامی بوده‌اند، دکتر شریعتی در سرزمین ما نقش خاص و موضع ویژه‌ای دارد که باید به جای خودش شناسانده بشود. دکتر شریعتی در ابواب گوناگون سخن گفته است ولی به گمان من نو کردن اندیشه اسلامی و احیاء تفکر اسلامی و باز آفرینی و تواناسازی و ارائه اسلام ناب و عربان و خالص و توانا، محور و گهر اندیشه اوست و بیدار کردن یک نهضت پروتستانیسم و ایجاد رنسانس اسلامی از عمده‌ترین اهداف او و بلکه هدف عمده او بوده و همه آنچه را که او داشت، از عمر و سرمایه فکری و سرمایه هنری همه را در استخدام این هدف گذاشت. دکتر شریعتی یکی از مزایای مهمی که داشت این بود که بخوبی آشنا به زبان و فرهنگ این مردم بود و این یکی از چیزهایی است که دکتر روشنفکران ما چه در زمان کنونی و چه در زمان رژیم منقرض و برافکنده سابق از چنین خصوصیتی برخوردار نبودند. سخنانی که میگفتند بکار خودشان می‌آمد و اغلب فضل‌فروشی و بفخر فروشی به مردم بود. ناظر به دردها نبود. تازه وقتی هم که نوبت بیان دردها می‌رسید آنچنان معلق و تودرتو و تحت صدها لفافه آن مسائل را بیان میکردند که برای مردم عادی مطلقاً مفهوم نبود. این روشنفکران نه اینکه در مواردی عمد داشتند که چنین بکنند، جز این نمیتوانستند بکنند برای اینکه روشنفکری که از مذهب مردم خودش و تاریخ آب و خاک خودش اطلاع ندارد و با آنها در این زمینه‌ها کمترین همدردی و همفکری ندارد، روشنفکری که عشق و عقل خودش را به دیار دیگری و مکتب دیگری که با فرهنگ این مملکت بیگانه است فروخته، اگر هم که بخواهد نمیتواند با مردم خودش همزبانی بکند. از مهمترین مزایای دکتر شریعتی این بود که در عین آشنائی نزدیک با تمدن و فرهنگ و فکر مغرب زمین هرگز رشته علقه خودش را با فرهنگ این مملکت نبرید، نه تنها نبرید بلکه تا آخرین روزهای عمرش در آن غوطه‌ور بود. نه تنها در آن غوطه‌ور بود بلکه میکوشید که دیگران را هم در این فرهنگ غوطه‌ور کند هرگز فخر فروشی و فضل‌فروشی نکرد و هرگز نکوشید که معلومات خودش را وسیله‌ای برای عرضه و ارائه خودش بکند، هرگز خودنمایی هنری نداشت و در عین اینکه از بسیاری از روشنفکران زمان خودش، هم از جهت علمی و هم از جهت هنری برتری داشت هیچگاه این برتری‌ها دستاویز خودفروشی و خودنمایی برای او نشد و همانطور که میدانیم از روح بلند و همت بسیار عالی و گردن‌فرزانه‌ای برخوردار بود که هیچ‌گاه در برابر تاجها

سر فرود نیامد و تا آخر عمرش با گردن‌فرازی زندگی کرد. این مایه مباحثات او، مباحثات این مملکت و ملت است که چنین فرزندان بزرگوار و گردن‌فرازی پرورده است. من یکی از تعصبات همیشگی‌ام در مورد مرحوم دکتر شریعتی این بود که او در آستانه پختگی از دست رفت. دکتر شریعتی هر چه بود و هر قدر که مایه عظیم و سرمایه عمیق در فرهنگ روزگار ما داشت در عین حال جا داشت که هنوز بسیار بیش از این گام بردارد و بسیار بیش از این سرزمینهای تازه‌ای را فتح بکند و همان چیزهایی را هم که می‌دانست عمق بیشتری را بدست بیاورد. منتهی به دلایل بسیار و رنجهای روانی و رنجوری‌های جسمانی اجل به او مهلت نداد. مرحوم دکتر شریعتی در مذهب شناسی به گمان من گزینشی عمل کرد و یکی از مسائلی که باعث شده تا کسانی در کار او ضعفی ببینند همین امر است. این مطلب قابل تأمل بسیار است. همه جانبه نظر کردن به مذهب امر خیلی دشواری است که انسان رفته رفته در بلفو عقلانی خودش به او میرسد. دکتر شریعتی همانطور که گفتم انسان سودمندی بود و میکوشید تا درد جامعه خودش را درمان کند و بقول خود او از اینکه خون تبدیل به تریاک شده بود در رنج بود و بنابراین او هنرمند و روشنفکری در این روزگار بود که دوباره رسالت خودش را در این میدید که این خون را که مبدل به تریاک شده بود از دست آن تجذیر کنندگان بگیرد و بصورت همان خون حماسه‌آفرین و شورانگیز عرضه کند.

به این خاطر دکتر شریعتی در تفکر مذهبی و در اندیشه اسلامی بیشتر سراغ آندسته از مقولات و مفاهیم مذهبی میرفت که این جنبه شورانگیزی و حاسه‌آفرینی و حرکت‌آزایی در آنها بیشتر باشد. به بوعلی‌ها زیاد ارج نمیتواند ولی به ابودرها ارج بسیار میگذاشت. من نمیخواهم بگویم که این کار غلط است ولی میخواهم بگویم هر گونه گزینشی باعث میشود که اموری جلوه کنند و بعضی‌ها

روندگان راه آن مرحوم می‌باید باران صفت ببارند و ناسزاها را بشویند و بر سرآبهای خود، نزاع‌های همسایگی را نیاندازند. و توفیق از خداوند است و می‌باید سپاس نهاد خداوند را که فعلاً به برکت عنایات او و به یمن رحمت رحمانیه او ما در ظل جمهوری اسلامی به سر می‌بریم و امیدواریم که برکات مستدام خداوندی باعث شود که این جمهوری از نادرستی‌ها و کاستی‌ها پیراسته شود و انشاءالله همان حکومت عادلانه علی‌پسند و خداپسندی که همه مادر انتظار آن هستیم بر این آب و خاک و بر سر این زمین سایه‌گستر شود.

چشمگیر شوند و اموری در تاریخ باقی بمانند همچنین مسئله مایه آن میشود که کسانی گمان کنند که او نسبت به بعضی از مسائل مذهبی بی‌مهری و یا غفلت عمدی میکرد، و بعضی از مسائل را بالا میکشید و یا در نهایت معتقد شوند که دکتر شریعتی نوعی ابزار انگاری در مذهب میکرد. فرض از ابزار انگاری یعنی اینکه هدف اصلی او چیز دیگری بود، هدف اصلی او حرکت دادن به جامعه بود و مذهب را به منزله اهرمی و ابزاری بکار گرفته و آنچه را که از این ابزار هم که مفید نبود و به کار او نمی‌آمد اصلاً مطرح نمیکرد.

مذهبیون انتظار دارند که مذهب نه به منزله یک ابزار و وسیله، بلکه به منزله یک هدف و حقیقت مطرح شود. من در اینجا میخواهم به هر دو گروه هم کسانی که از این جهت مطلقاً نقیصی در کار دکتر شریعتی نمی‌بینند، و هم کسانی که کار او را سرایا نقیص و تحریف مذهب میدانند این توضیح را بدهم که انسانها هرگز از گزینش دست بر نمی‌دارند، اما وسعت بخشیدن به دایره گزینش با رشد و بلوغ تدریجی عقلانی و رشد شناخت انسان همگام است. بنابراین رفته رفته شما هر چه که بالاتر می‌روید، دردها را عمیق‌تر میشناسید به ریشه‌های مسائل وقوف بیشتری پیدا میکنید و بعد به مکتب و فرهنگ خودتان نظر میکنید و میبینید که امور قابل گزینش بیشتری در اختیار شما قرار میگیرند. این درست شبیه زندگی خود ماست یک بچه، چیزهایی را که از این جهان انتخاب و گزینش میکند بسیار محدود است، یا پدر و یا مادر و یا چند تا دوست محدود در کوچه و یا چند تا بازی را در این جهان جالب و جاذب و راه‌گشا نمیباید تا آنها را برگزیند و با آنها زندگی کند. اما همیشه انسان رفته رفته از بلوغ بیشتری برخوردار میشود دایره گزینش او هم گسترش بیشتری پیدا میکند. رفته رفته می‌بیند هم دوستان بیشتر میشود و هم جاهای بیشتری رفت‌وآمد میکند. هم غیر از وسائلی که تا آنروز داشت خیلی چیزهای دیگری وارد میشود و بنابراین مسئله گزینش یک مسئله جدی است.

انسانها همهشان هم در مذهب و هم در بیرون از مذهب گزینش میکنند و اگر کسی گمان کند که چنین نمی‌کند بر دیده عقل خودش حجابی افکنده است. عمده اینست که این را بر خودمان روشن کنیم و بعد پس از آن بگوئیم تا دایره گزینش خودمان را وسعت بدهیم. هر کسی الان به خودش مراجعه کند می‌داند که یک سری چیزهایی را از معارف اسلامی بلد است و بسیاری از چیزها را اصولاً بلد نیست. یک رشته از

چیزها را اگر از او بپرسند بطور آشکار و صریح و مشخص در ذهن اوست ولی بسیاری چیزها در پشت ذهن اوست، او باید با تامل و تفکر و تدبیر بسیار تازه به خاطر بیاورد و باید گفته شود گزینش چیزی شیر از این نیست.

دکتر شریعتی در امر مذهب گزینش‌گر بود و به گمان من در بسیاری از نوشته‌های او، یا در همه نوشته‌ها یا و این مسئله بخوبی هویداست.

علی‌الخصوص دکتر شریعتی از موضوع ویزهای که در تاریخ ما برخوردار است اینست که وقتی به صحنه آمد که یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که در برابر تفکر مذهبی قرار داشت این بود که، تفکر مذهبی قرار داشت این بود که، تفکر مذهبی از عهده پاسخگویی به مشکلات زمان بر نمی‌آید. اما دکتر شریعتی در پی آشتی دادن اسلام با تفکر مدرن انسان‌شناسانه بود و بخصوص می‌کوشید تا نظیر آنچه را که در علوم انسانی امروز مطرح است از معارف مذهبی استخراج کند.

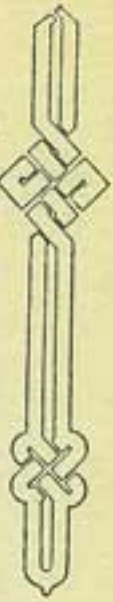
مثلاً می‌کوشید تا نوعی فلسفه تاریخ اسلامی بنا کند و نظامی هندسی به اندیشه اسلامی بدهد و یا نوعی جامعه‌شناسی را با مذهب آشتی دهد و هم چنین می‌کوشید تا از چشم خشک علمی جامعه‌شناسی رشد و تحول نظام‌های مذهبی را مطالعه کند.

مرحوم دکتر شریعتی به فلسفه و بی‌اعتنا و بی‌مهر بود و حتی در مواردی سخنانی در باره فیلسوفان گفته است که شاید برای کسانی هم خوشایند نباشد. مثل اینکه قرضا (فیلسوفان پیغوزان تاریخند) صرف نظر از بعضی از این نکات نکته‌ای را که می‌خواهم ذکر کنم مربوط به این مسئله است، اینست که به دلیل این بی‌مهری و بی‌اعتنائی و بدلیل اینکه دکتر شریعتی نه خودش خواست و نه فرصت یافت که در مسایل فلسفی تعمق کافی به عمل بیاورد آن بخش‌هایی از نوشته‌های او و اندیشه‌های او که نیازمند به تحلیل و تجربه‌های فلسفی هستند متأسفانه از نوعی خامی و سستی برخوردارند. این مهم برعهده کسانی است که پس از او می‌آیند و می‌خواهند اندیشه‌های او را تکمیل کنند، هست که آن کار را از آن کاستی‌ها بپیرایند و قسمت‌های ناسره را جدا کنند. هیچ متفکری و هیچ دانشمندی در جهان نبوده است که در تمام وجوه و جهات عمیق باشد و به یک اندازه از تمام بهره‌های علمی و معرفتی برخوردار باشد. این نقیصی است که در کار همه هست و آن بزرگوار هم از این قاعده کلی مستثنی نبود. بنابراین تعصب بر روی بعضی از نوشته‌ها و گفته‌های آن بزرگوار که امروز به صورت نامطلوب و نامطلوبی در بعضی از کسان دیده میشود هیچ ریشه‌ای ندارد، جز دشمنی با معرفت و جز شناختن راه و روش

رشد معرفت. در جوامع و در تاریخ هر کسی سهم خودش را ادا می‌کند و سهم دیگران این نیست که در ستایش گذشتگان بکوشند، بلکه سهم آیندگان اینست که در پیراستن اندیشه‌های گذشتگان از ناسره‌ها بکوشند. این وظیفه‌ای است که اگر کسانی می‌خواهند روح آن بزرگوار را شاد کنند باید از همین طریق بروند.

مرحوم دکتر شریعتی به گمان من در عین اینکه می‌کوشید که یک سیستم هندسی از تفکر اسلامی عرضه کند ولی قضاوت من اینست که این سیستم نهایی را عرضه نکرد و همانطور که در ابتدا گفتم اون در طلب بود، در طلب مدام بود و در حقیقت گرچه که شکل این سیستم را دارد ولی هرگز آن سیستم، آنچنان که از آن محتوای واقعی می‌باید برخوردار باشد برخوردار نگشت. و باز اگر او در آستانه بلوغ و پختگی از دست نمی‌رفت، ای بسا که این توفیق را می‌یافت و مردم ما را بهره‌مند می‌کرد.

بهر حال من آخرین کلام در باب مرحوم دکتر شریعتی و متفکرانی از نظیر او اینست که آیندگان و پیشینیان خدمتی که در حق این پیشینیان و گذشتگان می‌کنند این نیست که بر سر جزئیات اندیشه‌های آن‌ها نزاع کنند و یا کار را به ستایشگری مطلق و یا به طرد و نفی و دشنام و تاسزاگویی مطلق بکشانند، بلکه همچنان که محبوب و مطلوب آن بزرگواران هم بوده است نقد و ارزیابی را که بزرگترین دستاورد معرفت بشری است هیچگاه از دست نگذارند و بدانند که اگر امثال شریعتی از بزرگان فکری و معرفتی و انقلابی این دیار بوده‌اند بخاطر آن بوده است که آنها هم جرات و قدرت نقادی را از خودشان سلب نکرده بودند و بلکه در برخورد با نظام‌های فکری دیگر آنها هم سعی می‌کردند که سره آنها را ناسره آنها را جدا کنند و درباره آنها ارزیابی صحیح و استوار و منطقی و توأم با تحلیل داشته باشند ما هم اگر راه آنها را می‌رویم و کسانی اگر مدعی ادامه راه آنها هستند باید بدانیم این راه ستایشگری مطلق نیست بلکه نقادی است و این امری است که ماهر کسی را که از او بیشتر برخوردار باشد، بیشتر ستایش می‌کنیم در خاتمه همان اشعار مولوی را می‌خوانم که مرحوم شریعتی هم در بعضی از آثارش به آنها اشاره کرده و دلیستی خاصی به آنها داشت و آن اینکه: آسمان شو، ابر شو، باران ببار ناودان آتش نمایی آید بکار و رونه‌گان راه آن مرحوم می‌باید باران صفت ببارند و ناسره‌ها را بشویند و بر سر آبهای خرد، نزاع‌های همسایگی را نیاندازند. و توفیق از خداوند است و می‌باید سپاس نهاد خداوند را که فعلاً به برکت عنايات او و به یمن رحمت رحمانیه او مادر طفل جمهوری اسلامی به سر می‌سیریم ... روزنامه اطلاعات



میر حسین موسوی:

دور کردن آثار شریعتی از مردم یک جنایت یا ناشی از تعصب‌های کور و بی‌سرانجام است

اگر مجموعه آثار و زندگی شریعتی و نیز شیوه برخورد او را با مسائل زمانه اعم از سیاسی - اجتماعی - فرهنگی یک جریان مستقل بدانیم این جریان را در زمان فعلی تمام گروه‌های ذهن‌گرا تضعیف میکنند بدین معنی که هم همه کسانی که شریعتی را ست میسازند و هم کسانی که می‌اندیشند شریعتی یک موجود شریری بوده است در تضعیف این جریان سهیمند. البته در اینجا گذشته از باورها و دیدگاه‌های فلسفی و تاریخی، مقاصد سیاسی سخت مؤثرند. بطور مثال مجاهدین خلق و از مجاهدین خلق بدتر بعضی از نزدیکان خود شریعتی هستند که متأسفانه با توجه سمت‌گیریهای سیاسی خود توسط آثار دکتر شریعتی، باین جریان ضربات شدید زدند.

(غیر از این جریانی که اشاره شد یک گروه مقابلی هم هستند که شریعتی را تضعیف میکنند که

البته این گروه دارای طیف وسیعی از نظر انگیزه‌ها هستند. این گروه شریعتی را یک روشنفکر غریب‌زده، ضد شیعه! حتی بعضی اوقات وهابی می‌شناسند.

ریشه این نحوه تلقی به ماجراهای دوران خفقان میرسد که عده‌ای از روحانیون با دیدی مشکوک به دکتر می‌نگریستند. البته روحانیونی که مخالف او بودند دو دسته بودند عده‌ای با طرز تفکر او مخالفت داشتند و بنظر من این دسته اخیر را نمی‌توان تضعیف کننده دکتر نامید. و من مجموعاً این نوع مخالفت‌ها را سازنده میدانم چرا که منجر به برخوردی سازنده و خلاق میشود عده‌ای قلیل دیگر که یا از سوی رژیم تحریک میشدند و یا زیاده از حد ساده لوح و بی‌دانش بودند و به فحاشی و سب‌سازی علیه شریعتی می‌پرداختند. و ما در زمان خودمان حضور این قسمت اخیر را می‌بینیم که ادامه یافته است.

بعقیده حقیر این دو جریان شریعتی را تضعیف میکنند در مقابل این دو روش بنظر من باید به نقد علمی دقیق آثار او دست زد (بالاخره یک‌روزی اینکار شروع خواهد شد) و برای این نقد باید نکات زیر را در نظر گرفت. ۱- دکتر شریعتی فیلسوف نیست بلکه یک جامعه‌شناس است و توجه باین نکته میتواند بسیار سودمند باشد. ما در آثار دکتر شریعتی یک خط منسجم فلسفی نمی‌یابیم ولی با روش‌های جامعه‌شناسی قوی روبرو هستیم.

۲- نظریات جامعه‌شناسی همیشه نسبی‌اند و قابل رد و یا قبول شدن. چه بسا نظریات بسیار مهم از جامعه‌شناسان بزرگ که دهه‌ها حکمفرمایی مطلق داشته‌اند و بعد نظریات تازه‌تر بطلان آنها را ثابت کرده است. در عین

حالی که آن نظریات باعث حرکت‌های عظیم سیاسی و اجتماعی و نیز علمی گشتند و از اینرو اهمیت خود را حفظ کرده‌اند.

۳- معلم شهید شریعتی منادی برگشت به قرآن و سنت و عتوت در میان جوانان و روشنفکران بود (وهست) و هر آنکس که تاثیر شریعتی را بر نسل جوان امروز نادیده بگیرد و بخواد تاثیری که او بر برگشت این نسل به سمت اسلام نهاده است انکار کند یک فرد متعصب و غیر منصف است. موقعیکه حزب جمهوری اسلامی برای عضوگیری پرسشنامه پخش کرد بیش از سه میلیون پرسشنامه در عرض یکی دو ماه جمع‌آوری شد که بیش از ۹۰ درصد پرکنندگان این پرسشنامه‌ها در مقابل این سؤال که چه کتاب‌هایی را مطالعه کرده‌اید از کتابهای دکتر شریعتی نام برده بودند یعنی اکثریت قریب باتفاق مردم

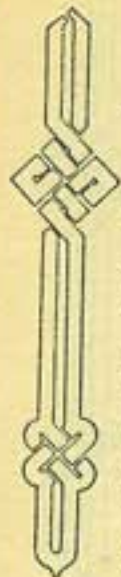
۴- اندیشه شریعتی دائم در حال کمال یافتن بود و باید در بررسی و قضاوت این خط را مورد نظر قرار داد و او عمیقاً باین مسئله معترف بود و آنرا از ویژگی‌های یک اندیشه زنده و سالم می‌شمرد.

۵- در هر تحقیقی راجع به شریعتی باید موقعیت سیاسی - فرهنگی دوران او در نظر آورده شود.

۶- در هر بررسی «روش» درخشان او در برخورد با اسلام و سیاست و اجتماع نباید مورد توجه دقیق قرار گیرد.

• خدا روح او را شاد کند که بنده مخلصی برای خدا و معلمی شجاع برای نسل انقلاب بود.

و اما در مورد خاطراتی از دکتر خاطرات من از او بسیار بهم پیوسته است و برایم سخت است که تکلی را از تکه دیگر و خاطراتی را از خاطره دیگر جدا کنم. ولی با اینوصف که هرگز از یادم نمی‌رود اشاره میکنم.



قبول میکنند نواقصی هم داشتند بهترین تقویت کننده‌ها هستند که در جامعه ما کم نیستند و کسانی هستند که بدلیل همین جانبداریها و برخورد منصفانه با دکتر موردالمن خیلی از محافل ارتجاعی قرار گرفته است و اینکه امام هر گونه برخورد صریح و منفی با دکتر را رد کرده‌اند به دلیل این است که آثار دکتر جهات مثبت و ارشاد کننده دارد. دو خاطره از برخورد امام با مسئله دکتر دارم یک روز محضر امام در نجف بودم فرمودند: یک نفر از ایران مخصوصا از تهران به نجف آمده و بلیط هواپیمای دوسره برایش گرفتند و این همه خرج کرده‌اند و پیش من آمده که دو چیز ثابت کند یکی اینکه آقای مطهری با نوشتن کتاب حجابش زبان جنوب تهران را بی حجاب کرده است و امام با یک تبسم ملیحی فرمودند که من مطهری را می‌شناسم و اینها دروغ می‌گویند و دوم اینکه راجع به کتاب اسلام‌شناسی مشهود دکتر گفتند که این اعتقاد انحرافی دارد و امام فرمودند که من وقت خواندنش را ندارم شما بفرمائید منظور شما کدام قسمت است بعد از اینکه نشان دادند انتقاد چشمگیر و اساسی نبود.

یکی دیگر از خاطراتم مربوط به منتشر شدن خبر شهادت دکتر بود خود من از نجف بعنوان روحانیت جوان خارج از کشور می‌خواستم در مراسم تشییع جنازه آن مرحوم شرکت کنم و به خدمت اقامت که اجازه بگیریم

نهی نکردند و اجازه دادند شخصا و نه از طرف برادران روحانی نجف شرکت کنم، چه آنکه معتقد بودند این نمایندگی از طرف دوستان روحانی در جو نجف که شدیداً دگم و مخالف افکار دکتر بود، مناسب نیست و در این مراسم شرکت کردم.

دوم تأسفی بود که من از امام دیدم، فرمودند: من از سه جهت متأسف هستم یکی عدم توفیقی که این مرد در جمع بین قشر جوان و قشر مذهبی سنتی داشته، ای کاش تمام نیروی خودش را مصروف قشر جوان و تحصیلکرده نمیکرد و با یک درک واقع‌بینانه‌تری از مسائل مذهبی و اجتماعی تبلیغش را برای جمع این دو قشر جوان و سنتی دنبال میکرد. دوم تأسف بردند از برخوردها و درگیریهای تعصب‌آمیز که باعث شد خدمتش به نسل دانشگاهی توفیق کمتر داشته باشد و سوم تأسف خوردند از کوتاهی بودن عمر این مرد که اگر حیاتش طولانی می‌بود یا تجربه گذشته‌اش می‌توانست راهش را بهتر ادامه دهد و اینها مشاهدات من بود. البته همسر امام و فرزندان امام طوسی مصاحبه‌هایی که من تا بحال دیدم گفتند که ما از مطالب دکتر استفاده کردیم و لذت بردیم.

جاهلانه بود که معتقد بودند که حتی تحقیق مسائل اسلامی و کاوش در متون تاریخی و اجتماعی اسلامی باید منحصر به یک قشر خاصی که لباس خاصی دارند باشد بدون اینکه به خودشان این زحمت را بدهند که مطالب دکتر را بخوانند و ببینند که اصلاً او چه گفته است و آیا آنچه می‌گوید حق است یا نه، بالاخره به این نتیجه رسیدند چون دکتر غیر روحانی بوده است و یا خشونت‌ی که ویژه خودشان بود با دکتر برخورد کردند و نمونه‌اش کتابهایی که این گروه نوشتند گویای این موضوع است که اینها یکبار هم کتابهای دکتر را نخواندند و متأسفانه باعث شرم یک عده از هواداران ایشان هستند فی‌المثل یکی از همین افراد اعتراض به دکتر داشت که چرا نمی‌رود طبابتش را بکند و بحث از مسائل اسلامی می‌کند! اینقدر شعور و آگاهی از وضع دکتر نداشت که بفهمد ایشان پزشک نیست بلکه دکتر جامعه‌شناسی مذهبی است البته به اعتقاد خودشان می‌خواستند از لباس روحانیت دفاع کنند. بهر حال آنچه که باعث تضعیف دکتر شد و میشود سه پیده است.

۱- دوستان نادان، دوستان مطلق‌گرا و غلو کننده.

۲- عناصر انحصارگرایی که همه‌چیز را صرفاً به عنوان اینکه یک معمم مطرح کرده قبول می‌کنند و چیزهایی که نخوانده و ندانسته از یک غیر معمم باشد رد می‌کنند.

۳- عناصری که در آن بین تلاش میکنند که برای تضعیف روحانیون کسی را بعنوان سمبل پیش اسلامی عرضه کنند و شدیداً آن را درگیر با یک روحانی بکنند و اما چه چیزی باعث تقویت دکتر می‌شده است یا میشود آنچه مسلم است نقد سازنده یکی از عوامل مؤثر بزرگ تقویت کننده است و به اعتقاد من شاید دربدو امر چیز غیر قابل قبولی باشد ولی اگر دقیقاً شامل بکنیم که بزرگترین دوست و تقویت کننده دکتر، شهید مطهری بودند که آنچه را حتی در آینده باعث تخطئه شدن پیش‌های دکتر بود ایشان عرضه کرد و به آن جهت صحیح داد چون ما معتقدیم که شهید مطهری یک فیلسوف والا مقام و فقیه و مجتهد ارزشمندی است که میتوان آن چیزی که با قاطعیت عرضه میکند یا کرده یا قاطعیت بپذیریم. شهید طهری با نشان دادن نقطه‌نظرهای منفی با نقطه‌نظرهای قابل تأمل در برداشتهای دکتر در حقیقت تقویت کننده دکتر بوده است به همین دلیل دکتر سفارش میکند و در وصیت‌نامه‌هایش ذکر کرده که آثارش را بر موازین اسلامی نقد بکنند و آنچه را که با متون و مسلمات اسلامی منطبق نیست حذف کنند و عوامل دیگر عناصر و یاران و بهره‌گیران از مکتب دکتر که صادقانه برخورد می‌کنند یعنی

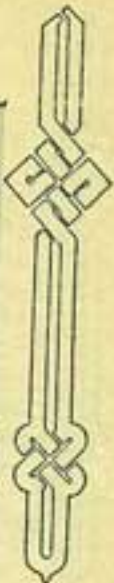
صبح زود به دفتری که با چند دوست باز کرده بودیم رفته بودم و یکی از دوستان هم زودتر از من به دفتر آمده بود روز قبل بزرگوارانی چون حنیف نژادها را کرده بودند زنگ دفتر زده شد و ما متعجب و کمی هراسان که نکند ساواک سراغمان آمده در را باز کردیم دکتر بود سلامی داد و آمد نشست و چند دقیقه هیچ نگفت و ما هم چیزی نگفتیم و او یکبار شروع به گریه کرد با حق حق بلند، و شاید پیش از نیم ساعت و بعد بلند شد و بدون گفتگو دفتر را ترک کرد و من هیچوقت گریه او را ندیده بودم گویا دفتر ما چاهی بود که او سر در آن کرده بود تا بی اطلاع دیگران بار اندوه خود را سبک کند خدا روح او را شاد کند که بنده مخلصی برای خدا و معلمی شجاع برای نسل انقلاب بود.



حجت الاسلام دعائی

چه جناحهایی سعی در تضعیف و یا تقویت دکتر دارند؟

سؤال جالبی است من کلاً گروههای تضعیف کننده را سه دسته میکنم گروه دوم که ایشان را تضعیف می‌کنند از دوستان با اصطلاح بی‌رویه نبوده بلکه درجه مخالف ایشان قرار دارند اینها معتقد بودند که یک غیر روحانی با اصطلاح یک کلاهی حق فضاوت و بررسی مسائل اسلامی را ندارد میتوان گفت اینها عداوتی هستند که یک نوع انحصارطلبی داشتند و این ادعائی



استاد محمدرضا حکیمی

دکتر علی شریعتی

فریاد مجسم رابطه مذهب با زمان

دانشمند بزرگ معاصر استاد حکیمی در کتاب ارزشمند تفسیر آفتاب پس از بیان چهره‌هایی که در بیداری و زمینسازی انقلاب نقش براندمانی داشتند و اینگونه به نقش دکتر شریعتی می‌پردازند:

• دکتر علی شریعتی،

فریاد مجسم رابطه مذهب با زمان

حال که از مشارکت فعال نسل جوان، در این انقلاب عظیم، سخنی گفته آمد، چگونه می‌توانیم بی‌یاد کردی از دکتر علی شریعتی از اینجا بگذریم.

من در اینجا که می‌خواهم اشاراتی بکنم به ارزش کار مرحوم دکتر شریعتی، با چارم مسائلی را - اگر چه با نهایت اختصار مطرح سازم.

هر مکتب و مذهبی نمی‌تواند، از تحولات و دگرگونیهای زندگی و افکار و مسائل بشری، و تحولات فرهنگ و ادبیات اقوام فاصله بگیرد، زیرا این فاصله گرفتن به معنای منزوی شدن و خروج از پهنه عملکرد و نفوذ است. علمای اگام اسلام، در روزگاران گذشته، کوشیدند تا به هر اندازه که ممکن است از پدید آمدن این فاصله، در قلمرو مسائل زمان خود، جلوگیری کنند.

هنگامی که در افکار و مسائل بشری دگرگونی پیدا می‌شود، و قومی از اقوام بشر، از مرحله‌ای به مرحله دیگر گام می‌نهد، فرهنگ و ادبیات آن قوم نیز این تغییر را می‌پذیرد و دگرگون می‌گردد، برداشتها و قالبهای تعبیری عوض می‌شود، و عرضها متناسب با «شعور حاضر» قوم می‌گردد، نه «شعور ماضی» توجه به این دو شعور بسیار مهم است.

همیشه اقوام بشری دارای دو شعورند: شعور حاضر (کنونی) و شعور ماضی (گذشته). و معلوم است که هر شعوری، تمثیری ویژه خود دارد. بنابراین ما نمی‌توانیم با تعبیر شعور گذشته، شعور حاضر را تفسیر کنیم.

و با عدم توجه به این مسئله است که مصیبت بزرگ روی می‌دهد: بیگانگی نسل‌ها با موارث دینی و فرهنگی خود. در اینجا

باید کوشید تا با استعمال تعبیر شعوری حاضر، راه اندیشه نسل نو را به سوی درک مسائل مربوط به سنت و شعور گذشته باز کرد.

در تحولاتی که در صد سال اخیر در ایران روی داده، جنبش مشروطیت، و جنبشهای بعد تا جنبش امام خمینی، نیاز پیدا شده تا شاید یافت، ولی پاسخی چندان مناسب و کافی پیدا نکرد.....

- ۱- نیاز مذهب به انطباق با زمان.
 - ۲- نیاز جامعه به داشتن پایگاه مذهبی.
 - ۳- نیاز تحقق این دو به نسل جوان.
- دکتر شریعتی، پس از درک این نیاز، به صورتی جدی، با داشتن مایه‌هایی مهم، چون اطلاع وسیع از مسائل تاریخ و جهان معاصر، قدرت تحلیل نیرومند، هوش سرشار، نبوغ فکری و ادبی، تخصص در جامعه‌شناسی، و خلوص اندیشه‌ای، به موفقیتی عظیم دست یافت. و توانست انقلاب را نیروی عظیم بخشد و توده‌هایی وسیع از نسل جوان را در جبهه اسلام قرار داده به حرکت درآورد.

کتاب دیدگاه شخصیتها



گفتگو با

خانم

دستغیب

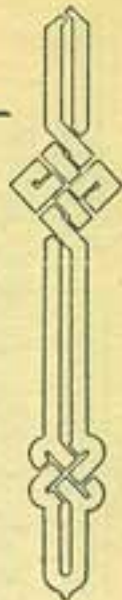
نظرات خانم دستغیب نماینده مجلس شورای اسلامی

س: چه چنانحالی در حال حاضر دکتر را تقویت و یا تضعیف می‌کنند؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم ومن یرحم من بیته مهاجرا الی الله ورسوله ثم یدرک الموت فقد وقع فجرة فالة

خداوند برای مهاجرت اجر و مزد بسیاری قائل شده و دکتر شریعتی یکی از آن رادمردانی است که این چنین بود در زندگیش، راهی را انتخاب کرد که برای همیشه نامش هم از نظر صحنه گذاشتن باین امر خدایی و مهاجرت بسوی خدا، برای رضای خدا و رسول خدا تن در داد و هم از نظر علمی و فرهنگی و هم اثرات شایانی برای خودش بجای گذارد.

البته در مورد شریعتی خیلی‌ها صحبت کرده‌اند و نوشته‌ها، نوشته شده، گویندگان بسیار در اینمورد سخنرانی کرده‌اند که من خیلی کوچکتر از آنم که بخواهم در مورد دکتر شریعتی در آنمورد (که آنها صحبت کرده‌اند) صحبت بکنم ولی آنچه مسلم است باید دکتر را بشناسیم و مقام انسانی و الهی او، و ارزشهای انسانی او را درک کنیم، تا اینکه بتوانیم در موردش قضاوت کنیم. زیرا هر کس آمده از وطن خودش پیر او شده و بالاخره مطالبی در مورد دکتر گفته حالا یا



رابطه با اشتباهی رخ میداد بپذیرد.
- عده‌ای می‌خواهند زیر لوای دکتر
قرار گیرند تا عیوب خود را پوشانده و از
وجه او بهره‌برداری کنند.
- بسم الله الرحمن الرحيم

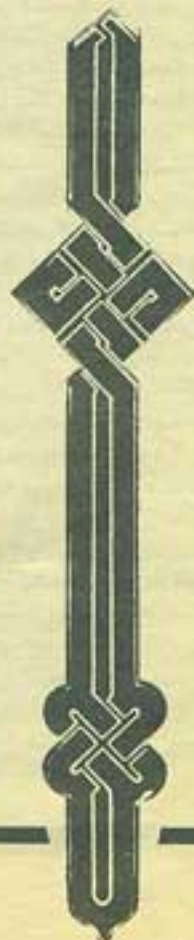


گفتگو با خانم دباغ

س- آیا خاطره‌ای از شریعتی دارید؟
ج- خودم خاطره‌ای مستقیم ندارم ولی
پادم هست که در زمانی که در سهای
اسلام‌شناسی را در حسینیه ارشاد دکتر
میداد در رابطه با یکی از درسها مسئله
آخرین نماز پیغمبر اکرم «ص» مطرح بود
چون خلاف آنچه که نظر شیعه در آن رابطه
گفته میشد بیان نشده بود عده‌ای از برادران
در زیر زمین حسینیه میزگردی تشکیل دادند
و قضیه را با ایشان مطرح کردند و ایشان با
صراحت پذیرفت و قبول کرد که اشتباه کرده
و گفت که آنچه کتاب در این رابطه تحقیق
نموده چون در خارج کتابهای شیعی موجود
نبوده مطالعات فقط در کتابهای اهل سنت
دور می‌زده و این برداشت از آنجا سر چشمه
گرفته است و به نظر من او شخصی بود که
حاضر بود حرف هر کسی که بدون غرض و
خالصانه در رابطه با اشتباهی که رخ میداد
بپذیرد و ترتیب اثر دهد و مسلماً آنچه که
بدون طرف وجدای از حب و بغض کاذب
میشود مطرح کرد در شناخت دادن و تحرک
بخشیدن به جوانان در جهت انقلاب کسی
نمی‌تواند منکر نقش دکتر بشود.
- راه زیب

در شناخت و تحرک بخشیدن به جوانان
در جهت انقلاب کسی نمی‌تواند منکر
نقش دکتر شود
- او شخصی بود که حاضر بود حرف
هر کسی که بدون غرض و خالصانه در

●- او شخصی بود که
حاضر بود حرف هر کسی
که بدون غرض و خالصانه
در رابطه با اشتباهی رخ
می‌داد بپذیرد.



استاد شریعتی



دکتر هر چه میگفت خودش به آن معتقد بود.

هیچ مطلبی که عقیده جزئی و ثابت به آن نداشت هیچگاه مطرح نمیکرد، آنچه را که مطرح میکرد، خودش نسبت به آن مسائل مطروحه کاملاً عقیده داشت و چون سخنش از دل برمیآمد به دل می نشست.

بنابر این علت موقعیت دکتر قلم جذابی، بیان جالبش و از طرف دیگر پرمایه گیش، پر مطالعه بودنش و اطلاعات وسیعش و حسن استنباطش از مسائل.

از وقتی که ایشان متولد شد من سروکارم با خطابه بود، با قلم بود، ولی من نداشتم آن کیفیت استنباط او را و آن استشهادهای بجای ایشان را یکذوقی بود که خاص، خودش بوده، و او بود که میتوانست از این قضایای تاریخی و غیرتاریخی، از عقاید اسلامی، عقاید شیعی، آن همه استنباطهای بسجا و بموقع را بکند و آن جوری که باشد دین اسلام را معرفی بکند، این از جهت ظاهر، از جهت معنی هم چون آنچه میگفت صددرصد معتقد بود و هیچ چیز جلوی او را نمیکرفت از دست دادن شغل و استادی و حقوق از لحاظ خانواده و از لحاظ خطر جانی که برایش بود و همه اینها را استقبال میکرد برای اینکه عقیده خودش را بتواند بر مردم عرضه و بیان کند و آخر همه جانش را در همین راه گذاشت.

بزرگترین خدمتی که دکتر کرده است این است که مذهب اسلام را، دین اسلام را و مذهب تشیع را در بین طبقه روشن و تحصیلکرده مطرح میکرد و اگر دکتر نبود شاید این دسته که امروز هم هستند اطلاع از شخص امام خمینی را به این کیفیت که اکنون

س: استاد نقش دکتر شریعتی را در جنبش تجدید حیات اسلام راستین چگونه ارزیابی می کنید؟

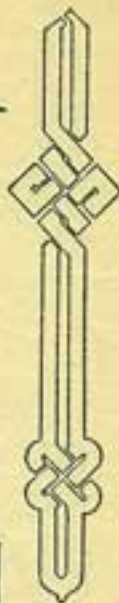
ج: عبدالله وهاب عظام سفیر مصر در پاکستان خطابه ای خواند بر مزار او و گفت یا اقبال یا کوکبا الشرق. او ستاره شرق به اقبال لقب داد. هر کس به اندازه بنده که در ۳۰، ۴۰ سال آخری عاشق اقبال بودم و بهرهما بردم و او را در حد خودم شناختم، بتواند اقبال را بشناسد تصدیق خواهد کرد که همان مقامی که دکتر محمد اقبال در پیدا کردن مردم و مسلمانهای هندوستان داشت و نیز در احیای نقش اسلام راستینی که به فکر مردم نمیرسد، دکتر علی شریعتی همان نقش را ایفا کرد و نه کمتر. امید است که من دارم این است که نسل جدید بهتر خواهد توانست با آثاری که جمع آوری شده دکتر شریعتی را بشناسد و این حق ناشناسیها هم از بین خواهد رفت و بیشتر از پیش شخصیت او در افکار طبقات مسلمانهای جوان تاثیر خواهد داشت.

میکند. امروز که با این مکتب انسانی نداشتند شاید این جور اطلاع محض نمیکردند و بزرگترین حقی که دکتر بر جامعه ما دارد، مطرح کردن دین در این طبقه که بقول یکی از دوستان که میگفت: قبل از تبلیغات دکتر، استاد دانشگاه وقتی میخواست اظهار شخصیت کند خودش را روشنفکر و متجدد معرفی کند یک حمله به اسلام میکرد، یک لگدپرائی میکرد ولی امروز همان استاد، همان دکتر، اظهار شخصیتش را در این میدانده که یک مقدار خودش را در بین جوانها مذهبی و دینی معرفی کند، این تفاوت خدمت دکتر است که دکتر دین را و مذهب را در دانشگاه و دبیرستانها، در بین طبقه روشن و نویسنده و در بین اینها مطرح کرد و قبل از دکتر دین در بین این دسته مطرح نبود.

دکتر شریعتی کجا اشتباهی کرد که همه روایات شیعه را از اعتبار بیاندازد و تازه اشتباهاتش، مباحثههایی است که در بعضی از جاها بکار رفته عرض میکند که یک اشتباه عمیق که صدمه بزند به افکار مردم، دکتر شریعتی ندارد، کجا دارد، بعضی اختلافات فسلقه است مثلاً قرض کنید نیست به فلان عالمی یا دانشمندی که فکرش برای جامعه مضر است میگوید که باید از او انتقاد کرد، که مردم خیال نکنند که هر چه او گفته باید قبول شود، حالا ممکن است کسی این طرز انتقاد را نپسندد این آقای اختلاف فسلقه است، نمیشود گفت صددرصد اشتباه است. اختلاف فسلقه بین من و او هم بود، من میگفتم تو از اینها انتقاد نکن، برای اینکه، مورد احترام جامعه هستند و او میگفت غلطش این است که مطلب ایشان را منبرها حفظ میکنند و روی منبر میخوانند و مردم دیگر به صورت امام سیزدهم به این فرد نگاه میکنند و به همینها معتقد میشوند، پس باید یک کسی انتقاد بکند که آنها احتمال بدهند که چنین نوشتاری اشتباه است.

انتقاداتی که بر دکتر وارد میشود بقدری جزئی است که در برابر این خدمات برجستهای که ایشان به جامعه کرده، به اسلام کرده، به تشیع کرده به خدا قسم قابل اغماض است، آخر اشتباهاتش چیزی نیست، اشتباهات بزرگی که صدمه بزند به عقیده کسی، به تشیع، به دین اسلام، اینها که چیزی نیست. یک اشتباهات جزئی است مانند نماز ابوبکر، ایشان مصلحت دیده که بگوید ابوبکر نماز خوانده و در عین حال لایق خلافت نیست، این که ما میگوئیم نماز خوانده ما به خلافت انتخابش نکردیم، این است (همیشه نسبت به آقای خمینی عرض ارادت بخصوصی داشت) که از ایشان به عنوان «روح خدا» تجلیل میکرد.

نقل از کتاب دکتر شریعتی از دیدگاه شخصیتها



... که "علی" رفت بخاک

اشک در چشم افق

حلقه زد و

ایر گریست

سر

ار سینه ماتم زده کوه گریخت

موجها درد به عصیان آمد

شهر آرامش دریا آشت

بغض توفان ترکید

اسب وحشی و سبید همه صحراهای بی فریاد

بند و زنجیر گسیخت

دنت با چشمه چشمان متعاقب هاش

آسمان را بگریست

آسمان! ظلمت خاموش مرا

نعله خاطره صبح آمدش در خواب

که "علی" رفت بخاک

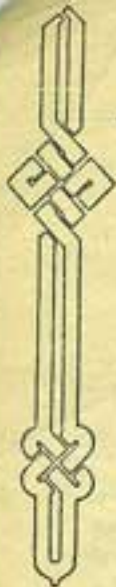
حمید داووران



ای خوش آواز خروس سحری
ای شباویز که با نغمه حق
ای تودر غربت این خاک اسیر
ای دلت غیرت آتشکده ها
ای وجودت همه فریاد و خروش
ای نگهبان فضیلت ای پاک
ای علی ای نبی از پیشه جدا
دور مانده ز لب ناشی خویش
ای تو سرمست ز جام اشراق
جام وحدت بصفا نوشیدی
بودی از عشق حقیقت بیتاب
عاشق جلوه سرمد بودی
مستیت بود ز صهبای علی
چون گذر بود تورا سوی خمین
تو شنیدی ز قرن بوی امام
آفرین بر نفست باد اویس
ای تو خنیاگر هر بیداری
خود تو گفتی که بهر بعثت و قیام
تو خود این قاعده را بشکستی
خون تو کاغذ ستم ویران کرد
خشم و فریاد تو بر کاغذ فساد
سخت کار دم عیسا کرد
شهد الله که تو ای شمع امید
ای مسافر بدیار لاهوت
تا بگیتی سخن از ایمانست
تا بر این خاک قعود است و قیام

صبحه پرد از شب بی خمیری
می سرودی که قریب است فلک
گل روئیده سدایان کویر
عاشق خسته محنت زده ها
آن زمان کاین همه بودند خموش
جان سودازده غربت خاک
چون علی با همه اما تنها
سوخته ز آتش تنهایی خویش
با همه جفت ولی از همه طاق
چشم از غیر خدا پوشیدی
دلت از جام یقین شد سراب
بیخود از عشق محمد بودی
در سرت شور ز سودای علی
تن بذلت نسپردی چو حسن
کی برد بوی ازین بوی عوام
وه ازین شم خدا داد اویس
در رگت خون تشیع جاری
گاه خون نقش زند گاه پیام
خون و پیغام بهم پیوستی
سخت خون برگ ایمان کرد
بود توفنده تر از صر صر عباد
مردگان را بدمی احیا کرد
شاهد جمعی و در عشق شهید
وی مهاجر به حریم ملکوت
در جهان نام تو جاویدان است
بر تو و تربت پاک تو سلام

محمود شاهرخی (جذبه)



به هر که میرود بگو یگانه تر...

در این سفر، یگانه تر، سوار شد برادرم
تو خفته، کاروان شده، سپیددم برآمده
برادران همسفر، یگانه تر روان شده
نه هیچ گerdem از فضا نه هیچ در برابرم

رسول هفت بادیه، امیر هشت قافله
ملا «صهیب» در صفا، هلا «بلال» در حیش
هرآن دو دیده گوینگو، هرآن پی تو در طلب
حبرامیان قرمطی، حشورریان قمرطیه

عمید تو، امام من، مراد من، میرید تو
بلاکش است تو، به وعده درستان
به شوق تیمه از هرم، عصا به نیل خون زده

همان چون مید گشتی، ز چاه گرگ بر شده
همان دویده با پدر، پسر به کربلای خود
ز خود کشیده هر زمان چه پشته از کشته
همانکه در قصور جم، همانکه در حصار چین
همانکه خوانده در زمان، قضای تازیانه را
همانکه زجر و زخم را، ز ضجه فهم می کند
در این سفر یگانه تر، نشست و برکرانه شد
همان که رودخانه را به خون تازه رنگ زد
همان معلم شهید، اگر به مکتب آمدی

هلا، بلند آفتاب، اگر به دشت میروی
سفر ذوق و پادها، اگر به کار میثوی
به گوش بوتنها بخوان، غم برادر مرا
بگو و بارها بگو، بخوان و بارها بخوان
در این سفر سوار شد، برادرم یگانه تر
علی معلم

دیدگاه شخصیتها



نه هیچ گerdem از فضا، نه هیچ در برابر
چه غربتی است بادیه، سمور غم برآمده
چه غربتی است بادیه، تو خفته کاروان شده
چه غربتی است بادیه، سپیده پی برادرم

هلا برید بحر و بر، رکبید چار راحله
هلا نموده بی نما، هلا سراب در عطش
هلا ترا به جستجو، اگر عجم، اگر عرب
ز حشریان مرجئه، ز حشریان مصطبه

برادرم، برادرم، رسول من، برید تو
همان به نابرداری، شکسته نخستان
همان سفینه ساخته، برآب نیلگون زده

همان با دلو دشمن، به چاه گرگ در شده
همان صلیب خویش، کشیده تا منای خود
همان که در هرم، کشیده سنگ پشته
همانکه قبرنها دوان، به پای زخم در زمین
همانکه مانده بر زمین، هوای آشیانه را
همان، همانکه «قسم» را گمان «سهم» می کند
همان، همان برادرم که رود شد، روانه شد
همان سوار اولین که چمره را به سنگ زد
همان چراغ نور و خون، همان اگر شب آمدی

هلا، نسیم تندسیر، اگر به گشت میروی
امیر گرد پادها، اگر سوار میثوی
برای دشتها بگو، چکامه تر مرا
به گوش قمریان بگو، برای سالها بخوان
نه هیچ گerdem از فضا، نه هیچ در برابرم

زندگینامه شهید دکتر علی شریعتی

بقیه از صفحه ۶

در این میان، فعالیتها و اعتراضات دوستانش در خارج، و نیز دانشجویان ایرانی و خارجی در اروپا و آمریکا، و همچنین فشار سیاستمداران بین‌المللی، توجه جهانیان را به دستگیری او جلب کرد. هنگامی که شاه سابق به الجزایر مسافرت کرد- تا مسئله‌ی کردستان را با عراق و با کمک هواری بومدین حل کند- بومدین که رئیس جمهور الجزایر بود و با شریعتی آشنائی داشت و از زندانی شدن وی اطلاع یافته بود، به شاه توصیه کرد پس از بازگشت به ایران شریعتی را آزاد کند. و به این ترتیب وی آزاد شد.

اما پس از آزادیش، مدام زیر مراقبت و مورد ارباب ساواک بود و از سال ۱۳۵۴ تا اردیبهشت ۱۳۵۶ در تهران و مشهد به یک زندگمی شبانه ادامه داد و البته اجازه نداشت سخنرانی کند و با آثارش را به چاپ رساند. سرانجام با کمک دوستانش در ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ تصمیم به مهاجرت و اقامت به انگلستان گرفت.

در ۲۸ خرداد ۱۳۵۶- همسر و فرزندانش عازم اروپا و پیوستن به او میشوند، ولی در فرودگاه مهرآباد از خروج همسرش جلوگیری میشود و دو دخترش به اروپا میروند و یکشب تا پاسی از شب در کنار پدرشان به سر می‌برند.

سرانجام دکتر شریعتی در لندن به طرز مرموزی جهان را بدرود می‌گوید. جنازه او به دمشق منتقل می‌شود و در زینبیه، در کنار قبر حضرت زینب- خواهر امام حسین (ع) که دکتر آنهمه شخصیت او را ستایش کرد، به خاک سپرده می‌شود. رحمت خداوند به او و بر تمام «هره‌روان» راه الله باد.

روز شمار زندگی دکتر شریعتی

● ۱۲ آذر ۱۳۱۲ تولد

● ۱۳۱۹ ورود به دبستان

● ۱۳۲۹ ورود به دانشرای مقدماتی مشهد

● ۱۳۳۱ معلمی در احمد آباد مشهد

● ۱۳۳۵ ترجمه آباد غفاری و ورود به

دانشکده ادبیات مشهد

● ۱۳۳۶ همراه اعضای نهضت مقاومت ملی

در زندان قزل قلعه

● ۱۳۳۸ رتبه اول و فارغ‌التحصیل از

دانشکده ادبیات

● ۱۳۳۹ سفر به فرانسه، تحصیل در رشته

تاریخ و جامعه‌شناسی

● ۱۳۴۳-۱۳۳۹ ادامه تحصیلات، پیوستن

به سازمان آزادی‌بخش الجزایر و مجروح شدن

و به بند افتادن در زندان پاریس بخاطر

کوششهایش در راه آزادی الجزایر،

● ۱۳۴۳ بازگشت به ایران با درجه دکترا

در رشته‌های تاریخ و جامعه‌شناسی و از

سرمرز به زندان قزل قلعه روانه شدن.

● ۱۳۴۴ دبیری در فرهنگ و استادبازی

تاریخ در دانشگاه مشهد

● ۵۲ ۱۳۴۶ سخنرانی در حسینیه ارشاد و

دانشگاهها و انتشار کتابهایش

● ۱۳۵۲ بسته شدن حسینیه ارشاد و به

زندان افتادنش بمدت ۱۸ ماه در سلولهای

کبکته

● ۵۶-۱۳۵۴ زندگمی سخت در مشهد و

تهران

● ۲۶ اردیبهشت ۵۶ هجرت به اروپا

● ۲۹ خرداد ۵۶ شهادت. ویژه نامه سروش

بقیه از صفحه ۷

علی شریعتی، متفکر پیشتاز

زن یعنی فاطمه

و اما درباره زنان، شریعتی در چند کنفرانس به مسئله مقام زن در جامعه می‌پردازد (این کنفرانسها در مجلدی به نام فاطمه، فاطمه است منتشر شده‌اند)؛ او نخست از الگوی غربی خرده می‌گیرد که زن را به شیئی مبدل می‌گرداند و از جنسیت زن که از هر گونه پیوند زنشویی گسسته است برای غایات سوداگرانه بهره بر می‌دارد. وانگهی، غرب که مدعی سود زن را در کشورهای مستعمره «آزاد» کرده است جز این نمی‌خواست که با قطع پیوستگی خانواده سنتی اسلامی بر اقتدار خود صحنه تآیید بگذارد.

شریعتی به هیچ رو مخالف مشارکت زنان در زندگی اجتماعی نیست، و به اصول سنتی انزوا و زنان سخت می‌تازد. اما به دیده او رهایی بخشی و مساوات طلبی کلماتی است که چه بسا خطر مقابله با طبیعت را در بر داشته باشد. زن، مبارز و همسر مبارز و مادر

و مربی مبارز است همان خصایلی که 'فداکاری زن را می‌طلبد و مسئولیتهایی همچند مسئولیتهای مرد به او می‌دهد. سرمشق زنان فاطمه است؛ یعنی، دختر پیغمبر، همسر علی، مادر امام حسن و امام حسین (...)

روشنفکران جدید

شریعتی در زمانی مشهور شده است که ایران تعلیمات عالی زیادی به خود دیده است و قشرهای جدید اجتماعی، بدون تدارک ایدئولوژیک، با مسائل فرهنگی روبرو شده‌اند که برایشان به کلی تازگی دارد. مسائلی چون شهرنشینی سریع، غربی شدن، صنعتی شدن، و پدیده‌هایی نظیر معاملات بازار بورس و بورس بازی که اتکای ایران را در قبال قدرتهای بین‌المللی نشان می‌دهد. استناد و رجوع به اسلام از شریعتی که برای پاسخ گویی به ایدئولوژیها مسلح شده بود سدی در برابر تشتت همه ارزشها ساخت. اسلام، دین جنگجویان نهضت رهایی بخش الجزایری، فلسطینی و مانند آنها، و لذا دین مبارزه با امپریالیسم است. مسلمان در برابر فضای اختناق آمیزی که غرب برایش ساخته است هویتش را باز می‌یابد.

در داخل ایران، روشنفکران جدید تا به حال در اسلام چیزی جز کناره‌گیری در مقابل جهان نو ندیده بودند. شریعتی از مجتهدی نقل می‌کند چون از او پرسیدند که آیا گوش دادن به رادیو مجاز است یا نه پاسخ گفت: من این شخص را نمی‌شناسم. اما اگر حرفهایش با اسلام موافق باشد اشکالی نمی‌بینم! اسلام تطبیق نیافته حتی یک نقش منفی داشت، توجه را به آخرت منحرف می‌کرد، با سکوتش ضامن بقای نظام استبداد بود، و حتی همیشه جنبه منفی مبارزه دینی را عرضه می‌داشت؛ باید برای حسین بیچاره که در کربلا شهید شد گریه و زاری کرد، جوانان ایرانی روشنفکر و مسلمان در وجود شریعتی پاسخی انقلابی و در خود ذوقیات ایرانی و پتا بر سنت شیعه یافتند. چهره‌ای که شریعتی از حسین می‌کشد چهره حسین گریبان نیست، حسینی است که برای آرمانی بر حق می‌جنگد و در فدا کردن جانش برای آن درنگ نمی‌ورزد. نوول لیترور، ۱۴ دسامبر ۱۹۷۸

تلخیص از مجله سروش شماره ۳ سال اول



الذین آمنوا وهاجرو وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم اعظم درجه عندالله و

سوره توبه آیه ۳۷

اولئک هم الفائزون

